

کتابخانه

شماره ۱۲، مرداد ۱۳۸۵
 ۱۰ رجب، ۱۵ آذر ۲۰۰۶
 دوره جدید شماره ۲۲، بهار ۸۹
 صفحه ۱۰، اقبال

ISSN: 1029-3345

صاحب امتیاز: خانه کتاب
 سردبیر: سید عبدالجواد موسوی
 نشانی: خیابان قائم مقام و امانی
 اول حجر (چم)، شماره ۹، طبقه دوم
 تلفن: ۸۳۳۵۳۳۳، ۸۳۳۵۳۵۸
 لیونگرافی: وچاپ، چاپ محمد

www.ketabehafteh.ir
 E-mail: ketabehafteh@yahoo.com

ویژه صدمین سالگرد مشروطه

کتابشناسی
 موضوعی مشروطه

با گفته ها و نوشته ای از:
 دکتر رضا داوری اردکانی

- سید فرید قاسمی
- ابراهیم ضابطی
- منصوره اتحادیه
- لطفا اله آجادی
- سید عبدالله افشار
- نادره چالانی
- رامین یلفانی
- سید مصطفی تقوی



مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۵



اندر تفاوت
 مشروطه خواه
 و مشروطه چي

گفت و گو با دکتر
 رحيم رضا داوری اردکانی

۱۵



مشروطه
 سکولار

گفت و گو با
 موسی حقیقی

۴-۵



بدون
 جمع بندی

گفت و گو با
 عبدالحق بهفاری

۱۶-۱۷

صافی دل چیست از تمیز گذشتن

آیا می‌توانیم از مشروطه عبرت بگیریم؟

یک قرن از واقعه مشروطه می‌گذرد، ظاهراً این پرسهٔ زمانی فرست مناسبی است برای آنکه از عواقب و احساسات تلخ‌بار شده خود فاصله بگیریم و با چشم تامل و درنگ در این پدیده بنگریم. اما این ظاهر ماجراست، اتفاقاتی که این روزها به نام همایش بزرگداشت و سمینار و کنفرانس و ... به پهنای مشروطه برگزار می‌شود چیز دیگری را نشان می‌دهد. گویی سیاست، هیچ وجهی از شون فردی و اجتماعی ما را به حال خود رها نکرده است. هر پدیده‌ای و هر اتفاقی بلافاصله منجر به صفا ازلی سیاسی می‌شود. گروهی موافق می‌شوند و گروهی مخالف. این صفا ازلی ما را هر صرافدر حوزه مسائل پیش پا افتاده و روزمره با نشد شاید خبر و زبان چندانی در پی نداشته باشد اما اگر مسائل کلان و به طور مشخص مانع ملی و هویت دینی و قومی ما را نیز دربرگیرد، جایی درج و اقتدوسی بسیار زیاد یافت و تمام ستم‌های مشروطه به عنوان یک واقعه تاریخی می‌گردد اما منظور نظر ما در این مشروطه ما را زوی می‌زند. دست اندازگان کتاب‌خانه‌ها نمی‌توانند به فکر سببی و حمت خود معذمت‌گرایز از سیاست زدگی را فراموش آورند و چرا که معتقدانه برای عبرت آموزی از مشروطه نخست باید آن را شناخت و شناخت آن نگاه جامعی می‌شود که از سوای رد و اثبات نگذاریم و به جای اتکام جوهری و گرو کشی سیاسی در پی احقیقت و برآیند دست یافتن به حقیقت آن هم در روزگار ما شاید شعاری و مطالبه آمیز به نظر آید اما کافی است از غرض روزی و سودجویی نپس شویم و چنان‌آینه از فرسوی نیک و بد به پیرامون خود بنگریم آنگاه حقیقت، خود را به ما عرضه خواهد کرد:

صافی دل چیست از تمیز گذشتن **آینه با خوب وزشت کار نمارد**
 بر خود فرض می‌دانم از همه همکارانم تقداری کنم، به یوز از امیر هوشنگ لوری که برای این شماره زحمات بسیاری را تحمل شد.

یاد علی مدد سرورید



مجلس شورای ملی از زمان پیدایش مشروطیت

یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران در لندن

گروه خیر کتاب هفته همایش بین‌المللی یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران روز یکشنبه هشتم مردادماه در دانشگاه آکسفورد انگلیس برپا شد تا ده‌چهارشنبه ۱۱ مردادماه ادامه داشت.

این همایش از سوی بنیاد میراث ایران برگزار شد و محمدعلی حمایون کاتوزیان استاد دانشگاه آکسفورد یکی از سخنرانان این مراسم بود. وی در سخنرانی خود دربارهٔ شعر انقلاب مشروطیت، نمونه‌هایی از اشعار سرایندگان مطرح آن دوره از قیل علی‌اکبر محمدعلی سائیدان، گلپایی، محمدعلی سنگ‌شهرای بهار، القاسم عارف فروری، ایرج مرزاد، ابوالحسن لامعونی و ادیب المذکاب فراملی را قرائت کرد. رضا شیخ پژوهشگر ایرانی نیز سخنان خود را با عنوان همی ملی و تصاویر انقلاب مشروطیت ارائه کرد. در این برنامه محمدرضا پنهانسیور استاد دانشگاه‌های تربیت معلوم شهید رجایی تهران نیز دربارهٔ کارکردهای سیاسی و اجتماعی در دوران انقلاب مشروطیت ایران به سخنرانی پرداخت.

سخنران دیگری نیز در این مراسم ۱۳ آرزوه مقالات خود را ارائه کردند.

با توجه به عقد فوری اسفندلی و برپا شدن تاریخ معاصر ایران به ویژه در جریان انقلاب مشروطیت بدون شک پژوهش‌های ما باید آگاه باشد که پژوهش‌های ما را که بر حسب یافته‌های باستان‌شناسی و شیوه‌های کتبی ما صورت می‌گیرد می‌تواند تلفیق و تکلیف بین دو دست دهد که حاصل آن شاید دست‌سوی و آگاهی یافتن انگلیس-حاصل انگلیس معروف تاریخ معاصر ایران؛ از اسناد پیش‌شده در ایران باشد؛ اسنادی که شاید (%) انگلیسی تاکنون به برخی از آنان دست‌سوی یافته باشد؛ لذا این کار باعث اطلاع‌پذیری و همین‌طور و پیش‌ازین آثار و مسائل ایران شود؛ با توجه به اینکه پژوهش‌های ما دربارهٔ حضور انگلیس در کشور ما، در حال حاضر به میزان نگذاشتن در ذات خود و خارج حدود اسناد و متن است؛ که برگزاری چنین سمینار و همایش‌های مشروطیت‌شناسی از کشور انگلیس، در نهایت شناختن کلی و دقیق سیاست به این توجه از تاریخ ایران را در اختیار چه امری قرار خواهد داد؟!

دیدار رهبر معظم انقلاب اسلامی با شورای مرکزی و کمیته‌های علمی همایش صدمین سالگرد مشروطه



گروه خیر کتاب هفته، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با شورای مرکزی و کمیته‌های علمی همایش صدمین سالگرد مشروطیت و همچنین همایش یکصد سال قانون گذاری ایران، بر اردو شناخت واقعت ماجرای مشروطیت، نقش و خواسته‌ها در این نهضت، علم منحرف شدن حرکت مشروطیت از هدف اصلی خود و کامیابی انگلیسی‌ها تأکید کرد. ایشان در تیسرین صحنهٔ رفتاری مشروطیت، نقش عمداً را در این حرکت، انکار نپذیرید و عقیدت قابل مقایسه با نقش دیگر گروه‌ها را زبانی کردند و با اشاره به شعار عدالت‌خواهی علمای حرکت مشروطه، این شعار را قرار از توفیق الهامی دانستند و خاطر نشان کردند، «عدالت مورد نظر عمداً در مشروطیت، برقراری عدالت در حکومت و تشکیل یک دستگاه قانونی تائین کنندهٔ عدالت بر اساس قوانین اسلامی و با اختیارات و قدرتی بود که بنیاد حکومت و سلسله مراتب آن را تحت نظارت و مراقبت دقیق قرار دهد».

رهبر انقلاب اسلامی، بزرگترین هنر امام خمینی(ره) را در هدایت نهضت و انقلاب اسلامی ایران، گرفتار نشدن به تعاقب و اشیاء حرکت مشروطیت از زبانی و تأکید کردند، امام (ره) از همان ابتدا مستقیم و صریح به طرف هدف انقلاب اسلامی حرکت کردند، بنابراین باید همواره هدف اصلی انقلاب اسلامی با صراحت و بدون

مجاذله مدنظر باشد. در این دیدار پیش از سخنان مقام معظم رهبری، آقای خداده‌عادل رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به ارتباط مجلس ایران با نهضت مشروطیت و تأثیر آن در حرکت در تحولات پس از مشروطیت، گزارشی از اقدامات مجلس شورای اسلامی به ویژه کمیته‌های علمی دو همایش یکصدمین سالگرد مشروطیت و یکصدسال قانون گذاری در ایران ارائه کرد. همچنین برخی از اعضای کمیته‌های علمی این دو همایش، مطالبی در خصوص مشروطیت و نقش آن در تاریخ معاصر ایران و تاریخ نگاری مشروطیت بیان کردند.

یادگان بهارستان منتشر می‌شود

گروه خیر کتاب هفته، ۲۰۰ سند و عکس برگزیده دوره مشروطه در مجموعه‌ای تقی با عنوان یادگان بهارستان» از سوی کمیته‌های مجلس منتشر می‌شود.

این مجموعه در ۲۰۰ نسخه، هر کدام روی یک برگ جدا از دیگری کلاس ۲۰۰ گرمی به چاپ خواهد رسید. برخی از این اسناد عکس‌ها عبارتند از: تصویر از عمارت بهارستان در نخستین سال تشکیل مجلس شورای ملی، تصویر از بهارستان پیش از به توب بسته شدن مجلس شورای ملی به فرمان محمدعلی شاه، تصویر از ستارخان و باقرخان (سردار و سلاطین ملی) که روی روی کلنگ‌های روی صحنی نشسته‌اند، یکی از عکس‌های تباب و نفس موجود از این دو شخصیت تاریخی است، تصویر جمعی از روزگاران و رجال سیاسی که در حال گفتگو و بیان مشروطیت به مجلس شورای ملی برای توبت آن در صحن علنی هستند، برخی از اسناد از جمله فرمان مشروطیت به امضای مظفرالدین شاه، تصویر نامهٔ جمعی از علما که دربارهٔ مشروطه اظهار نظر کرده‌اند و پاسخ محمدعلی شاه قاجار در جانشین آن.

مرکز پژوهش‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی، انتشار این اسناد تقیس را بر عهده دارد.

نمایشگاهی از مطبوعات دوران مشروطه در تبریز

گروه خیر کتاب هفته نمایشگاهی از مطبوعات دوران مشروطه، از روز ۱۴ مردادماه در تبریز برگزار می‌شود. همزمان با سالگرد صدور فرمان مشروطیت و به همت ادارهٔ کلی فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، نمایشگاه مطبوعات دوره مشروطه شامل نشریات منتشر شده طی دوره‌های قبل و بعد از صدور فرمان مشروطه در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت. همچنین در این نمایشگاه تعدادی از عکس‌ها و اسنادهای مربوط به این دوران نیز نمایش داده می‌شود.

نمایشگاه مطبوعات دوران مشروطه ۱۹ مردادماه سال جاری در محل مجتمع فرهنگی - هنری تبریز دیار خواهد بود.

وب سایت همایش بزرگداشت یکصدمین سال مشروطیت راه اندازی شد

گروه خیر کتاب هفته پایگاه اطلاع‌رسانی همایش بزرگداشت یکصدمین سال مشروطیت در مجلس شورای اسلامی راه‌اندازی شد. در این پایگاه آخرین اخبار مربوط به برگزاری همایش بزرگداشت یکصدمین سال مشروطیت، مجموعه مقالاتی در ارتباط با نهضت مشروطه و اسناد تاریخی مربوط به این انقلاب و همچنین تصویری از وقایع آن زمان در دسترس مخاطبان قرار داده شده است. وب‌سایت این همایش به نشانی **www.mashroothesa** در دسترس علاقه‌مندان است.

همایش بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت روزهای ۱۲ و ۱۳ مردادماه سال جاری در محل ساختمان مشروطه مجلس برگزار می‌شود.

همچنین نمایشگاهی از ۱۰۰ سند، عکس اشخاص و تصاویر جراید دوران مشروطه همزمان با این نمایشگاه برپا می‌شود. به همین مناسبت، یکصد نمایشگاه عکس و سند دربارهٔ مشروطیت در یکصد نقطهٔ تهران و جهات (۲۵۰ کشور خارجی و منطقه‌های داخلی) به نمایش گذاشته می‌شود.

عکس‌های یک قرن آ از دوران مشروطیت

گروه خیر کتاب هفته به مناسبت فرارسیدن ۱۲۰مردادماه، صدمین سالروز صدور فرمان مشروطیت، نمایشگاهی از عکس‌های تاریخی آن دوران با عنوان عکس‌های یک قرن آ در دوران مشروطیت، روزنهم مرداد در فرهنگسرای تالشجو برپا شد.

این نمایشگاه که ۲۵ قطعه عکس از شخصیت‌ها و مکان‌های مهم آن دوران، در آن به نمایش گذاشته شده است، ۱۲ مردادماه ادامه دارد. نمایشگاه عکس‌های یک قرن آ در دوران مشروطیت، با همکاری مرکز اسناد انقلاب اسلامی برگزار شده است.

همایش یکصدمین سال مشروطیت استرآباد برگزار شد

گروه خیر کتاب هفته همایش یکصدمین سال مشروطیت استرآباد برگزار بنحش ۱۲ مردادماه سال جاری در تالار آفرینش استرآباد برگزار شد. در این گردهمایی، اشراف سرپایل، اسدالله معظفری و جمیدو اخوان مهدوی مقالاتی دربارهٔ اوضاع استرآباد همزمان با جنبش مشروطیت با تکیه بر نقش ترکمن‌ها، جایگاه استرآباد و نیز شیخ محمدعلی ذاکری در نهضت مشروطه و دهمجد علی‌شاه ارائه کردند.

همچنین دکتر کریم سلیمانی، استاد دانشگاه بهشتی دربارهٔ مشروطیت ایران و دکتر علیرضا رجبلی با رویکردی به مشروطیت سخنرانی کردند. در این مراسم، میزگردی نیز با حضور دکتر علیرضا رجبلی، دکتر کریم سلیمانی و رحمت‌الله رجبلی برگزار شد. برگزاری نمایشگاه کتاب با موضوع مشروطیت ایران و استرآباد نیز از جمله برنامه‌های جانبی این همایش بود.

همایش مشروطه اسفندماه در تهران و تبریز برگزار می‌شود

گروه خیر کتاب هفته، مرکز تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی - برگزار کندهٔ همایش مشروطه - از ایران‌شناسان خارجی و استادان مشروطه‌شناسی برجسته چون ژانت آفرای، روناله سائین و اسفغان گروینی دعوت کرده است در همایش مشروطه شرکت کنند. این همایش به منظور شناسایی شخصیت‌های مؤثر در مشروطه و زنده نگاه داشتن انقلاب مشروطه، در دانشگاه تبریز و تهران برگزار می‌شود.

همایش یاد شده روزهای ۱۱ و ۱۲ اسفندماه در تهران و ۱۳ اسفندماه در دانشگاه تبریز برگزار می‌شود. در جلسه‌ای که با شرکت استادان برجسته تاریخ ایران در محل موسسه تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی برگزار شد، تصمیم گرفته شد تمام استادان ایرانی برجسته تاریخ در این همایش شرکت کنند.

برگزاری نمایشگاه اسناد و تصاویر تاریخی یکصدمین سالگرد مشروطیت در هفت شهر ایران

گروه خبر کتاب هفته، در آستانه سالروز صدور فرمان مشروطیت، نمایشگاه اسناد و تصاویر تاریخی با عنوان یکصدمین سالگرد مشروطیت به روایت اسناد ملی، همزمان در هفت شهر اصفهان، تبریز، تهران، زاهدان، کرمان، همدان و یزد برگزار شد.
در این نمایشگاه‌ها بیش از ۱۵۰۰ قطعه عکس و سند تاریخی که تاکنون انتشار نیافته با موضوع مشروطیت به نمایش درآمد.
از جمله اسناد به نمایش درآمده در این نمایشگاه می‌توان به مسم قانون اساسی، سندی در زمینه برقراری سمنتری حق خانواده‌های معتقدان بهفقت مشروطه، اسنادی وزرا و معاونان و قبیل وزارت داخله از مشروطه به بعد و اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی در دوره اول اشاره کرد.

مجموع عکس‌هایی از قبیل تصاویر سنگر سخا،انحاز، اظهار شادی مردم از پیروزی مشروطه و تشکیل شورای ملی و انتخاب نماینده، اجتماع مردم در کنار جنازه‌های افراد سواره نظام ماکو در جریان محاصره شهر تبریز در ایام مشروطیت، شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله بهبهانی و فرزندانشان، سردار ملی و سلاطین و تهران و تصویری از آیت‌الله مدرس به همراه جمعی از نمایندگان، از جمله تصاویر تاریخی هستند که نمایشگاه یکصدمین سالگرد مشروطیت به روایت اسناد ملی به نمایش درآمد.
این نمایشگاه روز جمعه ۱۳ مردادماه، در تبریز و با حضور علی‌اکبر سعیدی سهررودی، رئیس جمهور و رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی و مهندس محمد معمارزاده، استاندار آذربایجان شرقی افتتاح شد.
این نمایشگاه در تهران از روز شنبه ۱۴ مردادماه در محل گنجینه اسناد ملی واقع در بزرگراه هفتمین مسیر شرق به غرب بعد از ورزشگاه شهید کشوری ابتدای خیابان کرش‌باریا خواهد بود.

مشروطه مشروعه

گروه خبر کتاب هفته، با هدف تجل و بازشناسی ابعاد گوناگون نهفت مشروطیت، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز با همکاری معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۶ مردادماه همایش یکصدمین سالگرد صدور فرمان مشروطیت را برگزار می‌کند.
در این همایش سعی خواهد شد، مشروطه مشروعه، خاستگاه‌های فکری-سیاسی نهفت مشروطیت، ملامت عقلی، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، آسیب‌شناسی نهفت مشروطیت و نقش آذربایجان در این نهفت به عنوان محورهای اصلی این همایش مورد توجه قرار گیرد.
دکتر عزیزجوینوری، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز با اعلام این خبر انقلاب اسلامی ایران را دنباله مشروطه مشروعه خواند، و از مسئولان آذربایجان شرقی خواست برای برگزاری هر چه بهتر این همایش، دانشگاه آزاد اسلامی را یاری کند.

فعالیت‌های سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در صد سالگی مشروطه

گروه خبر کتاب هفته، به مناسبت یکصدمین سال امضای فرمان مشروطه، معاونت فرهنگی و ارتباطات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به منظور زنده نگه داشتن میراث تاریخی مشروطیت، اقدام به چاپ پوستر با موضوع یادشده کرده است.

به گزارش معاونت فرهنگی و ارتباطات این سازمان، این پوسترها که در ۲۵۰۰ نسخه چاپ شده‌اند، برای سازمان‌ها و ادارات کشور ارسال می‌شوند. در طرح این پوسترها، حضور مردم و روحانیون در کنار یکدیگر و رسیدن به افق انقلاب مشروطیت، مد نظر قرار گرفته است.

طراحی این پوستر برعهده آقای مهدی میرزایی بوده است.

● نمایش‌های مجامع و رقاب فکلی و حرکت‌های نمایشی با موضوع قیام مشروطه از ۱۴ تا ۲۵ مردادماه سال جاری اجرا خواهد شد.
با به گزارش معاونت فرهنگی و ارتباطات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، مکان اجرای این برنامه‌ها در تهران، فرهنگسرا، اهدا، اماکن تاریخی- فرهنگی و کاخ‌های تهران خواهد بود. همچنین این نمایش‌ها همزمان در اماکن فرهنگی شهرهای تبریز، اصفهان و کرمان اجرا خواهد شد.

به گفته کارشناس فرهنگی این معاونت، ۲۰۰ نمایش میدانی از سوی ۱۵ گروه نمایش حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای در طول روزهای یادشده، به اجرای نمایش می‌پردازند. موضوع این نمایش‌ها قیام مشروطه و حماسه مردم آذربایجان و مبارزه علیه سلطه و تهاجم است.
● به مناسبت فرارسیدن یکصدمین سالگرد نهفت مشروطیت و نظر به اهمیت تاریخی و فرهنگی این رویداد بزرگ، معاونت فرهنگی و ارتباطات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با مشارکت انجمن عکاسان دوستدار میراث فرهنگی ایران، اقدام به برگزاری نمایشگاه عکس تحت عنوان «یک قرن پیش، مشروطه کرده است».

به گزارش معاونت فرهنگی و ارتباطات این سازمان، به نقل از دکتر محمدعلی رامین، مدیر کل فرهنگ، امور فرهنگی این معاونت، محتوای این نمایشگاه، برگرفته از بررسی اسناد مهم تاریخی است و به علت اینکه این عکس‌ها به عنوان اسناد یک تحول یا رویداد مهم تاریخی تلقی می‌شوند، نقش بسیار مهمی در ارائه دروس‌های نهفت مشروطیت ایفا خواهد کرد.
این نمایشگاه از ۱۴ تا ۲۰ مردادماه ۸۵ در محل کاخ گلستان برپاست و طی آن بیش از هشتاد عکس در قالب چهل تابلو در معرض بازدید عموم علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.
قابل ذکر است برپایی نمایشگاه عکس مشروطیت با مساعدت مالی معاونت فرهنگی و ارتباطات صورت گرفته و مراسم افتتاحیه آن ساعت ۲ بعدازظهر روز شنبه ۱۴ مردادماه برگزار خواهد شد.

مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران منتشر شد

گروه خبر کتاب هفته، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، شامل ۱۵ مقاله از نویسندگانی چون منصوره الحادیه، محمد گلین و سیروس برادران شکوهی منتشر شد.

این کتاب شامل دو بخش است که در بخش اول آن مشروح سخنرانی‌های رضا فرجی‌دانا، علام‌رضا ظریفیان، جعفر توفیقی، عبدالحمین نیرایی و رضا شهبانی و اسحاق انشراقی آورده شده و در بخش دوم آن، مقالات ارائه شده در این همایش منتشر شده است.
این مقالات عبارتند از: تطبیق شرایط اجتماعی - سیاسی آذربایجان و فارس در آستانه انقلاب مشروطه، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگلر، جنبه‌های ملی و دینی موجود، یادای گذر از گذرگاه تاریخی تبریز، گذار از عدالت‌خواهی مردم تا برپایی نظام مشروطه، کنش‌نویس‌مندی، روزنامه قانون و نقش‌ساختار گفتار دموکراسی در ایران، رابطه جنبش اصلاح‌طلبی با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران، مبانی فقهی مشروطه خواری از دیدگاه آخوند خراسانی، اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، حیل‌المین و زمینه‌های مشروطیت، چارچوبی تحلیلی برای انقلاب مشروطه، زمینه‌های فکری مشروطیت، راهکار جدید در سیاست، تفکر یا توهم، تمدد و انسجام نظری در اندیشه سیاسی سیدجمال‌الدین آمدآبادی، اندیشه سیاسی میرزا یوسف خان مستشارالدوله و مشروطه، ایران، قدرت‌های اجتماعی «گرمسیران فارس» در آستانه انقلاب مشروطیت و اعتراض‌های شهری در عصر مظفری.

این کتاب با ۳۶۶ صفحه و شمارگان ۱۵۰۰ نسخه و با قیمت سه هزار تومان به چاپ رسیده است.

قابل ذکر است نخستین همایش بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت با عنوان بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران،ه در بزرگداشت آخوندمحمدکاظم خراسانی، طی ماه سال ۸۲ در تالار علامه امینی دانشگاه تهران برگزار شد.

جلسات نمایشنامه خوانی عصر مشروطیت

گروه خبر کتاب هفته، جلسات نمایشنامه خوانی عصر مشروطیت همزمان باصدین سالگرد این رویداد مهم تاریخی به همت حمید امجد برگزار می‌شود.

این جلسات آمهنگاری گروه تئاتر برپین،و سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، شنبه‌ها در فرهنگسرای هنر (سازمان برگزار می‌شود.مستوفیت اجری این جلسات برعهده محمدرحمایان است. در این جلسات بین ۱۰ تا ۱۵نمایشنامه از دوران مشروطه تا سال ۱۳۰۰هجری شمسی انتخاب، ترمین و بازیخوانی خواهد شد.

این جلسات تا شنبه ۱۴ مردادماه، بازیخوانی نمایشنامه همکلیت مایا،رامیم علیل بیگلر آغاز می‌شود.
قرارت است در طول این جلسات هنرمندان و کارشناسان مختلف سخنرانی‌هایی درباره ویژگی‌های تئاتر مشروطه داشته باشند که این برنامه نیز با همکاری حمیدچهرشیر برگزار می‌شود.
نخستین جلسه از این مجموعه جلسات ساعت ۱۸ تا ۲۰ روز ۱۴ مردادماه برگزار می‌شود، با نقش خوانی هنرمندانی چون علی‌عمرائی افشین‌هاشمی، حبیب‌روضایی، و همراه خواهد بود.

در یکصدمین سال مشروطیت؛ فراخوان همایش سراسری اصفهان

مشروطیت اعلام شد

گروه خبر کتاب هفته در یکصدمین سال مشروطیت و به منظور بزرگداشت خروش مردم مسلمان اصفهان در جریان این نهفت تاریخی در سال نگواشت اصفهان به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام، مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملی در نظر دارند با همکاری گروه تاریخ دانشگاه آبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، همایش سراسری اصفهان و مشروطیت، را در نیمه دوم آبان‌ماه ۱۳۸۵ برگزار کنند.
این همایش در چهار محور تاریخی-سیاسی، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و اندیشه‌ها و جریان‌های مذهبی برگزار خواهد شد.
موضوعات آن در محوره‌های یاد شده به شرح زیر است:

تاریخی-سیاسی:

استیاد سبزی و استیادپاپیری در اصفهان عصر مشروطه.
واقبت روس و انگلیس در اصفهان عصر مشروطه.
اصفهان، منطقه‌ای بی‌طرف در جنگ اول، نقش انجمن‌های اصفهان در تحولات مشروطه‌خواهی، دیواستالاری و نقش آن دررخدادهای سیاسی اصفهان عصر مشروطه.
جایگاه و نقش کنسولگری روس درجریانات مشروطه‌خواهی، تعامل اصفهان، تهران و تبریز در نیل به اهداف مشروطه‌خواهی، تئاتر و نقش آنان در انقلاب مشروطیت.
اصفهان، احزاب و تشکلات‌های سیاسی اصفهان عصر مشروطه.
روزشمار واقیع انقلاب مشروطیت در اصفهان، انقلاب مشروطیت اصفهان به روایت اسناد و مکاتبات، پایندهای سیاسی انقلاب مشروطیت در اصفهان، آلی بختاری و جایگاه خاص آن در انقلاب مشروطه.

فرهنگی-اجتماعی:

تبادل و تضاد آراء و اندیشه‌ها در اصفهان عصر مشروطه.
مراحل تکوین گرایش‌های آزادی‌خواهانه در اصفهان عصر مشروطه.
بررسی عملکرد نخستین موسسات و نهادهای فرهنگی -اجتماعی



اسناد مشروطه در موزه ملی ایران، اصفهان

کتاب هفته، رویداد شنبه ۱۴ مردادماه ۸۵

در اصفهان عصر مشروطه، نقش روزنامه نگاران در تحولات مشروطه‌خواهی، اطلاع‌رسانی و هم‌ترمین شیوه‌های آن در انقلاب مشروطیت اصفهان.
نقش مدارس جدید در شکل‌گیری جریان‌های مشروطه‌خواهی، مشروطیت اصفهان از دید جهانگردان خارجی و نقش درویش و لوطیان در انقلاب مشروطه اصفهان.

اقتصادی:
خاستگاه سیاسی - اجتماعی جبار در اصفهان عصر مشروطه.
بازار بازاری قوی مقاومت علیه استبداد ظل‌السلطنی، راه‌های تجاری و نقش آنها در رویدادهای اصفهان عصر مشروطه.
نقش اصناف در پیشبرد اهداف مشروطه‌خواهی، کسبته آهن و نقش آن در تحولات انقلاب مشروطیت اصفهان.
بانک و بانکداری در اصفهان عصر مشروطه، بررسی عملکرد شرکت اسامیه در اصفهان و پیامدهای اقتصادی نهفت مشروطه‌خواهی در اصفهان.

اندیشه‌ها و جریان‌های مذهبی:

حوزه علمیه اصفهان و نقش آن در انقلاب مشروطیت، نقش علمای اصفهانی نجف در انقلاب مشروطیت، تبیین و تضاد آراء مذهبی علمای اصفهان در خصوص انقلاب مشروطیت، نقش رجال سیاسی - مذهبی اصفهان در انقلاب مشروطه.
مسأله باب و بابت در اصفهان عصر مشروطه.
تعامل علما و روشنفکران اصفهان عصر مشروطه.
تعامل علما و روشنفکران اصفهان عصر مشروطه، پیامدهای مذهبی مشروطه‌خواهی در اصفهان.
نقش اقلیت‌های دینی و مذهبی در انقلاب مشروطیت اصفهان، مناسبات سیاسی -مذهبی علما و بختاری‌ها در خصوص انقلاب مشروطیت.

علاقه‌مندان می‌توانند اصل و یکجکده مقالات خود را تا پایان شهریورماه سال جاری به دبیرخانه همایش به نشانی اصفهان- صندوق پستی ۱۳۸۵-۱۳۸۴ ارسال کنند.

مقالات ارسال‌شده بعد از این مهلت، نوبت‌بند و بدون بربرنامه word۲۰۰۰ چاپ شده و به همراه دیسکت مربوطه ارسال خواهد شد.

مقالات برگزیده، ضمن ارائه در نشست‌های علمی همایش، در کتابی دربرگیرنده مجموعه مقالات همایش به چاپ خواهد رسید.

اقدامات

شیخ فضل‌الله نیشانی می‌دهد که وی به مجلس و مشروطه اسلامی ایمان و باور داشته‌اما متاسفانه نظرات او به تکلیف نمی‌رسیده است



سید محمد تقی روحانی، دیدگاه‌ها و تحلیل

موسی حقایق، پژوهشگر تاریخ، سردبیر مجله «تاریخ معاصر ایران» و «از آن جمله است» است تا کنون آثار چندینی از او منتشر شده که از آن جمله است:

«تاریخ تحولات سیاسی ایران»، «صبح»، «ساله مبین و مسافر»، «ایران و غرب معاصر» و…

حقایق کتاب «تاریخ فراموشی در ایران» را نیز در دست چاپ و انتشار دارد.
با او درباره اختلاف آرای روحانیون مشروطه و نیز به انحراف کشیده شدن انقلاب مشروطه، گفت‌وگویی داشتیم که شرح آن در پی می‌آید.

◆ مشروطه سکولار ◆

گفت‌وگو با دکتر موسی حقایق درباره اختلاف آرای روحانیون در مشروطه

◊ یلاسنادی

یکی از گروه‌های پیشرو در رهبری انقلاب مشروطیت در روحانیون به‌دست قشق و جایگاه روحانیت را قبل‌سوس از نهضت مشروطه در دوره قاجار چگونگی ترویج می‌کند؟

روحانیت شیعه در ایران عصر قاجار دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. این جایگاه چه پیش از مشروطه و چه پس از آن کاملاً مشهود است.

البته بعد از نهضت مشروطیت، این جایگاه دچار تغییراتی شد اما روحانیت شیعه همواره به عنوان یک گروه مرجع مطرح بوده است. در دوره قاجار از قاجار، ازپنجبه به حضور روحانیت شیعه از دوران صفوی و علیه سران‌اصول‌مذهبی بر سرچای اخیری، سازمان روحانیت به شکل منسجمی شکل گرفت البته تکلیفی است حضور روحانیت در دوره قشقاری با قزاق و فرودهی در عرصه اجتماعی مواجهه بوده است. در حقیقت، سیاستمداری خاص مذهبی و سیاسی نادرشاه از قشق روحانیت کاست و برخی از

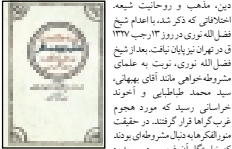
می‌شدند. اولین حضور جدی روحانیت را در مخالفت جناح مابعلی‌کی با قزاق‌اند رویتر و فراموشخانه ملکم خان می‌بینیم که در این زمینه حرکت پورگی صورت گرفت. مدتی بعد موضوع فرزاد تاجاکی با کبلی، زری مطرح شد. در این فرزاد نیز شاهد حضور جدی روحانیت هستیم. در حقیقت، قلی از تحریم تاجاکی، نهفتنی به نام نهضت تحریم شکل گرفت و تحریم فرزاد تاجاکی، یکی از نemat مبارزه اقتصادی روحانیت علیه نفوذ بیگانه بود. غیر از بیگانه‌ستیزی در بخش‌های مختلف مقله و مبارزه با استدلاله هدف شیعه بوده است. در این دوره بر سر دهایی با تعلیمی شده و محمدرضا پش آمد و بر سر دهایی که در دوره عمرانی‌اش شروع داده نیز بیگانه تلاش علما برای اصلاح ساختار سیاسی از گذشتار است. وقتی صحبت از اصلاحات می‌شود، این محاسبات که هدف، مبارزاتی و انقلاب نیست.

آیا روحانیت در آستانه مشروطیت نیز با همین دیدگاه اصلاحی وارد صحنه مبارزه شده بود؟ در این دوره نیز هدف مبارزاتی حکومت استبدادی نبود؟
در آستانه مشروطیت، یعنی در سالان ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۴ به بعد این حرکت روحانیت امین السلطان، صدر اعظم ناصرالدین شاه را حذف می‌کند و عین‌الدوله بر سر کار می‌آید که نسبت به امین‌السلطان موضع ملایم‌تری داشته و وابسته به بیگگانان بوده است. البته او نیز دارای خلق و خوی استبدادی بوده اما ما توجه به برخورد‌ها و رفتاری که رخ داد، برنامه‌های بلندپایه‌ها، مذهب، مهارت، حضوری به حضرت، مذهب، مهارت، تحریرگری به رسم حضرت، همه‌بهمه صورت گرفت. این حرکت در پی اهداف بوده و منجم به شکل ترویجی رسمی ساختار سیاسی و اصلاحی می‌شود. جواسه علما دیدگاه عدالت‌طلبانه بوده و با آنجا که این گروه دارای خلق مرمعبت در جامعه هستند، گروه‌های مختلف و عموم مردم، از خواننده روحانیت استقبال و پوری کردند. حتی روشنفکران این نیز اهداف خود را در پناه این گروه مرجع یکپارگی می‌کردند.

تلفظ مشروطه از چه زمان و به چه ترمیمی وارد این جریان شد و کدام گروه بر تحقش این امر تأشیری گرفته؟
سال ۱۲۸۰ قلی طی تحصن علما در قم و مشروطه خود در ادبیات سیاسی وجود داشته و چندان تلفظ رایجی نیده است. به رسم همزمان با تحصن، تلفظ مشروطه از سوی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس مطرح شده اما عموم مردم تصور روشنی از مشروطه نداشته‌اند و علماً نیز تفیسر بدخواه‌های او مشروطه تازه می‌فاده‌اند آنها معقد بوده‌اند مشروطه همان حالت‌های استبدادی است و هدف، محابود و مشروط گزیدن حاکمیت به معنای عوامی مثل قانون‌قراین است اما منظور وین‌الگوگها از مشروطه، ایجاد یک ساختار سیاسی ویژه که از مشروطه غربی و نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای مثل انگلستان و بلژیک الگوگ‌داری شده بوده‌اند. آنها در عین قانون اساسی به‌سراغ قانون فرانسه نیز فزنده که نظام حاکم این کشور جمهوری بود.

در حقیقت، روح قانون اساسی از قانون فرانسه ایجاد شد اما ساختار آن را به اساس قانون حاکم بر انگلستان تعریف و تبیین کردند. در این قانون شاه وجود دارد اما دستورات نادرده و همه در مقابل نمایندگان ملت و ملت مسئول هستند. بعداً نیز بحث کردیم هم‌عنوان اساسی مطرح شد. از این زمان به بعد، اختلافات روز بروز گزیده گزیده‌سعی کرده تغییر ساختار خود را از مشروطه اراد دهیم. میان شیخ فضل‌الله نوری، که تعصیری کاملاً دینی از مشروطه داشت - جناح غرب گر بوده و پی‌زاده درگیری‌ها و اختلاف نظرها‌های جدی وجود آورد. البته علما هم چنین سید محمد طباطبایی سید عبدالله بهبهانی می‌ماند پوری را انتخاب کرده تعالیل نداشتند در شرایطی که هنوز مشروطه استقرار یافته بود بر سر چگونگی آن و تعریف خاص آن در کشور درگیری ایجاد شود. البته ظاهراً این درگیری‌ها اختتام به‌تأثیر بوده است.

همین‌جاست که تعاریف جداگانه و تضادی از مشروطه از سوی گروه‌های مذهبی و روشنفکران مطرح می‌شود. چگونه و از چه زمانی این دو گروه به اختلاف نظر رسیدند. خواننده آنها چه بود؟
تعریفی که غرب‌گراها از مشروطه داشتند با تعریف مرجعیت شیعه کاملاً مغفولت است و آسپس‌سازان بر او نظر و علماً از مشروطه مشروط گردن سلطنت بود و هدف، منظور غرب‌گراها مشروطه محدود گردن سلطنت،



دین، مذهب و روحانیت شیعه اختلافاتی که ذکر شد، با اعلام شیخ فضل‌الله نوری در روز ۱۲ آریب ۱۲۸۰ ق در تهران نوبان یافت. بعد از شیخ فضل‌الله نوری، نوبت به علماي مشروطه خواهی مانند آقای بهبهانی، سید محمد طباطبایی و آخوند خراسانی رسید که مورد هجوم مورالفکره‌ها، شال، مشروط‌های بودند که خاستگاه آن غرب بود و محدود کردن سلطنت و دین و مذهب و علماي دینی را مدنظر داشت. در این نظام، دین به یک مقوله فردی تقلیل می‌یافت و نظام سکولار حاکم می‌شد.

همانگونه‌که فرمودید، غرب‌گراها اختلاف شدیدی با روحانیون پیدا کرده و آنها را از صحنه خارج کردند. می‌توان گفت که در اثر این مساله در این دوره، جایگاه روحانیت میان مردم متزلزل شده بود؟

در این دوره بر سر جایگاه روحانیت در اجتماع شهری بحثی وجود نداشت. مردم با تکلیف قشق و جایگاه روحانیت مخالفت کردند اما مورالفکره‌ها بر سر شی گرو‌های اقماری باستان و نوبت به اعلامی‌اشتن سعی کردند به هدف خود برسند. در این بخش فضل‌الله نوری که در آن دوره یک امر خلاف زمان بوده، بیگانه این یکجاست که مورالفکره‌ها و گروه‌های اقماری، برای رسیدن به اهداف خود به هر روشی متوسل می‌شدند.

همچنین ترویج سید عبدالله بهبهانی در تهران و فرستادن تیم‌های ترویجی نادرلی آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازنیانی به نجف نیز در همین راستا صورت گرفت.
در واقع، با جلوگیری تکرش غربی بر جریان مشروطیت - پیروز در امور قضایی، تعلیم و تربیت که در اجتماع علما بود از قشق روحانیت شیعه کشیده شد، اما در عرصه مبارزه با استعمار این نقش پرستار شد و خود را در قالب نهفت‌های مختلف نظیر نهفتش از او یک جنگ تمام‌جهد مدارس علیه فرزاد ۱۹۸۰ و تحولات ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ نشان داد. غیر از اختلافاتی که میان مورالفکره‌ها و روحانیون بروز کرده قابل و شگافی نوبان روحانیون داخل کشور مثل شیخ فضل‌الله نوری و علماي س‌ه‌گانه که در نجف حضور داشتند پیش آمد و دل‌چگونگی بروز این

اختلافات چه بوده است؟
پرتیخ به این سوال مورد دارد که به آنها می‌پردازم و بعد دیدگاه خود را مطرح می‌کنم. اولین دیدگاه این است که بین شیخ فضل‌الله نوری با آقای آشتیانی و آخوند خراسانی بر سر علماي جدا افتاد است. علماي مشروطیت وجود داشته که این اختلاف در مورد آزادی، مورگزیسی، قشق مجلس، مشروطه و… بوده است.

دیدگاه دوم، بیگانگی این است که اختلاف موجود، میسای نبوده بلکه اختلاف در تشخیص و معرفی مذهب بوده است. معقد دیدگاه دوم قلی‌الیات اما اعتقاد و نظر خودم این است که از منطقی به بعد، اخبار اطلاعات ایران به شکل درستی به نجف منتقل نمی‌شد، اجنص محلی که در تهران و ایران دارای شعاعی بوده در یکی از جهات توسعه بودند. این نتیجه می‌رسد که شعاعی در نجف ایجاد کند. وقفه این شعاع نسبتی و اعتمادی افکار بر سر علماي جدا افتاد است. علماي مشروطه را به گوش‌های نجف برسانند. شیخ فضل‌الله نوری در تحصن که در فرسایت اهداف آنها بود از علما دریافت کنند. فردی که چنین وظیفه‌ای را در نجف بر عهده داشته‌اند، سید عبدالله قزاقی بوده است.

که فرستاد جایگاه ویژه‌ای را میان روحانیون نجف کسب کند. چنین عملیات بعد از اعلام دیدگاه نجف ایجاد کرد، به طوری که آقا فتح‌الله نوری را محلف مشروطه دانستند. در حالی که اینگونه بود اعتراض شیخ فضل‌الله نوری در پوند غربی شدن مشروطه بود. در حالی که نمی‌توانست تقزات واقعی خود را به گوش‌های نجف برساند. شیخ فضل‌الله نوری در تحصن که در سال ۱۲۸۵ در حرم عبدالعظیم نوری داد، مکرر فریاد می‌زد. هم همان مشروطه و همان مجلسی را می‌خواهد که از روی خراسانی قبل دارد اقداماتی شیخ فضل‌الله نشان می‌دهد که در این مجلس و مشروطه اسلامی ایمن و باور داشته اما متاسفانه نظرات وی به نجف نمی‌رسیده است.

علت بدلی ایجادکنندگان بین علما، بعد از اعلام دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری بود. کرد سیدالفکره‌ها را به سمت پارت‌های اروپا پیروز بود و عنوان می‌کردند که آام خود تنها نگارند، تا خودشان قشق نگارند. انجام دهند بنده معقد و روحانیون نوبان است. بیگانه گفتند که قوام‌ها نشانه باشند و سید محیر ایجاد شده صحنه، از وی شیخ فضل‌الله نوری شد. بنابراین اختلاف میسای وجود داشته چون شاهد اختلافان می‌دهد که این دو طبقه



سید محمد تقی روحانی، دیدگاه‌ها و تحلیل

کاملاً دو مانی، اشراک داشته و به دلیل تخصیص مصداق و واژگون رسیدن اخیر، دچار اختلاف شده بود.

تا اینجا بحث به جریان‌ها و فعالیت‌های گروه‌های داخلی و خارجي حضور نقش دولت‌های خارجی، پیروزی انگلیسی از چه زمانی و چگونه در نهضت مشروطه بروز کرد؟

پسند با تفسیری که معقد است مشروطه ایران انقلابی انگلیسی با انقلابی است که به واسطه تملیقات انگلیسی‌ها به وجود آمده. مخالف هستن همچنین با این دیدگاه که در فرایند مشروطه، مافع انگلستان تاوانسته با مافع مردم ایران همسر کشنده مشروطه، مخالف همسر و معتمد هر دو دیده‌گاه. فقط است. مشروطه ملت ما داشته و پرورنده انگلیسی‌ها نبود و انگلیسی‌ها نیز با ملت ایران اشراک مافع پیدا نکردند.

نهضت مشروطه، نهضتی مردمی، دینی، ملی برای محدود کردن استبداد و ایجاد تحولات ساختاری در سیستم سیاسی حاکم بوده است. همچنین در این امر، نفرت بی‌پایان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور، مورد نظر بوده. این نهضت، نهضتی ملی و دینی است برای ازطای توان دفاعی ایران و بهبود شرایط مردم و محدود کردن استبداد در شرایطی که روس و انگلیس نظامی حتی بر سر ملت همگرمی و دینی، چگونه می‌توانست اهداف این دولت‌ها را برآورده کند؟

اگر حکومت مردم سالاری مبنی بر دین و مشاک ملکی شکل می‌گرفت، تمامی نهجیات غریب را حذف کرده و کشور را به سمت توسعه و

خواسته علما، ایجاد عدالت خانه بوده و از آنجا که این گروه دارای نقش مرجعیت در جامعه هستند، گروه‌های مختلف و عموم مردم، از خواسته روحانیت استقبال و پیروی کردند

پیشرفت و رفهنون می‌کرد. در حقیقت نهضت مشروطه در راستای مافع انگلیسی‌ها نبوده و برعکس، در تضاد با مافع انگلیسی و روس بوده است. به همین دلیل این دو قدرت خارجی با تحریکات و عوامل داخلی، مشروطه ایران را به سمت

انقلابی گری سوق دادند. به نظر می‌رسد که در برخی از مافع با چنین نظرانی بوده و **مدها نظم صحبت می‌دهد. در برخی از مافع با چنین نظرانی مواجه می‌شویم. نظر شما در این باره چیست؟**

انگلیسی‌ها و امواع حرکت مردمی سواد شدند. وقتی نهضت تحریم به وجود آمده آنها فهمیدند که حرکت‌هایی در حال شکل گیری است. در این نهضت، کلاهی انگلیسی تحریم شدند، بانک دناشاهی تعطیل شد و بانک ملی در ایران به وجود آمد و سپس راه‌های پیش‌بینی شد. آنها می‌دانستند ایران در اسانه یک تحول جدی است. بعد از تروتر و کرم‌الین شاه شاهد شکل گیری فعالیت گسترده انجمن‌های محلی هستیم. مجمع فراموشی در این دوران شکل گرفتند. مثلاً نه انگلیسی‌ها و روس‌ها که آن غریبه‌ها را تنها خیران مشروطه‌خواهی هم‌راهی کردند. اما در فرمت مناسب، مقابله مشروطه‌خواهی ایرانی‌ها را رساندند.

به نظر شما مهم‌ترین دلیل تأخیر مشروطه نهضت چیست؟

مشروطه، جریان دینی است و شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی از گروه‌های سکولار آسیب دیدند. دیدگاه سکولار ما نشان می‌دهد که مشروطه سکولار با مافع فیسیری از فیسیری نیست. اشراک نادار آنها حتی با سید محمد طباطبایی نیز که عقایدش به نظر مات سکولارها نزدیک است نشانگر کار بوده. شاید دلیل کثت مافع اصلی شکست مشروطه، انقلابی گری انجمن‌های محلی و برخی مطبوعات وابسته به سکولارها بود. انقلابی مافع شکل گیری مشروطه در مسیر طبیبی ایران‌زمین شدند. ایران بستری علمی و معنوی است. مشروطه‌خواهان قریب در حد استقرائظی در ایران بودند که هیچ نسبتی با فرهنگ و دین مردم نداشتند. اهانت به مشاعر مردم و اهانت به اهل بیت، در مطبوعات آن دوره شدت گرفت. بهترین همکارو د حکومت، مشروطه دینی مبنی بر مشارکت مردم بود.

همچنین اگر حالت یگانگت نبود، جناح‌های داخلی با هم روئین و روشتفکران به توافق می‌رسیدند. در حالی که طبیب انقلابی آن دوره ضروریات محسوس را نیز با می گذاشتند، قانون اساسی را نایافته می‌گرفت و مافع ایجاد ارزش و امنیت در ایران بود. آنها روحانیت را از مسوولی گرفته‌ها، مردم بد نظرداری کردند و به سوی چپ‌اول مبتدیان گرایش یافتند. تحلیل مافات‌ها نتایج پیچیده و مردم‌نظمی در کشور باعث شکست مشروطه ما نیز بود.

در برخی از شهرها نظرات غیر و هماد مردم در اعتراض به مابلیتی که بر نمک زمین شده بود نظرات کردند. در شعار مرگ بر مشروطه سر دادند. شعار آنها به این معنی بود: نظرات کردند از اهداف و خواسته‌های خود عدول کردیم. بلکه سیستمی که حاکم شد مردم را زمین کرده و مردم گمان کردند تمامی شعارها را جابت مشروطه است. در حالی که انقلابی گری، نهضت را از مسیر طبیعی خارج کرده و مردم را دچار نوعی سرخوردگی کرده و شرایط ورود استبداد بسیار فراهم کرده که به مراتب استبداد قاجار نیز بود. استبداد می‌گردد و مردم مشروطه به دلیل انقلابی گری حاکم شد از استبداد دوره قاجار شادتر بود و تا اینکه سپس استبداد رضایتی نیز مردم را سرپیچیدگی‌های آخین خود کرد.

۵ شین عبیدی

سید عبدالله انوار در سال ۱۳۰۳ در تهران متولد شد. بیست و سه سال از عمر خود را در کتابخانه ملی گذراند و در همان زمان بود که در تالیف دو جلد از لغت نامه دهخدا مشارکت داشت. انوار، ترجمه‌ها، تفسیرها و تملیقات فراوانی دارد. به همین دلیل ابتدا قصد داشتیم حضور و نقش دولت‌های خارجی، پیروزی انگلیسی از چه زمانی و چگونه در نهضت مشروطه بروز کرد؟

طهران در عصر مشروطه

گفت‌وگو با سیدعبدالله انوار درباره وضعیت شهر تهران و اصناف در جریان مشروطه

شهر تهران مقارن با زمان مشروطیت چه وضعیتی داشت؟

پایه شهر تهران در دوره شاه قاجار در سال ۱۲۸۳ بنا شده بود. او در این شهر با زندگی کشیده بود که خاک این پایتخت را ناحیه‌ای تأمین شده که آن روزها آن را چاله میدان می‌گفتند. مضافاً در این شهر آرگی ساخته بود که امروز در حدود بازار و قصر گلستان است و برای ساختن باروی این آرگ نیز جاهای آکنده بود و خاک آن را برای ساختن این بارو به کار برده بود که همان چاله حصار است. در جغرافیای تاریخی تهران، این دو چاله معروف هستند.

ولی بعد از شاه قاجار، شاه عباس انصاری به این شهر تکرید و در اوایل دوران وی، شهر به دست افغان‌ها افتاد. در حوالی میدان توپخانه به طرف غرب، دروازه‌ای بوده به نام دروازه امام الله افغان. در این هنگام شهر هنوز به مرحله پایتختی نرسیده بود تا آنکه آغامحمدخان قاجار، به لحاظ موقعیت سوق الجیشی آن روز تهران، این مکان را بهترین نقطه استراتژیک دانست و بنا براین پس از فتوحات مختلف، آن را پایتخت خود قرار داد. اما به واسطه فرست کم تاوانست تا نسبتاً زیادی در این شهر دناتر کند.

در دوره قاجاری شاه نسبتاً چندی در تهران و اطراف آن احداث شده که از آن جمله باغ نگارستان و باغ چهارراه قصر (در جاده شمشیران قدیم) بود.

قتحلی شاه باغ گلستان را که امروزه قصر گلستان می‌نامند، مرکز خود قرار داد و در آن بناهایی چند بنا کرد. حدود تهران در آن زمان از شمال به خیابان چراغ برق (امیرکبیر) و از غرب به خیابان جلیلی آباد و از شرق به خیابان سیروس و در جنوب به مولوی می‌رسید. این محدوده در زمان ناصرالدین شاه که دیگر تهران مرکز سیاست و حکومت بود و نامزد گسترش، تغییر یافت. در سال ۱۳۱۳ هجری قمری تهران از شمال حدود ۱۵۰۰ گز و از سه طرف دیگر به اندازه ۲۰۰۰ گز وسعت یافت. در منتهی‌الیه شهر خندقی ایجاد کردند و با این افزایش، مقادیری زمین به شهر تهران افزوده شد و همین امر موجب شد که طبقات متمکنی که در نواحی قدیمی بودند از جنوب به شمال تهران نقل مکان کنند.

مثلاً ما می‌بینیم خانان هدایت که قبل از افزایش وسعت شهر تهران یعنی خیابان میدان (امروزه شاهنامه) به طرف شمال جمهوری است آمده و آنجا منزلت گرفته‌اند. به نظر اختلاف قضااتی از حیث سکنی از همین زمان آغاز شده که البته این بحث نیز به بحث‌های مفصل دیگری وارد.

در دوره تازه مشروطه به عرض و طول تهران ناصری چیزی افزوده نشد و تهران تا دوره رضاشاه، به همان صورت بود. در سال ۱۳۰۹ رضاشاه خندق‌ها را پر کرد و به صورت غیرمستقیم، فاصله بین تهران و خارج از تهران از میان برداشته شد.

وضعیت اصناف در زمان مشروطه چگونه بود و تاثیر متقابل اصناف و انقلاب مشروطه تا چه حدی است؟

در آن دوره اصناف متعددی کارهای تجاری و صنعتی ایران و از آن جمله تهران را اداره می‌کردند، بنابراین در انتخابات دوره اول، وکلای این اصناف به مجلس راه یافتند که بعضی از آنها در عین بی‌سوادی - چون صحبت از مردم می‌کردند - در تاریخ مشروطیت به عنوان افرادی بسیار مطلع و مهم محسوب می‌شدند که از آن جمله می‌توان به محمد بقال اشاره کرد که چون جزو مردم رجسیده بود، صحبت‌ها و پیشنهادهای او در مجلس مورد تصویب وکلای علم و باسواد قرار می‌گرفت.

در انقلاب مشروطه تجار بالا درجه و پایین درجه خدمات شایسته‌ای برای ایجاد مشروطیت ارائه کردند. **تاثیر انقلاب مشروطه بر سرمایه‌داری ایرانی چه بود؟**

اینکه آیا مشروطه تأثیری بر سرمایه‌داری ایران داشته یا نه، نیاز به بحث عمیق‌تری دارد چرا که تاکنون یک جاذبه سیاسی و فکری و فراز وضع اقتصادی، در زمان کوتاه قبلی رسیدگی و تشخیص نیست.



سیدعبدالله انوار

کتابخانه آخوند خنده مشروطه

وضع اقتصادی بسیار نامطلوب بود و با استقرار حکومت پهلوی تا حدودی که امنیت ایجاد شد، رونق اقتصادی نیز به وجود آمد.

یعنی شما معتقد دارید انقلاب مشروطه، یک انقلاب بورژوازی بود؟

خیر! انقلاب مشروطه به آن مفهوم که امروزه در کتاب‌های تاریخ آمده، یک تکرید بلکه انقلابی علیه پیداد دستگاه حکومت، ریخت و پاش بی حساب حاکمان و به حساب تأییدان انسان‌ها و به واسطه بی قانونی بود. انقلاب مشروطه مثل انقلاب فرانسه نبود که به قول راسل ۶۰ سال ادبیات فرانسه فریاد آزادی می‌زد و صنعت جدیدی رو آمده بود که لازم همه اینها یک تحول اساسی بود. در مورد مشروطه ایران ظلم بی حد و حساب، محرک مردمان بود. مثلاً می‌بینیم که حاکم ظالم آن روز تهران، علاءالسلطنه چگونه بی دلیل مردمان را مجازات می‌کرد. از آن جمله مجازات بی بی قند فروش‌ها بود که یکباره مردم را به صدا آورد و در این مصداقی طبقه متوسط و فکر و تربیت شده غربی با مردم همراه شد و با وجود فشارهای شدید، مظفرالدین شاه ناچار شد عین لغزله را بریزد و با آوردن میرزا نصرالله، فرمان مشروطیت را به دست او داد.

وضعیت تشنه‌های خطی و اصناف دوره مشروطیت به عنوان اسناد ملی کشورمان چگونه است و آیا این اسناد سامان یافته‌اند یا خیر؟

مشروطیت تشنه‌های خطی و اصناف دوره مشروطیت به معنی خود، این اسناد هم که موسسات متعددی برای جمع‌آوری اسناد به وجود آمده‌اند، بنابراین این اسناد چه از خاندان‌ها و چه از دستگاه‌های اداری بیرون آورده شده و به این موسسات انتقال داده می‌شود.



سید محمد باقر خراسانی، سید محمد طاهر خراسانی، سید محمد باقر خراسانی، سید محمد باقر خراسانی

آنچه موجب و مورد اختلاف میان روحانیان مشروطه

مشروع طلب و روحانیان مشروطه خواه بود، از مغایر بودن یا مغایر نبودن

مشروطیت و مجلس شورای ملی با قوانین اسلامی به وجود آمده در ایران ریشه می گرفت



شده بودند، در برابر شرایط و تحولات جدید به‌وجود آمده و در حال شکل گیری در عصر مشروطه، گروهی از علما و روحانیان که قادر به درک تحولات، نیازها و مطالبات جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبودند، در جهت حفظ وضع موجود به تلاش برخاستند. از سوی دیگر آگاهی و تمایل نسبی گروه‌هایی از علما و روحانیان به ضرورت انجام بعضی از تغییرات و اصلاحات سیاسی و اجتماعی، عامل مهمی بود که با درجات متفاوتی به ایجاد برخی تحولات در اندیشه و مواضع سیاسی سنی گروهی از علما و روحانیان عصر مشروطه انجامید.

مهم‌ترین جنبه تحول اندیشه‌های سیاسی سنی در میان گروهی از علما و روحانیان عصر مشروطه، چهره خود را در تأویل جدید از مفهوم سنتی اصل غصب حکومت در زمان غیبت معصوم(ع) نشان داد. هر چند اعتقاد سنتی شیعه به اصل نامشروع دانستن و غاصب انگاشتن همه حکومت‌ها در زمان غیبت معصوم(ع) در میان این گروه از روحانیان همچنان محفوظ باقی مانده بود، اما به پیروی از نوعی نسبی گرایی، ضرورت حمایت از حکومتی که با ظلم و غصب کمتری همراه باشد، مورد پذیرش و حمایت قرار گرفت. طرح اندیشه سیاسی و تمایلات تجدیدطلبانه منورالفرقان مشروطه خواه برای استقرار نظام سیاسی مشروطیت پارلمانی، مخالفت شدید علما و روحانیان مدافع حفظ وضع موجود در جهت دفاع از سلطنت استبدادی مطلقه قاجاریه را در قالب نظریه مشروطه طلبی به دنبال داشت. علما و روحانیانی چون حاج شیخ ابوالحسن نجفی مرادی در رساله لادلائل بر مباحث القرآن شیخ باطن قرآنی توضیح مشکلات القرآن و محمدحسین بن علی اکبر تبریزی در رساله کشف المراد من المشروطه والاستیاده به دفاع از سلطنت استبدادی مطلقه و مخالفت با مشروطیت برخاستند، از دیدگاه این گروه از روحانیان، خطری

بیش از کارکرد روحانیت در انقلاب مشروطیت به سبب اهمیت آن در کاوش توجه محققان پژوهشگران بسیاری قرار دارد. لطف الله آجداتی از جمله پژوهشگرانی است که در کتاب خود **علما و روحانیت در انقلاب مشروطه** با استفاده وسیع از منابع و اسناد، تحلیلی متفاوت و نوین از نقش تاریخی علما ارائه کرده است. دربارهٔ این کتاب با وبه گفت‌وگو ششم

در برنخ سنت و تجدد

گفت‌وگو با لطف‌الله آجداتی درباره دیدگاه‌های روحانیون عصر مشروطه

محمد صادق مهدی رحیم

یکی از مهم‌ترین تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی به وجود آمده در عصر مشروطیت ایران، تحول اندیشه و گفتار سیاسی دربارهٔ حکومت بود. بر تداوم اندیشه سنتی در تغییرات به‌وجود آمده در نظریه سیاست، تحلیلی عمیق از چگونگی و چندگانگی دیدگاه‌ها و مواضع علمای دینی و روحانیون دربارهٔ نظریه حکومت چیست و اختلالات فکری و سیاسی علما و روحانیان در انقلاب مشروطه را چگونه ارزیابی می کنید؟

در عصر مشروطه ایران، علما و روحانیان از دیدگاه‌ها و مواضع متعدد و مختلفی دربارهٔ حکومت برخوردار بودند. گروهی از علما و روحانیان در حوزه عمل، به سبب احتیاط شرعی آنان در جهت اجتناب از اتخاذ مواضع سیاسی دربارهٔ حکومت، علمای ساکت به‌شمار می‌آمدند. علما و روحانیان عمل‌گرای سیاسی و فعال در اتخاذ مواضع دربارهٔ حکومت نیز به‌دوره مدافع سلطنت استبدادی مطلقه قاجاریه و مخالف آن تقسیم

تایید و اتحاد داشتند. آنچه موجب و مورد اختلاف میان روحانیان مشروطه مشروطه‌طلب و روحانیان مشروطه خواه بود، از مغایر بودن یا مغایر نبودن مشروطیت و مجلس شورای ملی با قوانین اسلامی به‌وجود آمده در ایران ریشه می‌گرفت. شیخ فضل‌الله نوری که، خود، در مراحل اول انقلاب، از جنبش مشروطه‌طلبی حمایت می‌کرد، به تدریج اما به شدت، تحت لرای مشروطه مشروعه به مخالفت با مشروطیت پرداخت.

اساس استنادل شیخ فضل‌الله در مخالفت با مشروطیت آن بود که وی روحاغان مشروطیت است که مطابق با شریعت باشند؛ در حالی که از نظر او مشروطیت در عمل در جهت مخالف شریعت اسلامی حرکت می‌کرد. از سوی دیگر علما و روحانیان مشروطه‌طلب که هیچگونه نابینیی میان اصول مشروطیت و کارکردهای مجلس شورای ملی با قوانین اسلامی

نمی‌یافتند، یا در صورت وجود برخی تبیین‌ها، آن را ناجایز انگاشتند و در خود تسامح و اغماض می‌دانستند. همچنانکه به حمایت خود از مشروطیت ادامه دادند. حاصل همین تلقی بود که به پدید آمدن رساله‌های متعددی چون ارساله التصافیه نوشته ملا محمد اسرار کاشانی،

ادر بیان معنی سلطنت المشروطه و فواید‌ها نوشته سید عبدالعظیم عماد العلماء اعجازلی، مقیم و مسافر و حاج توحید آقا روح‌الله نجفی امصهباتی، تشبیه الامة و تزیه الامة نوشته علامه محمد حسین نائینی و اللالی المربوطه فی وجوب المشروطه، نوشته محمداسماعیل غروی محلاتی در جهت دفاع شرعی از انطباق مشروطیت با اسلام انجامید. حکومت مشروطه در تقد سه نظریه حکومت مشروعه، حکومت مشروطه و نظریه مشروطه مشروعه باید گفت که در نظریه حکومت مشروعه، به‌رغم دفاع سرسختانه علما و روحانیانی چون مرتدی و تبریزی از شریعت دینی، نمی‌توان تأکید آنان بر حکومت مشروعه را به سود تمایل آنان به تشکیل حکومت اسلامی به‌کار گرفت. حکومت مشروعه پیشنهادی این گروه از روحانیان-آنگونه که تبریزی در رساله خود تبیین تر و شیبه‌تر از کرده است- به سلطنت استبدادی مطلقه نزدیک‌تر و شبیه‌تر است تا به حکومت اسلامی. رساله‌های سیاسی این گروه از روحانیان مشحون است از افکار ارجحایی و استبدادی. در دیدگاه سیاسی آنان هیچ‌گونه حقی برای مردم در برابر حکومت به رسمیت شناخته نشده و مردم از هر گونه حقی برای مخالفت با حکومت و دخالت و نظارت در تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد حکومت محروم هستند. در حوزه عمل نیز مواضع سیاسی آنان خواه ناخواه به سود سلطنت استبدادی مطلقه و علیه اندیشه ترقی، تجدد و آزادی‌خواهی

به‌کار گرفته شد. برخلاف نظریه حکومت مشروطه، در نظریه حکومت مشروطه و با درجات محدودتری در نظریه حکومت مشروطه مشروعه، ضرورت محدود کردن سلطنت استبدادی مطلقه و پذیرش حق دخالت و نظارت مردم در حکومت، به‌طور نسبی مورد حمایت قرار گرفت. همچنین نظریه مشروطه‌طلبی علما و روحانیان تا حدود زیادی، برخی اندیشه‌ها و تمایلات ترقی‌خواهانه، تجدیدطلبانه، اصلاح‌طلبانه و آزادی‌خواهانه را در میان این گروه از روحانیان منعکس می‌کرد.

اما نظریه حکومت مشروطه این گروه از روحانیان درامیت و میان‌ی خود از چند ایراد اساسی برخوردار بوده‌غالب علما و روحانیان مشروطه‌طلب تا حدود زیادی از مفهوم و کارکردهای واقعی مشروطیت در چارچوب دموکراتیک آن به‌شیوه پانزده شده در فلسفه سیاسی جدید غرب و جوامع غربی، آگاهی بسنده‌ای نداشتند. تلاش سرسختانه آنان برای اثبات تطبیق مشروطیت و دموکراسی با اسلام و شریعت دینی، چون بر شالوده تقلیل مفاهیمی چون مشروطیت، دموکراسی و آزادی‌های دموکراتیک قرار داشت، نمی‌توانست و نتوانست. به استنراق افکار و نگرانی‌های دموکراتیک در ایران کمک کند. وانگهی تلاش آنان برای اسلامی کردن دموکراسی غربی و ارائه نظریه دموکراسی اسلامی با مردم سالاری دینی، در ماهیت خود از تناقض برخوردار بود. برخلاف پیدای علمای مشروطه‌طلب، نظام مشروطیت به نظارت مجتهدان و مطلقیت با شریعت اسلامی تم می‌داد و نه آنکه حفظ اسلام را وظیفه خود می‌دانست. در واقع علما و روحانیان مشروطه‌طلب با غیروفاق دینی و وجود برخی تفاوت‌ها و تضادهای بنیادی میان اسلام و دموکراسی از او بی‌خبر دور داشتند.

در نظریه مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری -برخلاف روحانیان مشروعه‌طلب - وی به‌طور نظری، مفهوم عام مشروطیت در چارچوب معطوف به محدود کردن استناد معتقدان نظریه حکومت مشروعه، به‌طور نسبی همراهی کمتری با استبداد قاجاریه نشان داد. در همان حال در مقایسه با روحانیان مشروطه‌طلب، در نگاه نویبه نسبت حمایت و مردم، حقوق فردی و اجتماعی کمتری را برای مردم به رسمیت شناخت و از افکار و تمایلات اصلاح طلبانه، آزادی‌خواهانه و تجددگرایانه به سبک دموکراسی‌های غربی بسیار کمتری برخوردار بود. اما تنفی شیخ فضل‌الله از مشروطیت و موازات‌های ذاتی میان آن با شیئادهای دینی و اصلاح حق حاکمیت الهی به شیوه‌ای که در فراتر استنی از دین تصور و ارائه می‌شود، بیشتر از تنفی علمای مشروطه‌طلب از مفهوم و کارکردهای مشروطیت، به واقع آن مفهوم و کارکردهای یک چنان نظامی نزدیک بود.

در چارچوب جهانی اندیشه سیاسی سنتی علما و روحانیان دربارهٔ حکومت، تقی‌آنان از ولایت فقیه و جایگاه آن در حکومت و جامعه چه بود و با شکل‌گیری انقلاب مشروطه در ایران، در تقی سنتی علما و روحانیان عصر مشروطه درباره ولایت فقیه چه تحولی پدید آمد؟

سلسله‌های تبیین مذهب مغویه و قاجاریه، در نظریه رسیدن از اواخر قرن دهم هجری قمری و به دنبال به نظریه رسیدن فقه‌ای شیعه شکل گرفت؛ نظریه سلطنت مسلمانن دی شوکت تصنیی عامه فقه‌ها، به‌سبب نظریه سلطنت اماره و از فقیه جامع الشرایط، لازم نیست فقه‌ها بالمشترک در جامعه از بر عهده گیرند بلکه می‌توانند به سطایق دنی شوکت، شرعاً آن دغدغه که سیاست جامعه را بر عهده گیرد میرزای قمی در آثار فقهی اش و شیخ جعفر کاشغری، از علمای دینی متقدم عصر قاجاریه از جمله تائیلن به این نظریه محسوب می‌شوند. به‌موجب نظریه سلطنت مسلمان دینی شوکت که در مقایسه با نظریه سلطنت مآذون از فقیه جامع الشرایط با ولایت تصنیی عامه فقه‌ها، اختیارات کمتری از برای فقه‌ها در حکومت و سیاست قائل است، بدون توجه به امکان قدرت خود را و چگونه و از چه طریقی به دست آورده باشد و بر آنکه منصوب یا مآذون از جانب فقه‌ها باشد، اگر توانایی لازم برای اداره جامعه و دفاع از مسلمانان در برابر اجنبان و قناره را داشته باشد و ظاهر شریعت را رعایت و علمای دینی را محترم



و اختیارات فقها را در امور شرعی به رسمیت بشناسد. می توان حکومت و سیاست را به او سپرد تا در کنار فقها حافظ بیضه اسلام باشد. سید جعفر بن اسحاق کشفی در عصر قاجاریه از جمله قائلین به این نظریه به شمار آید. در این میان ملا احمد نراقی که برخی وی را پایه گذار اصلی نظریه ولایت سیاسی فقیه معرفی کرده اند و شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر، پیش از هم سلکان خود قائل به اختیارات سیاسی فقیه در حکومت و جامعه بوده اند. شیخ محمد حسن نجفی با تأکید بر اینکه وظایف و اختیارات ولی فقیه محدود به امور حسبه نیست، معتقد به ولایت سیاسی فقها بود. ملا احمد نراقی نیز با استناد به احادیث متعدد کوشیده است تا ولایت سیاسی فقیه را اثبات کند. اما تأکید نراقی بر نیابت عامه فقیه و تصریح او به ولایت سیاسی فقیه را نمی توان به سود اثبات نیابت ولی به ایجاد حکومت فقیه مستقل از نهاد سلطنت به کار گرفت. از سوی دیگر و در حالی که علمای چگون نراقی و نجفی به خدمت از نظریه ولایت عامه فقها چابداری کرده اند، این نظریه به مخالفان قدرتمندی نیز داشته است. شیخ مرتضی انصاری در اثر فقهی بسیار مشهور خود المکاسب با نقد آراء فقهای معتقد به ولایت عامه فقها، قائلین به این نظریه را به چالش جدی گرفت. شیخ انصاری با به رسمیت شناختن دو منصب و فقه در قیاد افتاء، و قضاء و ولایت کردن اختیارات ولی فقیه به آن دو منصب و حق ولایت آنان بر اموال و جان های مردم را نفی کرده است.

در عصر مشروطیت ایران نیز تفکلی علما و روحانیان از محدوده اختیارات فقها و جایگاه ولایت فقیه در حکومت و جامعه، از چندگانگی و تفاوت با یکدیگر برخوردار بود. علامه محمد حسین تائیدی در کتاب تبیین الامت و ترمیز المله، نیابت فقیه در امور حسبه را به رسمیت شناخت اما از خلاف تائیدی، محمد اسماعیل غروی محلاتی از دیگر علمای دینی

مهم ترین جنبه تحول اندیشه های سیاسی سنتی در میان گروهی از علما و روحانیان عصر مشروطه، چهره خود را در تأویل جدید از مفهوم سنتی اصل غصب حکومت در زمان غیبت معصوم(ع) نشان داد

مشروطه طلب، با محدود کردن اختیارات علما به دو اصل مرجعیت تقلید در فرع دین و قضاوت شرعی، به انکار ولایت فقیه در حکومت و سیاست پرداخت. وی در کتاب «التالی المربوطه فی وجوب المشروطه» آشکارا تأکید و تصریح کرد که «اطاعت علما به حکم شریعت حقه اسلامیه در دو مقام واجب است؛ یکی در احکام کلیه شرعیه که باید عامی به عالم رجوع کرده و هر که را دارای شرایط تقلید است تقلید کند و دیگری در موضوعات جزئیه خارجیجه هر گاه مورد حکم حاکم شرعی شود، مثل اینکه چیزی محل نزاع و خصامسه باشد. در این صورت بایست طرفین رجوع کنند به مجتهدی که جمیع شرایط حکم و فوری باشد و پس از آنکه از روی موازین فضا به یک طرف از آنها در این باب حکمی داد، اطاعت آن حکم بر هر دو بلکه بر همه کس واجب و نقض آن حرام است؛ دیگر در غیر این دو مورد، اطاعت علما بر کسی واجب نیست».

آخوند خراسانی هم در حاشیه المکاسب، با نقد روایات مستنداتی که نظریه مشهور ولایت عامه فقها بر آن استوار است، به نفی ولایت عامه فقها پرداخت. خراسانی حتی برخلاف کسانی که با محدود کردن اختیارات ولی فقیه، تنها امور حسبه را از اختیارات فقها برشمرده اند، تصدی آن را برعهده «فقهای مسلمین و قیات مؤمنین» دانسته و مصداق آن را در عصر مشروطه «مجلس شورای ملی» معرفی کرده است. در واقع خراسانی با قائل بودن به کمترین حق ویژه برای فقهایان در حوزه عمومی، به انکار کامل ولایت فقیه پرداخت. حتی شیخ فضل الله نوری، عالم دینی مخالف مشروطیت نیز به رغم دفاع سرسختانه اش از شریعت دین، اختیارات چندانی برای فقیه در حکومت قائل نبوده و ولایت فقیه در حکومت و سیاست را به رسمیت نشناخت. در هیچ یک از آثار فقهی و سیاسی بر جای مانده از شیخ فضل الله نوری، وی نه ادعای حکومت فقیه دارد و نه مشروطیت سلطنت را متوقف بر اذن فقهای می‌شمارد.

شیخ فضل الله از جمله علمای دینی بود که در چارچوب نظریه سیاسی فقیه فقهیه درباره حکومت در زمان غیبت معصوم(ع) از قائلین به نظریه سلطنت مسلمان تی شریعت بود. شیخ فضل الله در کتابت و رساله های بسیار

مذهبی خود با تقسیم و تفکیک نیابت به نیابت در امور نبوتی (شرعی) و نیابت در امور حکومتی و سلطنتی (عرفی) فقها را عهده دار امور شرعی دانسته و امور عرفی یعنی حکومت و سلطنت در جامعه و اداره سیاست و مصالح جامعه را بر عهده سلطان صاحب شوکت اسلام بنیام نهاد. دقت در اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نشان می دهد که اعتقاد او به ولایت فقیه از ولایت فقیه در امور حسبه و لوازم آن از قبیل قضاوت شرعی فراتر زفته و ولایت سیاسی را در بر نمی گیرد. در واقع برخلاف آنچه که غالباً پنداشته می شود، شیخ فضل الله نوری با بافتن خود از جایگاه و اختیارات فقیه در جامعه نشان داد که نه تنها به ولایت مطلقه فقیه معتقد نیست، بلکه حتی ولایت عامه فقها به معنای سلطنت بالمأشور و فقیه و نظریه سلطنت مآذون از جانب فقیه را نیز به رسمیت نمی شناسد.

در چالش سنت و تجدید در عصر قاجاریه و مشروطیت، مفهوم «آزادی» یکی از چالش برانگیزترین مفاهیم و میاحت مورد اختلاف میان سنت گرایان و جدیدطلبان بود. تفکلی دینی و روحانیان عصر مشروطه از آزادی چیست و چه فراتی از آن دارند؟

هر گونه سنجش تاریخی درباره سنت میان علمای دینی ایران در عصر مشروطه با اصل آزادی، هنگامی از اعتبار برخوردار خواهد بود که فارغ از مواضع آنان درباره مشروطه و با تفکیک دو مفهوم سنتی و جدید آزادی، مواضع آنان را در چارچوب هر یک از آن دو مفهوم، مورد بررسی قرار دهد. در تفکلی سنتی علمای دین از آزادی، مفهوم رایج از آزادی و مصداق آن به طور عمده محدود بود به دو اصل ضرورت رهایی از ظلم و ستم و استبداد مطلقه حکومت های داخلی و ضرورت رهایی از نفوذ سلطه جویانه قدرت های خارجی در ایران با هدف «حفظ بیضه اسلام و مصالح مسلمین». هر چند تفکلی آزادی خواهانه سنتی علمای دینی ایران و تمایلات آنان در محدود کردن استبداد داخلی و جلوگیری از سلطه جویی های قدرت های خارجی در ایران به روند کاهش ظلم و ستم حکومت های استبدادی داخلی نسبت به مردم و کاهش خطر نفوذ سلطه جویانه قدرت های خارجی بر جامعه ایران خدمت می کرد اما آزادی خواهی سنتی در مقایسه با مفهوم و قلمرو جدید آزادی در چارچوب دموکراتیک آن در یک نظام مشروطیت، از تفاوت هایی برخوردار بود.

در آزادی خواهی رایج میان روحانیان عصر قاجاریه و مشروطیت، مفهوم ملت همچنان در چارچوب سنتی آن و به مفهوم پیران شریعت به کار گرفته شده و مفهوم جدید ملت و حقوق و آزادی های شهروندی در یک جامعه مدنی و دموکراتیک مورد نظر نبوده است. تلاش آزادی خواهانه بسیاری از علما و روحانیان عصر مشروطه در جهت رهایی از نفوذ و سلطه قدرت های خارجی نیز هر چند به منافع ملی ایران خدمت می کرده اما نقش علما و مبارزات سنتی آنان علیه قدرت های خارجی، پیش و بیش از آنکه از آگاهی های سیاسی آنان به ماهیت و ایجاد کویاگون و پیچیده استعمار یا تحولات دینی آنان برای «حفظ اسلام و از انگیزها» و تعلقات دینی آنان برای «حفظ اسلام و مسلمین» نگزائی از استبداد قدرت های خارجی به عنوان افکار و سگانه بر ایران به عنوان «سردین اسلامی» ریشه می گرفت. این تفکلی از آزادی البته که پیوند چندانی با اصل آگاهی و دلبستگی به مبارزه با سلطه جویی های قدرت های خارجی به عنوان استعمارگران و پیامدهای سوء آن برای نوع بشر بدون توجه به مذهب مردمی که در معرض خطر استعمارگران قرار گرفته اند نداشت.

وجود مدارک و دلایل فراوان، از این واقعیت خیر می دهد که جدا از آن گروه از علما و روحانیان درباری و استبدادگر که کمترین حق آزادی را برای مردم به رسمیت نمی شناختند، هر گونه مبالغه در آزادی خواهی علما و روحانیان ضد استبدادی عصر مشروطه نیز خالی از بدخواهی و غلط اندیشی نیست. علما و روحانیان مشروطه خواه به رغم دفاع سرسختانه ای که از مفهوم آزادی در یک نظام مشروطیت کرده اند، درین دستمایه به عرصه های آزادی در مفهوم جدید عرفی نبوده اند. تصور و تعبیر ساج آقا روح الله نجفی اصفهانی مشروطه طلب در رساله «فقیه و مسافر» از آزادی در نظام مشروطیت به این معنی که «عشره طه می گوید تمام خلق در طریقه قائلان کتاب و سنت آنها را مقید ننموده باید آزاد باشند»؛ سئوه آشکاری از تفکلی متفاوت و روحانیان مشروطه طلب درباره مفهوم آزادی در یک نظام مشروطیت

و دموکراتیک به سبک دموکراسی های غربی است. محلاتی یکی در آزادی از علمای برجسته مشروطه طلب بود که با تقسیم ابانده، «آزادی از مطلق استبداد سلطنت» بود که آزادی از بندگی خدا» و حمایت از نوع اول آزادی، معتقد بود که آزادی در نظام مشروطیت به مفهوم آزادی از استبداد و ظلم و ستم حکومت به مردم است و نه به مفهوم آزادی از «قدرت و عبودیت خدایی» در حالی که برخلاف تفکلی محلاتی، آزادی های دموکراتیک در یک نظام مشروطیت نه محدود به «آزادی مردم است از قدرت استبداد سلطنت» و نه مقید است به «حفظ بیضه اسلام» و «خلاصی از قید رقیب کفار». تفسیر نادرست از اصل آزادی در یک نظام مشروطه و دموکراتیک و تقلیل آن مفهوم برای اسلامی نشان دادن آن را در افکار و نوشته های غالب علما و روحانیان مشروطه طلب و از آن جمله تائیدی نیز می توان بازگست.

با توجه به وجود برخی تفاوت ها و تضادهای اساسی میان مفهوم سنتی آزادی و مفهوم جدید آزادی در یک چارچوب دموکراتیک، هر گونه تلاش برای عبور از تقابل مفهوم آزادی از قلمرو سنتی آن به قلمرو مفهوم جدید آزادی مستلزم ایجاد تغییراتی در ساختار تفکلی دین معارفه جامعه ایرانی و تقدیر و تعریف و فراتر جدید از دین برای پذیرش مفهوم جدید آزادی بود. نه فراتر رایج از دین مایل به پذیرش آزادی در مفهوم جدید آن است و نه آزادی در مفهوم جدید خود می تواند در چارچوب فراتر های رایج از دین به کار گرفته شود. در میان علما و روحانیان عصر مشروطه، ملا عبدالرسول کاشانی رامی توان مهم ترین روحانی مشروطه طلب و آزادی خواهی دانست که به طور نسبی، فراتر از چارچوب مفهوم سنتی آزادی و نزدیکی به واقعیت مفهوم جدید آزادی در یک نظام مشروطه و دموکراتیک - به ویژه در زمینه آزادی اندیشه و آزادی عقاید مذهبی - سخن گفته است.



دست راست آقا سیدعلی

دست چپ ملا عبدالرسول کاشانی

ملا احمد نراقی که برخی وی را پایه گذار اصلی نظریه ولایت سیاسی ققیه معرفی کرده اند و شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، پیش از هم سلکان خود معروف به مشروطه طلب و روحانیان

۱۵۵ محمدی

کتاب «فرز و فرود مشروطه»، که در سال ۱۳۸۲شایسته تقدیر شناخته شد و به عنوان کتاب سال معرفی شد، بهانه ما تا با نگارنده آن سیدمصطفی تفری. محور این گفت و گو وضع مطبوعات در دوره مشروطه است و بررسی تاثیر و تاثر مشروطه و مطبوعات و تعامل آنها با هم.

◊ استبداد به مثابه یک روش ◊

گفت‌وگو با سید مصطفی تفری درباره وضع مطبوعات در مشروطه

مطبوعات در کشور ما فراز و نشیب‌های زیادی را به خود دیده است. شما این روند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در واقع مطبوعات، به‌دوره مطبوعات آزاد-ما چه زمان و به چه ترتیب در کشور ما شکل گرفته است؟

چگونگی شکل‌گیری مطبوعات در کشور ما به آشنایی ما با دنیای جدید و تحولات اروپای غربی مربوط است. وقتی دولتمردان کشور، بعد از جنگ‌های ایران و روس متوجه کاستی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی می‌شوند، به چاره‌اندیشی روی می‌آورند. اقدام دانشجو به خارج از کشور، اولین اقدام در این زمینه است. افرادی که به کشورهای خارجی رفته بودند یا نمای خارج، نحوه تبادل اطلاعات و روزنامه‌ها آشنا شدند. به همین دلیل برخی از این افراد، هنگام برگشت از اروپا اقدام به انتشار روزنامه در کشور کردند. همچنین از سوی دیگر، دولتمردان نیز نیاز به انتشار روزنامه را احساس کرده بودند اما در حدودی که لطمه‌ای به حکومت وارد نشود. در نتیجه برای نخستین بار در سال ۱۲۵۴ش میرزا صالح شیرازی روزنامه‌ای به نام «کاغذ اخبار» را که ترجمه تحت‌اللفظی Newspaper بود منتشر کرد.

ایته انتشار این روزنامه با دشواری‌هایی روبه‌رو بود و به‌طور



سید مصطفی تفری، سردبیر روزنامه «کتابخانه»

نامنظم انجام می‌گرفت و انعکاس اخبار نیز در حد تصمیمات دولت بود. بعدها این روزنامه به واقع اقلیتی و پس از آن به روزنامه دولت علیه ایران تبدیل شد. ناصرالدین شاه دستور انتشار چهار روزنامه در چهار قالب را صادر کرد که روزنامه‌های «دولتی»، «مصوره»، «علمیه» و «ملی» از آن دسته هستند.

پس از مدتی در سال ۱۲۷۷ ق به دستور ناصرالدین شاه، روزنامه‌های مذکور متوقف شده و روزنامه‌ای به نام «ایران» منتشر شد. ایته انتشار این روزنامه با فراز و نشیب‌ها و گسست‌هایی مواجه شد که تا پس از نهفت مشروطه نیز ادامه یافت.

پس از مدتی در سال ۱۲۷۷ ق به دستور ناصرالدین شاه، روزنامه‌های مذکور متوقف شده و روزنامه‌ای به نام «ایران» منتشر شد. ایته انتشار این روزنامه با فراز و نشیب‌ها و گسست‌هایی مواجه شد که تا پس از نهفت مشروطه نیز ادامه یافت.

پس از مدتی در سال ۱۲۷۷ ق به دستور ناصرالدین شاه، روزنامه‌های مذکور متوقف شده و روزنامه‌ای به نام «ایران» منتشر شد. ایته انتشار این روزنامه با فراز و نشیب‌ها و گسست‌هایی مواجه شد که تا پس از نهفت مشروطه نیز ادامه یافت.

پس از مدتی در سال ۱۲۷۷ ق به دستور ناصرالدین شاه، روزنامه‌های مذکور متوقف شده و روزنامه‌ای به نام «ایران» منتشر شد. ایته انتشار این روزنامه با فراز و نشیب‌ها و گسست‌هایی مواجه شد که تا پس از نهفت مشروطه نیز ادامه یافت.

پس از مدتی در سال ۱۲۷۷ ق به دستور ناصرالدین شاه، روزنامه‌های مذکور متوقف شده و روزنامه‌ای به نام «ایران» منتشر شد. ایته انتشار این روزنامه با فراز و نشیب‌ها و گسست‌هایی مواجه شد که تا پس از نهفت مشروطه نیز ادامه یافت.

پس از مدتی در سال ۱۲۷۷ ق به دستور ناصرالدین شاه، روزنامه‌های مذکور متوقف شده و روزنامه‌ای به نام «ایران» منتشر شد. ایته انتشار این روزنامه با فراز و نشیب‌ها و گسست‌هایی مواجه شد که تا پس از نهفت مشروطه نیز ادامه یافت.



ازهان عمومی می‌پرداختند.

بعد از پیروزی نهفت مشروطیت، وزیر الطباعات به‌طور رسمی اعلام کرد: «دویمی که در مطبوعات ماست، در ممالک جمهوری هم وجود ندارد که همه مسائل را زیر سیوان برده‌اند.

تاریخ‌نگارانی چون کسروی، یحیی دولت‌آبادی و کرمانی بر اقدامات تند مطبوعات و عدم توجه آنها به نیازهای واقعی جامعه و نهفت تأکید کرده‌اند. بنابراین مطبوعات از آزادی به دست آمده، به‌دو برادری مناسب نگرند و برخی از مطبوعات هم تا این‌ر می‌گذاشتند.

روزنامه‌های ضد مشروطیت نیز مزاج هستند یا اهداف نهفت مشروطه همسواست یا ما با مطبوعات و روزنامه‌های ضد مشروطیت نیز مزاج هستیم؟

پس از پیروزی نهفت مشروطه، فضای غالب با مطبوعات هواراد مشروطه است. به هر حال مشروطه یک ارزش محسوب می‌شود و در آن فضای فرهنگی، نشر به‌موضع ضد مشروطیت به خود نمی‌گریز.

بنابراین روزنامه‌های دوره مشروطه اعم از اینکه اداره‌کنندگان آن واقعاً مشروطه‌خواه بودند یا نبودند، با رویکرد مشروطه‌خواهی سخن می‌گفتند و اگر دیدگاهی داشتند در قالب نقد مشروطیت مطرح می‌کردند. البته بعد از اعتراضاتی که در نهفت به وجود آمد و اعتراضاتی که شیخ فضل‌الله داشت، نشریاتی مشروطه آن دوره را از نظر تئوریک انتقادی به چالش کشیدند و در مقابل آن موضع گرفتند. اغلب این نشریات رسمی نبودند. در آن زمان مطبوعات روزنامه‌های صحیح سابقه به دلیل

عقلی که از شیخ فضل‌الله چاپ شده، به وسیله مشروطه‌خواهان برجیده شد. بنابراین در آن دوره امکان طرح دیدگاه‌های مخالف مشروطیت وجود نداشت و افرادی مثل شیخ فضل‌الله تفری نیز دیدگاه‌های خود را در قالب بیانیه و جزوه منتشر می‌کردند. اما در دوره استبداد صغیر که محمدعلی شاه مجلس اول را تعطیل کرد، روزنامه‌هایی به‌طور غیر مستقیم از جریان‌های مخالف مشروطه حمایت می‌کردند.

نشأش و آزادی مطبوعات، در شیوه نگارش و سواد نویسی - به ویژه در ادبیات آن دوره- نقش زیادی دارد. چگونه چنین شیوه‌ای در مطبوعات حکم می‌شود؟

نهفت مشروطه باعث تحول بنیادین در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی ملت ایران شد. به همان میزان که باعث تغییر فرهنگ سیاسی جامعه شد، روابط مردم و دولت را تغییر داد. در عرصه مطبوعات نیز تغییر تحول به‌وجود آورد. به‌طور کلی تا قبل از نهفت مشروطه ما حتی در تاریخ‌نگاری نیز شاهد متن و سبب‌های همگی که بسیار پیچیده، نقل و نامأنوس نوشته شده‌اند که مخاطبان آن را نتجگان فرهنگی و سیاسی جامعه تشکیل می‌دادند.

اما چون نهفت مشروطه مبتنی بر حضور توده مردم بود معلاً زبان مردمی نیز رایج شد و مطبوعات، عرصه تجلی زبان و ادبیات توده مردم است. به هر حال مخاطبان، عامه مردم هستند و روزنامه‌ها خواسته‌ها و نیازهای مردم را با زبان عامه پسند ارائه می‌کردند و با مخاطبان ارتباط داشتند. مهم‌ترین نتیجه این بود که زبان مطبوعات، عمومی شد. نه‌تنها روزنامه‌های مثل «ایران وطن» و «صاوات» از اینگونه مطالب می‌نوشتند، حتی روزنامه‌هایی که ضدخلافی بودند نیز چنین رویکردی داشتند. این زبان مردمی در ادبیات مآثور نیز یازد شد. روزنامه‌نویسان، که در قالب نظم، مهم‌ترین نیازهای جامعه را مطرح می‌کرد مورد استقبال طبقات و اقشار مختلف جامعه قرار گرفتند. چنین ادبیاتی به‌تدریج در طرز تفاهم و ارتباطات نیز وارز شد و حتی در هنرهای مثل تئاتر هم تجلی یافت. در حقیقت بعد از پیروزی مشروطه، شاهد تحول بنیادین در زبان، ادبیات و نگارش مطبوعات هستیم.

برخی از مطبوعات به‌خامنی،

هتاکتی و اهانت به رجال و نخبگان و علمای دینی و فرهنگی اقدام کردند و در نتیجه بسیاری از دولتمردان مشروطه اعلام کردند که مطبوعات به‌ایزار براندازی تبدیل شده‌اند. این مطبوعات در ازای منفی که از برخی رجال دریافت می‌کردند، به تخریب افراد و گروه‌های دست می‌زدند و به تشویش اذهان عمومی می‌پرداختند.

این دوره روزنامه آزاد «تربیت» توسط میرزا ابوالحسن خان فروغی منتشر شد.

به همین ترتیب رشد روزنامه‌ها در دوره مظفرالدین شاه افزایش یافت و حدود ۲۰ روزنامه در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و… منتشر شد؛ روزنامه‌هایی که هر کدام در حوزه جغرافیایی خود تأثیر گذار بودند. همچنین روزنامه‌هایی مثل «ادب» که در تهران منتشر شد و روزنامه «مفکر» در مشهد از روزنامه‌های مؤثر به‌شمار می‌رفتند. در روزنامه ادب افرادی مانند رشیدی و مجدالاسلام کرمانی فعالیت می‌کردند که در آغاز مشروطه به دستور عین‌الدوله تبعید شدند و تا پیروزی مشروطه در تبعید ماندند. همانگونه که ملاحظه می‌کنید، تا دوره مظفرالدین شاه تحولات ایران سیر صعودی دارد.

به دلیل انتشار روزنامه‌هایی که در داخل و خارج از کشور منتشر می‌شد، زمینه برای مطالبات ملی مردم فراهم شد و سرانجام، عنوان نهفت مشروطیت به خود گرفت.

آیا تحولاتی که در آغاز مشروطیت و در روند این نهفت ایجاد شده بود، شکل دیگری به کیفیت و محتوای روزنامه‌ها بخشید؟ این روزنامه‌ها حاوی چه پیام‌ها و مطالبی بودند؟

اصولاً نهفت مشروطیت پیام‌های گوناگونی برای جامعه ایران داشت. یکی از آثار این نهفت، معنا یافتن مفهوم مردم، ملت و جامعه است. در دوران مشروطه، مردم در پیروی از رهبران خود، دارای مطالبات ملی

بودند و خواسته‌های مردم پروت و نظام سلطنتی زیرار تجدیل شد و بنابراین رشد و تکوین مطبوعات مثال از چنین شرایطی بود. در کیفیت مطبوعات، نشر و فضایی را برای طرح مطالبات و نیازهای مردم ایجاد کرد و فقط سخنگوی دولت و دربار نبود بلکه نظام سیاسی را نیز به چالش می‌کشید. در دوره قبل از مشروطه حدود ۸۰ روزنامه در سطح کشور

منتشر می‌شد اما بعد از پیروزی نهفت مشروطه، به لحاظ کیفی و کمّی بار شد مطبوعات مواجه هستیم. همانگونه که فرمودید بعد از انقلاب مشروطیت، مطبوعات شکلی آزاد و مردمی به خود می‌گیرند، اما همان‌طور که می‌دانید دوران

مشروطه، دورانی مملو از اختلافات و درگیری سیاسی است که میان جریان‌های مختلف تکرّی و اجتماعی وجود دارد. آیا در این فضا، مطبوعات از آزادی‌های ایجاد شده سوءاستفاده کردند یا در دامن ژدن به اختلافات موجود نقش داشتند؟

بله، شرایطی که جامعه بیکاره از قید استبداد رهایی یافته و جریان‌های سیاسی برای طرح مطالبات خود و مردم یا یکدیگر در تضاد هستند و نمی‌توانند به‌توجهی همگرایی و انسجام دست یابند، در مطبوعات هم تجلی می‌شود. عملکرد مطبوعات در این دوره بسیار قابل بحث و تأمل برانگیز است. در آن دوره یک رسانه اطلاع‌رسانی به جای آنکه در چارچوب شغل حرفه‌ای خود، برای آگاهی‌سازی، تفسیر و بالا بردن سطح مطالبات مردم فعالیت کند، به تشویش اذهان عمومی، واگرایی‌ها و انجام کسب‌خجگ اوضاع دامن می‌زد که چنین اقدامی در سرنوشت نهفت مشروطیت تأثیر جدی بر جای گذاشت. در شرایطی که مجلس، مشروطه‌خواهان، دربار، نخبگان سیاسی و… نیازمند هماهنگی و اتفاق نظر بودند تا گامی در جهت توسعه کشور بردارند، خواسته و سخن گروه‌های افراطی در مطبوعات، متجلی شده و به واگرایی‌ها و کمک می‌کرد. برخی از مطبوعات، سخنگوی جریان‌های رادیکال بودند که به دلایلی چون افراط سیاسی، درک ناقص از تمدن غرب، عدم توجه به ساختار جامعه و نداشتن توان علمی برای تدوین طرحی برای تئوریزه کردن نیازهای کشور، به اختلافات موجود می‌فروزدند.

چون نهفت مشروطه مبتنی بر حضور توده مردم بود عملاً زبان مردمی نیز رایج شد و مطبوعات، عرصه تجلی زبان و ادبیات توده مردم است

◊سام محمودی برایی

شاید به جرأت بوان مدعی شد که بحث کتاب در عصر مشروطه ازجمله مباحث بوده که به تعبیری از شدت اهمیت کمنگ مورد توجه قرار گرفته است؛ تا پیش از صدور فرمان مشروطیت، عرصه نشر و کتاب چه وضعیتی داشته و پس از صدور این فرمان چه حال و هوایی یافته و دستخوش چه تحولاتی شده است؟ آیا این تحولات مثبت و پرثمر بوده یا نشر این دوره را می توان از اکتزترین دوره های کتاب و نشر ایران پشمرده؟ این رگد چه رویکردهای داشته؟ و پرسش هایی است که سید فرید قاسمی پاسخ های کوتاه اما تقریباً کامل به آنها داده است آنچه در پی می آید خلاصه گفت وگویی ماست بااین پژوهشگر معاصر.

◊ کتاب و کتابخوانی در عصر مشروطه ◊

گفت وگو با سید فرید قاسمی

اوضاع نشر کتاب پیش از مشروطه چگونه بود؟ چاپ و نشر کتاب پیش از مشروطه را باید به دوره قدیم تقسیم کرد، نخست دورهای که از سال ۱۲۸۱خمری چاپ کتاب زیر داوود (سافغوس) در کلباسی و وانگ جلفای آصفهان شروع می شود که علاوه متدانی می تواند برای آگاهی بیشتر از اولین چاپخانه و کتاب به کتاب «اولین چاپخانه در ایران» تألیف هکت و گوری ماست بااین پژوهشگر معاصر رجوع کنند.

اولین کتاب چاپ شده در ایران در کدام کتابخانه داخل کشور موجود است؟ اصل کتاب در آکسفورد و یکی آن در موزه وانگ جلفای آصفهان است.

از دوره دوم پیش از مشروطه بگوئید. دوره دوم پیش از مشروطه از ۱۳۳۲خمری شروع می شود و در سال ۱۳۳۴خمری پایان می یابد. شان نزول این مبحث چیست؟ انتشار رساله های فتح نامه و چهارده در ۱۳۳۳خمری در تبریز.

اخبار کتاب از چه تاریخی در مطبوعات ایران چاپ شده؟ اولین خبر در نخستین شماره اولین نشریه ایران چاپ شده، خبر آتش سوزی کتابخانه های اربابانیا و پراخت دوست نومان سن ترجمه کتاب به میرزا سیدعلی شیرازی.

فهرست کتابی از کتاب های چاپ شده در ایران قبل از مشروطه موجود است؟ فهرست موجود است اما چون هر از چندگاهی از مجموعه های خصوصی یا کتابخانه های دور افتاده کتاب هایی پیدا می شود نمی توان گفت فهرست کامل هستند. از سوی دیگر چون اولین فهرست کتاب های موجود در بازار در ۱۳۶۷ خمری در روزنامه وقایع اتفاقیه به چاپ رسیده، ما با عنوان هایی در این فهرست مواجهیم که نسخه ای از آن کتاب ها در کتابخانه ها موجود نیست. در تهران که بعد از آصفهان و تبریز سومین شهر از حیث تاریخ چاپ و نشر کتاب در ایران است در سال ۱۳۸۲خمری یا به سخن دیگر ۲۲ سال پیش از صدور فرمان موموم به مشروطیت به ضمیمه کتاب گنجینه اثر میرزا عبدالعزیز محمدالدوله فهرستی به چاپ رسیده که نشان می دهد از ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۲ پیش از ۳۳۸ عنوان کتاب در تهران انتشار یافته...

در چه زمینه های موضوعی؟ فهرست کتاب ها را فهرست نویس به ۵۰ رده موضوعی تقسیم کرده.

بیشترین کتاب ها در چه حوزه ای منتشر شده؟ بیشترین نشان می دهد که بیشترین کتاب ها در ۲۳ سال

پس از مشروطیت در حد در افراه در وزارت معارف تزل پیدا کرد. در وزارت اطلاعات بسیاری از برجسته ترین محققان و نویسندگان دوره ناصری و مظفری مشغول به کار بودند. مجلس تصحیح کتب داشتند. وقفه مجلس تصحیح کتب، بررسی علمی کتاب ها بود. اولین شیونامه نگارش ۲۰ سال قبل از مشروطیت منتشر شد. این تلاش های دولتی به موازات کوشش های غیردولتی صورت می گرفت. افراد و تشکلات کارهای خود را در زمینه چاپ و نشر کتاب دنبال می کردند. مثلاً حاج عبدالحمید نامی در دروازه دولا ب در دوره ناصری ناشر کتابفروش بود و فهرست کتاب هایش نشان می دهد که ناشری حرفه ای در روزگار

خودش بوده یا شرکت طبع کتب که در دوره مظفردلین شاه و هفت سال قبل از مشروطیت در تهران تأسیس شده. اولین شرکت سهامی چاپ و نشر کتاب در ایران است. تأسیس کتابخانه ملی و کتابخانه های در سایر شهرها برای

استفاده عموم به حدود یک دهه پیش از فرمان مشروطه بازمی گردد.

این تلاش ها که اشاره شد منحصر به تهران بوده یا در شهرستان ها هم کارهای صورت می گرفت؟

در بسیاری از شهرها هم در زمینه چاپ و نشر کتاب کوشش های ارزانی آید و مرکز و ادارات کتاب از خارج کشور بود. نکته جالب انتشار فهرست سالانه کتاب ها از ۱۳۳۶ تا ۱۳۶۶خمری به وسیله این کتابفروشی است.

مشروطیت چه دستاوردی برای کتابفروشی و نشر داشت؟ در دوره اول مجلس تقریباً انتخابات مستفی بود و نمایندگان

نخست نشر در تهران برای کردک و نوجوان منتشر شده البته در آن دوره به آنچه امروز ما ادبیات کودکان و نوجوانان می گوئیم، بچه خوانی می گفته اند. در آن دوران نقد هم داشته ایم؟ بله، نقد به معنای سنجشگری آثار، پیشینه فیرینه ای در فرهنگ ایران زمین دارد و چاپ نقد در مطبوعات در دهه های نخست نشر کتاب آغاز شد. نقد آیفیانه با نگاه سیاستمدارانه سبب شد که نقد در مطبوعات ایران با تحریب متولد شود و اولین نقدها فرصت چاپ در نشریات را پیدا نکنند. سن کارل

اولین نقدنامه هم پس از ۱۲۴ سال خوزار چاپ نشده و دست نوشته نویسنده در کتابخانه عطفی اعصاب السلطنه در مجموعه سپهسالار نگهداری می شود.

پراگندگی کتابفروشی های تهران قبل از مشروطه به چه شکل بود؟

کتابفروشی های اندک بودند. بعضی صاحب مکان مشخصی بودند و بعضی سیار تا اینکه در دوره ناصرالدین شاه دستور داده شد صنوف متمرکز باشند و در کار هم دخالت نکنند. مثلاً اعلام کردند کتابفروشی ها اجازه مداخله در کار صاحبان را ندارند و بازار کتاب را در کاروانسرای صاحب الدوله و سرای امین الملک متمرکز کردند و برای نخستین بار آن محدوده به عنوان «بازچه کتابفروشی ها» نام گرفت.

کتابفروشان در زمان فرمان مشروطیت هم در همان مکان بودند؟ گروهی در همان مکان مانده بودند اما تکمک از بازار به سمت خیابان ناصریه یا ناصر خسرو امروزی کشیده شدند و در زمان مشروطیت خیابان ناصریه ضمیمه و بوه کتابفروشی شرافت رفتن داشتند. وجود کتابفروشی های نویست شمس العلماء، معارف، معین و هدایت در خیابان ناصریه سبب شده بود که این خیابان یا تقوی افراد اهل مطالعه شود. از بین این کتابفروشی ها نیز کتابفروشی شرافت به مدیریت قاسم حسین شرافت طهران مشرفی های بیشتری داشت.

این سخن درست است که می گویند نشر ایران تا قبل از مشروطیت دولتی بود؟

بخشی از نشر دولتی بود. ابتدا و سپس دارالطباعه و به دنبال آن وزارت اطاعات تا سال ۱۳۳۵ ق انتشار داشت. وزارت اطاعات

روزنامه خوانی

در مشروطه اول

سبب رکود

کتابخانه ها هم

به چاپ روزنامه

رغبت بیشتری

نشان می دادند.

در سال های

نخست، بیشتر

وقت چاپخانه ها

صرف چاپ

روزنامه ها و

هفته نامه ها

می شد



کتابخانه در دوره قاجار

صنوف به مجلس رفتند. از طرف صنف چاپخانه دار، مذهب، محاف، کافدفرش و کتابفروش نیز میرزا محمود کتابفروش به مجلس رفت. در مجلس اول، قانون مطبوعات به تصویب رسید که هشت ماده از این قانون به کتابفروشی، طبع کتب و دست فروش اختصاص داشت.

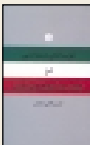
با فرمان مشروطه بازار چاپ و نشر کتاب رونق گرفت؟ حیر روزنامه خوانی در مشروطه اول سبب رکود کتابخوانی شد. چاپخانه ها هم به چاپ روزنامه رغبت بیشتری نشان می دادند. در سال های نخست، بیشتر وقت چاپخانه ها صرف چاپ روزنامه ها و هفته نامه ها می شد. گاهی نیز کتابچه قوانین چاپ می کردند.

فعالیت های که پیش از مشروطه در زمینه چاپ و نشر در بخش دولتی رواج داشتند، پس از مشروطه استمرار پیدا کرد؟ حیر، اندامی بزرگ و وزارت اطاعات منحل شد. به طور طبیعی فعالیت های زیرمجموعه های آن وزارتخانه نیز به حال تعلیق درآمد و بسیاری از تلاش ها موفقیت داشت کارکنان با تجربه آن وزارت منحل هم جذب عده ای سایر وزارتخانه ها شدند و یا اختیاراتی اختیار کردند.

این وضع تا کی ادامه داشت؟ در مشروطه اول تقریباً چاپ کتاب دچار رکود نسبی شد. بعد هم که ماجرای نوب پرسی بهارستان پیش آمد و گرداگرد شد. در فاصله کودتا تا سقوط محمدعلی شاه هم روزی اجتنابی و کار برسته ای نمی بینیم اما از زمانی که پاره ای از مورخان آن را به عنوان سر آغاز مشروطه دوم می شناسند رفته رفته وضعیت به طرف عادی شدن پیش رفت و بازار کتاب به رونق رسید. مثالی برای شما می زیم در سال ۱۲۹۷ خورشیدی یعنی ۸۸ سال پیش که ۲۲ عنوان نشریه در کشور منتشر شد در مجموع ۲۲ عنوان کتاب به وسیله ۱۵ ناشر در ایران منتشر شد. در آن سال در کل کشور ۳۸ چاپخانه و ۵۲ کتابفروشی وجود داشتند. سال های بعد هم وضع به این موال بود. از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۰ به طور متوسط سالانه ۵۰ عنوان کتاب در ایران انتشار یافته. آثار دوره های بعد هم که منتشر شده و نیاز به تکرر مکررات نیست.

نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران

حسن قاضی مرادی، نشر اختران، ۲۰۰۰ نسخه، ۶۴۲۰۶ صفحه فهرست اعلام، چاپ اول، ۳۳۰ تومان



گزارنده، فصل اول کتاب خود را به شرح و بررسی «گذار از جامعه سنتی به جامعه متجدد در جوامع غیر غربی» اختصاص داده است. این فصل با پرسش اساسی «چرا گذار از جامعه سنتی به جامعه متجدد برای جوامع غیر غربی الزامی شده؟» آغاز می شود. نویسنده سپس ادامه می دهد که وضع موجود در برخی جوامع غیر غربی در نیمه نخست قرن ۱۹ چنان دچار زوال فرهنگی - تمدنی شده بود که برای آن وضعیت، دیگر فریمکن می نمود. نتجکان و دلچیزه دوران این جوامع، در وهله ای از آشننگی ها، معمولاً دیده به جوامع متجدد دوختند و غرب به عنوان سرآمد جوامعی که به بالاترین سطح پیشرفت رسیده بودند، مرجع برای تجدیدسازی سزومین های عقب مانده، شناخته شد.

فرهنگی مرادی در خلاصه بخش اول، تعریف درستی از تجدید، مارتبه و نوسازی (مدرنیزاسیون) به دست می دهد. تجدید (مدرنیزه) را وضعیت در نظر می گوئیم که در کل ترین تعریف عبارت است از منطبق شناسایی و تحول عصر سنتی در روایت های مختلف جهان پنداره و اپالوژیک و یا موفه های اصلی، عقلانیت، فردیت، ندوی گرای و دموکراسی.

در حالی که نوسازی (مدرنیزاسیون) روند تحولات یکپارچه و فراگیری است که از طریق عقلانی سازی، فردیت پذیری، ندوی سازی و دموکراتیزاسیون و در زمینه نهادسازی، ساختار جامعه سنتی را به مرور در جهت تالیس و استقرار جامعه متجدد، متحول می کند.

فصل دوم کتاب به «عمل و اندیشه گذار به جامعه متجدد در عصر مشروطه ایران» می پردازد.

در ابتدای این بخش کتاب گزارنده می نویسد: «در این فصل به چگونگی واکنش ایرانیان در برابر غرب و فرهنگ و تمدن نوین آن، بعدمان در حوزه میساست و اندیشه سیاسی و آن هم در نخستین مراحل دوره گذار می پردازد.

در بخش نخست این فصل، روند نوسازی سیاسی در دوره قاجار تا انقلاب مشروطه مورد بررسی قرار گرفته و بخش دوم، عمداً به راهکارهای روشنگران با موضوع چگونگی گذار به جامعه متجدد اختصاص دارد.

ایران در آن دوران هیچ‌گاه استقلال احزابی هم که تشکیل می‌شدند یا درباری بودند یا اشتخاصی (مانند روزنامه نگاران) که به سمت کشورهای تفوذی می‌رفتند

دیگر منصوره احدیه بی‌دوبه از جمله کاشفان حوزه مشروطه است که به ویژه در زمینه احزاب سیاسی هندوه و با میجالی اول و دوم دارای تخصصی است. کتاب ایشان با عنوان «**دوازده احزاب سیاسی در ایران؛ یا اینکه حدود دو دهه از زمان نگارش و انتشار آن می‌گذرد، کماباز از کتاب‌های مفید و قابل استفاده در این حوزه است. در این گفت‌وگو بروی کوه دانشمیر و هفتیت احزاب دوره مشروطه و چگونگی تأثیر این احزاب بر جنبش مشروطه**

دیر آمدند و زود بر رفتند

گفت‌وگو با منصوره احدیه درباره احزاب سیاسی در دوره مشروطه

کلی میبیه

انجمن ملی چون انجمن سوادت بر شهره، انجمن تیریز و چه تأثیری در انقلاب مشروطه داشته؟
 وقتی ما صحبت از انجمن می‌کنیم، باید در نظر بگیریم که در کل چند نوع انجمن وجود دارد. یکسری انجمن‌ها قبل از مشروطه تشکیل شده‌اند که برای راه اندازی یک نوع حرکت شکل گرفته‌اند که صحبت آنها را نمی‌کنیم.
 در دوره اول مجلس، انجمن‌ها بسیار نقش آفرین بودند. اولاً تعداد زیادی انجمن در تهران تشکیل شد (حدود ۲۰ انجمن) که بیشتر قومی و محلی بودند. اما خیلی از آنها هم تشریف‌نویسند. مثلاً مایک انجمن ایران‌ان دوره «فروری» یا یک انجمن ایران‌ان دوره «شیراز» داشته‌ایم. خیلی از انجمن‌ها هم بوده‌اند، مثلاً انجمن مطرفی، انجمن آذربایجان و... حرکت اولیه این انجمن‌ها عموماً همی بوده‌اند یا صنعتگر و تشریف‌نویس، تبدیل به حرکت انقلابی شده است.
 وقتی قانون انتخابات نوشته شد، فرار شد انجمن‌های برای اجرای انتخابات تشکیل شود. یکی از این انجمن‌ها، انجمن تیریز در شهر تیریز بود. می‌توان گفت که این انجمن انجمن محلی‌اش است. چرا که با هدف اجرای انتخابات به وجود آمد. اما کم‌کم تبدیل به یک



مجلس اول در زمان ناصرالدین شاه قاجار

انجمن ملی و مردمی شد. در مورد نقش انجمن تیریز باید بگویم که این انجمن در مجلس اول نقش اساسی را برآورد چرا که اولاً روزنامه‌های با عنوان انجمن منتشر کرد که نقش آگهی‌دهنده آن سازمان‌ها بود. در واقع، این انجمن با دیگر انجمن‌های آذربایجان در کل ایران هم در ارتباط بود.
 علاوه بر این، انجمن تیریز از دو جناح تشریف‌نویس و صنعتگر (که با یکدیگر در ارتباط بودند) و مایندویرها تشکیل می‌شد که کنسروی نیز به آنها اشاره کرده‌است. بنابراین برخی تعریف‌های افراطی آن وجود نداشته‌است. پس نقش انجمن تیریز مشخص است.
 البته تعداد انجمن‌های دیگر هم کم نیست. مثلاً انجمن ملی که ابتدا برای برگزاری انتخابات تشکیل شده بود، گاه‌گاه به انجمن مردمی و ملی تبدیل می‌شدند. که انقلاب را حمایت می‌کردند. این نوع انجمن‌ها بسیار اهمیت داشته‌اند. انجمن‌های که مدعی حمایت از مجلس بودند و تا حدی یک نقش نظریتی داشتند. اما مسأله این بود که یک انجمن مرکزی که بتواند فعالیت‌های آنها را سازماندهی کند وجود نداشته. در مجموع، این انجمن‌ها برای حمایت از مجلس به وجود می‌آمدند که گاهی هم برای یک هدف خاص بر مجلس فشار می‌آوردند. یکی از نقش‌های احزاب، ایجاد جنبش مردم در می‌سیاست است که این انجمن‌ها این نقش را بازی می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت که این انجمن‌ها، تشکیل‌هایی بودند که در حد ابتدایی، حیاتی از نقش احزاب را بازی می‌کردند.
حزب دمکرات آذربایجان و اشخاصی چون محمد امین رسول‌زاده و حیدرخان صوابی چه تأثیری در انقلاب مشروطه داشته‌اند؟
 رسول‌زاده در دوره دوم مجلس و همزمان با فعالیت حزب دمکرات فعالیت می‌کرد.
 او در زمان برپایی مجلس دوم، مدیر روزنامه «ایران‌ان» بود و شخصی بود که بعدها در انقلاب بزرگ روسیه هم فعالیت کرد. در قفقاز که از جنوب باکای معروفیت دارد.
 حیدرخان نیز از رسول‌زاده آمده‌است. وی قبل از انقلاب مشروطه اول به مشاهدات و سپس به تهران آمد. این فعال‌چپ‌گرا به عقیده من کمونیست است. رسول‌زاده هم همین طرز!

افغانی به سوی انقلاب دانشدو در این جریان، حیدرخان سهم بیشتری داشت.
 در بسیاری از کتاب‌های تاریخی ما اصلاً به اصالت حیدرخان که روسی است و آذری زبان بودن وی، توجه نشده و او به عنوان یک رهبر مشروطه با هدف مشخص معرفی شده است.
 در مجلس اول گروهی با نام اجتماع عامون داریم که سوسیالیست هستند. تشکیل دارند و برنامه‌های که ابتدا در باکو سپس در مشهد به چاپ رسید. حیدرخان، نماینده‌ای از این حزب است. یعنی حزبی که در مجلس حضور ندارد اما این اثر را در جریان از باکو تفرقه و حمایت می‌کند.
 در مجلس دوم، این تشکیل (اجتماع عامون) به حزب دمکرات بدل می‌شود که در داخل مجلس به صورت علنی عمل می‌کنند. در صورتی که در دوره اول مجلس، فعالیت آنها علنی نبوده. البته گاهی در کتاب‌های تاریخی با روزنامه‌های دوره اول از آنها یاد شده است. اما خیلی نمی‌توانستند.
 رهبری حزب دمکرات در داخل مجلس به عهده تقی‌زاده بود که پس از قتل آیت‌الله بهبهانی و تبعید وی، برعهده اسکندری گذاشته شد.
با توجه به اینکه شما کتاب مفصلی درباره احزاب سیاسی در ایران نوشته‌اید، احزاب سیاسی در ایران چگونه شکل گرفتند و تشکیل آنها به مجلس اول بر می‌گردد یا مجلس دوم؟

ریشه شکل‌گیری احزاب به دوره اول مجلس بر می‌گردد. در ایران هیچ وقت حزبی نامی، قوی و متمایز نداشته‌ایم. چرا که همیشه دورهای مجلس دوستانه بوده و بنابراین فعالیت این احزاب به لحاظ زمانی خیلی محدود بوده است.
 خیلی وقت‌ها یک دوره دو ساله تمام می‌شد اما هنوز انتخابات در تمام ایران به طور کامل اجرا نشده بود.
 به علت جنگ، بین مجلس اول و دوم ۱۷ ماه فاصله افتاده. بین مجلس دوم و سوم، سه سال فاصله بود. مجلس سوم که تشکیل شد، تنها ۱۱ ماه دادر ماند و بعد، جنگ جهانی اول پیش آمد که باعث شد تا انتخابات بعدی، شکل مناسبی نگیرد. بنابراین، همین که احزاب می‌خواستند شکل بگیرند و تسامق بیابند، با یک بحران روبرو می‌شدند که آن چینه لایه‌لایه یک لوله‌شان را از بین می‌برد. به طرز کلی، احزاب به دلیل انتخابات مجلس، کسب منابع گروهی، مسائل شخصی و دشمنی و شکل می‌گرفتند و بیشتر هم در زمان انتخابات به وجود می‌آمدند.
 در مورد اینکه چرا هیچ‌کدام از احزاب پایه و اساس درست نداشته‌اند، باید بگویم که این مسأله به شرایط سیاسی و تا حدی شرایط اجتماعی کشور در آن دوران بر می‌گردد.

منظورتان از شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوران چیست؟
 ببینید، ایران در آن دوران هیچ‌گاه استقلال نداشت. احزابی هم که تشکیل می‌شدند یا درباری بودند یا اشخاصی (مانند روزنامه نگاران) که به سمت یکی از کشورهای تشریف می‌رفتند. به طرز مثال حزب توده وابسته به بلشویک‌های روسیه بود. بنابراین باید در بررسی تشکیل احزاب، مسائل سیاسی و بعد روابط خارجی را هم در نظر گرفت. مسائل اجتماعی نیز نشأت‌گرفته از مسائل سیاسی حیات دوران بود. در کشور ما اسلجام، نظام دوم و سه‌ساله تشکیل احزاب وجود نداشته.
 مجلس مشروطه ایران، یک مائل قوی بود. این خلوت که در غرب مجلس سال‌ها فعالیت کرده بود و احزاب در آن حضور پیدا کرده بودند، در صورتی که پیش از آن احزاب در آن حضور تقریباً همزمان است. در حالی که مجلس هنوز قوام نیافته بود و بین مجلس و دولت تضاد وجود داشت. احزاب کوچک در مجلس به وجود آمدند و با هم به رقابت پرداختند.

علت اینکه چرا مجلس و دولت در آن زمان هیچ‌گاه با هم ارتباط مستقیم داشتند را نیز باید در ضمن فکون اساسی جست‌وجو کرد. در این ضمن آمده است که وکلا در صورتی که سیاست دولتی انتخاب کنند، باید از مجلس استعفا دهند. بنابراین دولت مجلس هیچ ارتباطی نداشته‌اند. در صورتی که در لفظ کشورهای اروپایی، دولت نماینده حزبی است که اکثریت آراء را به دست آورده است.
 این یعنی ارتباط، اما برای ما ممکن آن صاف بود. وقتی دولتی تشکیل می‌شد، می‌آمدند و برای اعتمادی هم مجلس می‌گرفتند.
آرایش احزاب سیاسی در مجلس دوم چگونه بود؟
 مسأله جالبی که در مجلس دوم پیش آمد، این بود که در حزب اصلی به



همراه در حزب کوچک‌تر تشکیل می‌شود. احزاب اصلی شامل دمکرات‌ها و اعتدالیون هستند که اعتدالیون در برابر دمکرات‌ها شکل گرفته‌اند. ناصرالملک که در توسط مجلس دوم نایب السلطنه شد. حزب اعتدالیون را وزیر کرده‌اند. در حزب کوچک دیگر اختلاف بود. یک اکثریت تشکیل دهند. چرا که اکثریت نایب‌الملک‌ها در مجلس ایجاد این فشار، دمکرات‌ها را نیز به مجلس راه نمی‌دهد و در واقع، دمکرات‌ها می‌شوند حزب ایزدیسو و اقلیت، ولی یک حزب مؤتلفه در مجلس دوم تشکیل می‌شود که بر سر مسأله شستر از هم می‌باشد. شستر یک شخص آمریکایی بود که دولت ایران از او برای اصلاح مسائل خزانه و مالیات استخدام می‌کند. اما او برای فرار از ۹۷۷ عمل می‌کند و ایران را یکبارچه می‌بیند، از زمین غنیمت‌های بین انگلیس و روسی شده. او هم جهت تفریح کار خود دمکرات‌ها بوده است.
 برسر این مسأله آن اختلاف به وجود آمده است. زیرا هم می‌بایست و دست‌چراک همکاری بین احزاب به وجود می‌آید. در مجموع، در مجلس دوم احزاب خیلی بزرگ نداشتند.

این احزاب حتی با وجود نام پایشان نشان‌گذار نبودند؟
 بله، همان احزاب کوچک هم بزرگ نشان‌دهنده بودند.
آیا حزب دمکرات نام‌ها در راستای اهداف مشروطه عمل کرد یا غیر؟
 بله وقتی صحبت از حزب دمکرات که می‌تواند به میان می‌آید، باید بدین جهت مربوط به دوران مجلس دوم است. برای اینکه در دوره مجلس دوم، روس‌ها شرط می‌کنند دمکرات‌ها به مجلس راه نیابند. برای آنکه از اهداف دمکرات‌ها جلوگیری از سوی روس‌ها بوده است. بنابراین یک جنبش سیاسی بین دمکرات‌ها و روسیه وجود داشت. در نهایت مجلس دوم که سه‌ماهه بود، دمکرات‌ها به طاعت اینکه به مدت سه سال انتخاباتی در ایران پیدا نمی‌شود. از هم می‌پایند ولی وقتی انتخابات مجلس سوم شروع می‌شود، روس‌ها فشار می‌آورند که دمکرات‌ها نباید حضور داشته باشند و انتخابات، در آذربایجان انجام نمی‌شود.

بعد از شروع جنگ، درباره انتخابات ادامه پیدا کرد و چون چین جنگ بوده است مقداری از قدرت روس‌ها کاسته شده و چندین از دمکرات‌ها به مجلس راه پیدا می‌کنند ولی مجلس فقط نوبت یازده ماهه برپا می‌ماند. ایران از سوی طوفان از هم می‌پایند که بعد هم به‌تازگی شروع می‌شود.
 مشکلی که دمکرات‌ها داشتند، حمایت از ترکیه و آلمان بود.
 در طول جنگ، ترکیه به ایران حمله می‌کند. ترکیه‌ها به یک دلیل مشخص به ایران حمله می‌کنند که همانا کشور گشایی است. باز ایشان هم نیست بلکه در دوره مشروطه اول نیز این کار را کرده بودند. اما در این حركت دمکرات‌ها آنها حمایت می‌کنند که حرکتی غیرعقل‌بنیانه و به‌شمار بود.
 بنابراین دمکرات‌ها با وجود همه مجلس و همه چیزهای خوب، در این دوران وابسته‌شان در این مسائل گری می‌کنند. البته این موضوع در کتاب‌های ما به توضیح مطرح شده است. این مسأله در اسناد وزارت خارجه و برخی مقالات روزنامه‌های آن دوران اشاره شده است.



من برداشتم این است که دمکرات‌ها علاوه بر ایدئولوژی بودن، اصلاً طبق و انقلابی هم بودند. اما در مورد انقلاب باید بیستم اصلاً اهداف انقلاب دیده بود که این حزب در آن راستا فعالیت می‌کردند. در پاسخ به این مسأله باید گفت که در مجموع، نباید هم‌پهن هدف آنها را افغانی مجلس بود. است. به نظر من تشریف‌نویس دمکرات‌ها، در نهایت برایشان ایجاد اشکال کرد.
 استفاده‌مجلسی‌شان جهت تفریح و تفریح‌اندازی و از سوی وی‌ان‌اچا اورامجور بود که مجلس راه بردارد و جنبش دشمنی دمکرات‌ها با روس‌ها، در نهایت باعث نشد مجلس دوم شود.
 به عقیده من چون ایران کشور تشکیل‌نموده بود، همه چیز احراق پیدا می‌کرد. است. در مجلس چهارم هم همین طور بوده. یعنی با وجود استقلال مجلس به نقل خروج روس‌ها از صحنه سیاسی و جنگی نوزادانگس، جابه‌جایی‌های دولتی در ایران، احزاب دولتی مجلس تشکیل می‌شود. گروهی به این اصطلاح است که از این جهت نشان را به آمریکا می‌دهند و دمکرات‌ها را گذارند. صورتی که خیلی به نفع ایران بود که این اشیا به کشوری غیر از انگلستان و روسیه داده شود. اما از این‌ها پشیمان بود. در نهایت در حرکت‌شان به مشکل نمی‌خورند و مشکل ایجاد می‌کند. بنابراین در این دوران هیچ‌کدام از احزاب و هدف‌هایش را تصدیق‌صدا اجرا کند و به آرزوها و آتش برسد.
با توجه به اینکه تشکیل حزب اعتدالیون، تنها دانش در مقابل دمکرات‌ها بود، آیا می‌توان آن را یک حزب بنامید؟
 خیر حزب اعتدالیون، تنها تکلیف‌گرایان نیستند. دمکرات‌ها بودند. البته آنها فقط دانشند چون گروه محافظ‌نمندان اساسی برای آن گروه را یک حزب واقعی به حساب آورد. این حزب، یک حزب با برنامه نیست.

ارشدشواریه شماره ۲۲ کیسپون ملی یونسکو در ایران، آج تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۲، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۱.

ایران، بوری سر کویچ، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آفر تیریزی، تهران، شکرگ، ۱۳۳۵، ۲۰۰ ورق.

انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم نصاری، تهران، جیبی، ۱۳۳۵، ۸۸ ورق.

انقلاب ایران، ترجمه هوشنگ توبی و حسن قائم‌بها، تهران، حزب توده ایران، ۱۳۳۵، ۳۳۹ ورق.

بقی، محمدعلی، بوری، انقلاب ایران، ج (۱) تهران، تفکر، ۱۳۷۰، ۳۰۵ صفحه، ۱۳۷۰ ورق.

بازرسی، اسکندر، ایران، تضییع تاریخ ایران، بکیه، پروموج اقتصادی و اجتماعی، ترجمه سعید رجبی، بیا، تهران، روزبهان، ۱۳۳۰، ۳۳۰ ورق.

براز، وکیل، انقلاب ایران، ترجمه حسین‌الدین هدیشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ۸۴۰ ورق.

براون، ادوار، گراولین، تاریخ زحمات ملت ایران برای تحصیل مشروطیت، ترجمه و اقتباس احمد خان بوته‌ری محمدالشفا، بوته‌ری، ۱۳۳۷، ۳۴۳ صفحه.

انقلاب ایران، ترجمه و جراس احمدیو، بامیر، هادیون، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸، ۸۰۰ صفحه + پیوست ۸، ۸۱۱ ورق.

بزرگ امید، ابوالحسن، از ماست که به ریاست، وقوع دوران زندگی موفقت، تهران، بی تا، ۱۳۳۲، ۳۳۳ ورق.

بیت‌صدر، ابوالحسن، گنگاهی به تاریخ سیاسی ایران، قم، کانون نشر جدید، ۱۳۵۸، ۲۹۱ ورق.

بهریزی، محمدحسین، قومی، بی‌شماره، آکل آموزش و پرورش، با همکاری کانون تربیت، ۱۳۳۵، ۹۹، ۱۰۰ ورق.

بیاض، عزیزالله، تاریخ مختصر ایران، تهران، دانشگاه ملی، م ۱۳۳۵، ۳۸۸ ورق، ۱۳۳۴، ۸۱۰ ورق.

سکانت، حیرتی، طبیعی و تاریخی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷، ۳۰۲ ورق، ۱۳۳۰، ۳۳۰ ورق.

بنی، خلیله، ایران، جلدی‌ان، تهران، شورای مرکزی جشن‌های دانشمندی، ۱۳۳۷، ۱۳۳۵، ۳۳۳ ورق.

ساج آقا محمد، شیرازی، واقعات دو ساله با تاریخ باختری ایران، تهران، مطبعه سنس، ۱۳۳۰، ۲۲، ۲۳ ورق.

حاجی میرزا عبدالرؤف، میرزا اسراج‌الدین، سمرقانه، تحف اهل بخارا، مقدمه از محمد اسحاق، تهران، مطبعی، ۱۳۳۸، ج ۱، ۲۸۳، ۱۰۰ ورق، ۱۳۳۸، ج ۲، ۲۸۳، ۱۰۰ ورق.

حاجی‌زهی، محمد، تاریخ ایران، تهران، انتشارات ماهی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۵، ۳۸۸، ۳۳۵، ۳۳۰ ورق.

حسینی، باغی، صلحنامه، تاریخ تهران، قم، حکمت، بی تا، ۳۸۸ + ۲۸۰ + ۵۵ + ۲۷۱ + ۲۷۰ ورق.

حلاج، حسن، تاریخ تحولات سیاسی ایران در قرون معاصر، تهران، جغرفی، ۱۳۳۵، ۱۰۲، ۱۰۳ ورق.

تاریخ نهفت ایران، تهران، سلیمی، ۱۳۷۱، ۱۳۷ ورق.

خاطرات سیاسی و تاریخی، مقدمه سیف‌الله وحیدیه، تهران، ایران و اسلام، با همکاری فردوسی، ۱۳۳۲، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۸۰ ورق.

حداد، محمدعلی، یادداشت‌های سپهسالار تکلیبی، گردآوری امیر حسین‌حسین، خاتمی، به اهتمام محمود تقی‌زهی، تهران، توین، ۱۳۳۵، ۳۳۵ ورق، ۱۳۳۵، ۲۸۱ ورق.

دفاع از استقلال وطن در حکم جهاد است، تهران، فرقه اجتماعیون اتحادیون، ۱۳۲۹، لفظ، الحادیه، عضویه، مرام‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، بی تا، ۱۳۹، ۲۴۳، دومرگان، زان (کد ماری، سمرقانه، دومرگان، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، طهوری، ۱۳۳۵، ۱۳۷ ورق.

دولت آیدلی، علی محمد، خاطرات سیدعلی محمد دولت آیدلی لیدر اطلاعاتی، مقدمه حسان‌الدین دولت آیدلی، تهران، ایران و اسلام، با همکاری فردوسی، ۱۳۳۹، ۱۹۸، ۲۰۰ ورق.

دولت آیدلی، محمد، خاستگاهی مقدمه دولت آیدلی، آج، تهران، نظر با همکاری فردوسی، ۱۳۳۹، ۳۳۶ ورق.

دولت شاه، مهندس مشروطیت ماشریه، شماره ۲، موزه آذربایجان به مناسبت آغاز پنجاه و ششمین سال صدور فرمان آزادی ایران، گردآورنده آذربایجان، ۱۳۳۰، ۷۰، ۱۵۰ ورق.

دهخدا، علی‌اکبر، نامه‌های سیاسی دهخدا به کرکشان ابرق، انتشار، تهران، روزبهان، ۱۳۳۵، ۱۳۶، ۱۳۵ ورق.

دختر، تقی، رضایه، تاریخ و توضیح مرام، مقدمه از علی سبزه‌پوش، تهران، دنیا، ۱۳۳۵، ۱۶۱ + ۱۶۰، ۱۶۰ ورق.

دوبلا، لاری، فتح تهران، ولدی، رنگ‌بختی از تاریخ مشروطیت ایران، مقدمه و اضافی، تهران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

دولت شاه، مقدمه مهندس مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ ورق.

رشد، باسی، خلاصه‌اش، تاریخ مختصر ایران، تهران، بی تا، ۱۳۳۵، ۲۰ ورق، تهران، شفق، صادق، اخبارات مجلس، دوکراسی چیست، تهران، روزنامه کیهان، ۱۳۳۲، ۳۳۶ ورق.

مقالات نژاده، ج ۱۰، زیر نظر ابرق، انتشار، تهران، شکرگاف، ۱۳۳۹، ۱۳۳۸، ققی، خلیل، صد و پنجاه مقاله، یادگار عصر جدید، تهران، فردوسی، ۱۳۳۲، ۷۰۰ + ۲۵۵، ۷۰۰ ورق.

مقالات کرگان، مقالات تاریخی، سیاسی، ادبی، اجتماعی، یادداشت‌های شخصی، نشر خلیل، ققی و سعید رضایه، معلق به دورهای سلطنت محمدشاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی‌شاه، احمدشاه، تهران، پادشاه، ۱۳۳۲، ۳۶۶ ورق.

جوادی، سلام‌الله، صفحات عبور از تاریخ تلخیص مشروطیت ایران، تهران، بی تا، ۱۳۳۲، ۲۰۰ ورق.

فهرست برگزیده وقایع مشروطیت ایران و مقدمات آن، ج (۱) تهران، بی تا، ۱۳۳۲، ۱۵۰، ۱۳۳۲ ورق.

جعفریان، رسول، بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، بررسی کامل ابعاد شخص مشروطه‌خواهان در سفرات تکلیبی، قم، توس، ۱۳۳۹، ۳۳۳ ورق.

جلیله، علی‌اکبر، پنج‌جمله، جوهرات و مایجراتی، جوهرات سلطنتی ایران، تهران، بی تا، ۱۳۳۸، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴،

◊ مجید شگرو

رحیم رضاده **ملک صاحب** از ۲۵ کتاب است که از میان آنها **کتاب‌های جیدران عمو**غظی (۱۳۵۱)، **سوسمار دلولد** (۱۳۵۹)، **هوب‌هوب** **نامِه** (۱۳۶۷)، **انقلاب مشروطه** به روایت استاد وزارت امور خارجه انگلیس (۱۳۷۷) و **پیش‌گفتاری** **بر تاریخ مشروطه ایران** نوشته احمد کسروی، به **انقلاب مشروطیت** مربوط می‌شود یا **تائید و تکیه** **بر میاضح** که **ملک** در **کتاب «انقلاب مشروطه** به روایت استاد وزارت امور خارجه انگلیس» مطرح کرده است، دربارهٔ حوادث مشروطه یا او به گفت‌وگو نشستیم.

◊ اندر تفاوت مشروطه خواه و مشروطه چی ◊

گفت‌وگو با دکتر رحیم رضاده ملک

آیا فرماتی که روز۱۴مردامصدر شده،فرمان مشروطه است؟

خیوان آن زمان دستور انتخابات است و نه چیز دیگر.

فرماتی که چند روز بعد، پدیه امیر امردامصدر شد، چطور؟

آن هم یک مشرفی است که در نتایج مجلس انجام شده است. آنچه اهمیت دارد این است که حتی در فزون اساسی هم کلمه مشروطه به چشم می‌خورد، دستور مشروطه شدن ایران را محمدغضی شاه صادر کرد چرا که مردم و روشنفکران به او فشار آوردند و گفتند، چرا هر کسی را ندیون تصویب مجلس به عنوان وزیر، انتخاب و معرفی می‌کنی در حالی که در دولت مشروطه، انتخاب وزیران نباید با تصویب مجلس باشد؟ او می‌گوید چه زمانی فرمان مشروطه صادر و سند آن تنظیم شده است؟

نهایتاً محمدغضی به موافقت مشروطه خواهان تریز، فرماتی صادر کرد و با مصطفی به سمت، از وزوی که پیش از به مردم اجازه انتخابات مجلس داده بود حکومت ایران را مشروطه ساخت.

پس چرا دستور مطرفان این بود بر این مشروطه معروف شده است؟

این هم از همان غلط‌های رایج در این ملک است. نخستین بار این کلمه مشروطه در نامه‌ای که سهیلا برای ناصرالدین شاه از استانبول به تهران فرستاده است، به کار رفته و فرمان مشروطه را محمدغضی شاه کلمه مشروطه به چشم می‌خورد.

برهه این کلمه از کجاست؟ منظور سلطنت مشروطه است یا این کلمه، برگردان کلمه فرانسوی لوشات بوده است؟

این کلمه چه به معنی از ریشه شرط و شروط باشد و چه برگرفته از لوشات، اجزات، آنچه ایرانیان از مشروطه درک می‌کنند، بسیار متفاوت با درک فرنگی‌ها از این کلمه است. مادیات خاصی از مشروطه داریم، وقتی قیام کردیم و طالب حکومت مشروطه شدیم، در واقع به دنبال عدالت و تأسیس یک عدالتخانه بودیم، پس از به چوب بستن حاج‌نقدی، مردم به جست‌وجوی این عدالت و عدالت‌خانه پرداختند و روشنفکران به آنها پیشنهاد که عدالتخانه، نهادی است که در نظام مشروطه باید می‌آید، را ابتدای کار به پیشگاه مشروطه

مشروطه از سفارت انگلیسی شروع شده، پدیه و بعد به عدالت‌خانه کرد.

پس اینکه می‌گویند برای اولین بار، رواج مشروطه از سفارت انگلیسی شروع شده، اشتباه است؟

من اصلاً این طفر فکر نمی‌کنم، یعنی سفیر می‌آمد پیش مردم می‌استاد و می‌گفت، شما مشروطه می‌خواهید؟ مردم نمی‌گفتند ما یا این کلمه هیچ منسبت و زندگی‌نگری نداریم، پس حرفش چه بوده است؟ یعنی نمی‌فوتش در معنی مصعصت، بی‌سبب و نظرشان در مورد مشروطه بود؟

متحصنان چه کسانی بودند؟ جانوران... روشنفکران؟! کسانیکه طالب مشروطه بودند و در پی رسیدن به عدالت با تحصیل در سفارتخانه رایج به نظام حکومتی دولت.

شرایط سیاسی و اینکه چی می‌خواهند و چه باید کرد، سخن می‌گفتند که ممکن است در این بین کسی هم گفته باشد که حکومت انگلیسی‌ها، مشروطه است.

شما به عنوان کسی که بر اساس اسناد چنین کتاب قابل توجهی را تالیف کرده‌اید، معتقدید روشنفکران ما به این نتیجه رسیده‌اند که طالب مشروطه هستند یا انگلیسی‌ها و انگلیس‌ها ماریونی به اینها این سلاه و الفا کردند؟

مردم ایران آنجنان بی‌غیرت نیستند که اتفاقی دیگری – چه سفارت انگلیسی و چه افراد دیگر – آنان را به انقلاب وارد و ایرانیان اگرچه گناه گزر می‌خورند و گردیدند مشرف می‌شوند اما به سرعت به مسیر اصلی خویر می‌گردند و هرگز گفته یک سفارتخانه نمی‌توانست آنان را به تحریف چنین نظیم سوری دهد. من این نکته را در مقدمه کتاب سوسمار دلولد، توضیح داده‌ام.

واقع به کتاب سوسمار دلولد، توضیح دهید.

این مقدمه این کتاب، برنمودی که این کتاب را دربارهٔ خلع ۲۰۰ سال حکومت قاجاریت بر بنیوس ناگویی، یعنی مملتی که در گلری ایران گزر خورده و به انقلاب مشروطه منجر شده بود، درینده در بحث است، نمی‌خوانست یا انقلاب زدگی خورا بر هم بپزد، آنان رنج کشیده بودند و من زجر دردها نشان دادم.

پس انقلاب مشروطه، اصیل و خودجوش بود؟

دقیقا خاسته خود مردم بود.

مشروطه‌ای که مردم ایران می‌خواستند و درک کرده بودند، چه بود؟

اولین خواست ایرانیان آن نظر من در ۲۰ سال است در این زمینه پژوهش

می‌کنم، عدالت و مساوات بوده است، اما راجعه به روزنامه و املایه‌های آن زمان و سخن‌های آن را بکنه رسید.

منظور از آن مساوات چه بود؟ حکایت رحیت و سلطان است ؟

در دوره استبدادی، دو معضلهٔ گریبانگس جامعه بودیکی مالیات و دیگری قضاوت و در هر دو مورد، اجحاف صورت می‌گرفت، یعنی درآمد در کتابس برار یا هم بود اما از یکی به خاطر دوستی با داروغه و درکنرفران مالیات کمتری می‌گرفتند و از دیگری بیشتر، یا اعلی حضرت هوس می‌کرد و به کسی نیول می‌داد و او، حاکم روستا می‌شد و می‌توانست مالکها جان و مال و ناموس مردم شود، هیچ تساوی در جامعه وجود نداشت، در حالی که منظور از مساوات، برابری اجتماعی است و رکنه زلزله خود شهری و روستایی، هم برابر نیستند، منظور دیگری در عدالت و مالیات است.

از این دو مجلس اول به سراغ عدالت و مالیات می‌روید؟

بله اما قانون مالیات را تصویب می‌کنم و هم دادگستری و...

اما مشروطه به این دو محدود نمی‌شود و آزادی بیان، حقوق بشر و... نیز مدفحه آن بوده است.

مسائل اجتماعی، رونده است نه ایستاد، اگر به یک بچه آزادی کورچکی بدهیم، تلاش می‌کند آن را افزایش دهد، پس اگر ما در یکی از موارد اجتماعی موفق عمل کنیم، در باقی مسائل نیز به موفقیت می‌رسیم. در آن زمان، مطرفان ایران تازه شکل گرفته بود و در نتیجه هنوز دریافت دشواری از آزادی بیان وجود نداشته است. در همان دوران مشروطه و حتی تا دوره رضاخان، اگر روزنامه‌نگاری اشاده می‌کرد، او از شکرهای خود طبله می‌زد و می‌گفتند این مساله، از آزادی بیان حکایت می‌کند، کسی را در دادگاه به خاطر نوشتن فلان یا همانا طلب جریمه نکردند و اگر کسی چنین می‌کرد، ماه روزگویی بود که مشروطه را بناپوشه بود چرا که در مشروطه، آزادی مساوات، تعدیل بود... راه او بامعان می‌آورد و جامعه نیز همین را می‌خواست.

اما وقتی جامعه از این مشروطه به یک آزادی نسبی می‌رسد، انگار مردم با یاد می‌نهند، از این آزادی استفاده کنند، آیا عدم دریافت صحیح مروج می‌شود می‌شود می‌شود که مشروطه به انحراف کشیده شود؟

من تصور می‌کنم همه فقیه نگاه می‌کنم، ما در دوره ای اول مشروطه چیزی بلد نبودیم، با کتاب خواندن که چیزی درست نمی‌شود؛ این مسائل را باید در عمل آموخت و تجربه کرد، این نکته که شما به آن اشاره می‌کنید، کاملا طبیعی است. مشروطه مال خود ما بود، نه انگلیس و ما باید آن را تجربه می‌کردیم. به دادگاه می‌رفتیم و بعد اصولش را تنظیم می‌کردیم.

پس می‌توان گفت مشروطه منحرف شده، بلکه تجربه‌ای از آزاده است؟

مشروطه منحرف نشد، بلکه برخی فعالان در انقلاب مشروطه منحرف شدند. فعالان در انقلاب مشروطه یا مشروطه خواه بودند یا مشروطه چی. مشروطه خواه کسی است که از جان و دل برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و به مشروطه چی! کسی است که میوه چینی می‌کند و از آب کباب آلو دامی می‌گردد. در نتیجه باید گفت روشنفکران موجب انحراف مشروطه شدند، بلکه باید گفت برخی فعالان موجب آن امر شده و مشروطه چی‌ها از اولین روز به سواستفاده از آن پرداختند.

تشریح در مورد نقش فراموشان چیست؟

درباره آنها یاد فکر نمی‌کنم، یک عده فریب شعار مساوات، آزادی و عدالت را خورده‌اند. محل، معجزا، کمال‌الملک و... که برای مملکت زحمت کشیده‌اند، اینها گول دکان فراموشی را خورده‌اند، یکی از فراموش‌زها می‌شود یعنی زاده و یکی می‌شود معجزا. من برای آدم‌ها قالب دارم و طبق قالب من، برخی از این افراد آدم‌های خوبی هستند که مایلی نبودند و صاحب چیزی نشدند و بلی نگردد، امری بی‌چون نمی‌توانند عمل بکنند.

عزیزانم! عمل کردند و در نهایت به ایران مردم آن خیانت ورزیدند، بطرف می‌رویم و به امروز آنچه همانا می‌رویم که او یک دیدگاه، هیچ این شیو و از طرف دیگر انسان آن است! اگر فرورد ۱۹۰۷ را در نظر بگیریم، اصحابلا در می‌توانیم آن انگلیس؛ روسیه را مجاب به خلع محدودیت شاه از سلطنت کرد است پس نتیجه می‌شویم که فحش صورت گرفته ما از طرف دیگر می‌توان گفت که در واقعه تیر ۱۳۷۸ خورشیدی، مجاهدان تریز چون سترخان و باقرخان نیز نقش داشته‌اند. شما چه نظری دارید؟

من معتقدم که نباید دو پدیده همزمان را با یکدیگر خلط کرد. در اینکه استعمارگران بدخواه در شرایط انقلاب مشروطه در حدی بودند که هر

چه بیشتر آن را در جنگ خود بگویند،

شکنی نیست، همان‌طور که در ارتباط این دو دولت باهم، شکنی وجود ندارد. فکر می‌کنم بارها سفارت انگلیس فعالیت کرده بود تا به جای محمدغضی شاه، غلط السلطان را برگزیند اما روسیه نپذیرفت و گفت، همین به موجب قرارداد توکماجایی، رایباید در قرارداد عساکر مروزا حفظ کنید، آنها هم

مانند انگلیس‌ها زدی می‌گسی بودند که بارشاد خوب کار کند. اما مردم چیز دیگری می‌خواستند و دشمنان برای رسیدن به خواسته‌های خود می‌جنگیدند. حالا بگذار این فقیه باخواست سفارت خانه هم زمان نبود، حرکت مشروطه مورد رضایت انگلیسی‌ها هم بود اما آنان سبب آن نبودند. فقط انقلاب، انقلاب مشروطه را می‌فهمند. شما اگر تریزی نتابید نمی‌تاید جنگ در تریز یعنی چه. ادواروزیران یک کتاب تریزی مشروطه نوشته و احمد کسروی یک کتاب دیگر که دیدگاه این دو فعالان سفارت است. چرا که هر کدام از دیدگاه خاصی خود به قضیه نگاه کرده‌اند. همان‌گونه که انقلاب مشروطه از دید یکی زاده و از نگاه جدیدخان عمو اولی یکی نیست.

شما یکی هم در مورد جدیدخان عمو غظی نوشته‌اید. در مورد آن توضیح دهید.

جدیدخان یک کمونست است، پیش از آنکه دوکرات با مشروطه خواه باشند. من کلیم در مورد جدیدخان را در سال ۱۳۵۰ نوشته‌ام، کتبیکه که با مشکلات فراوان، به آن اجازه چاپ دادند چرا که بلاشتان این بود که ابتدا کتابی که رایتن در مورد او نوشته بود منتشر شود. کتابی که در واقع سواک نوشته بود، نه رایتن زیرا او سواد انگلیسی نداشت که بتواند این همه صیح استفاده کند.

پس آن کتاب همه بخوانی هم که درباره فراموشی نوشته، در جهت اهداف انقلاب بوده است؟

آنها کتابی که به گفته فرید مکرز سلیمان، سفارت آمریکا و پهلوی نوشته و ابتدا بنده، آن را به سواک دادند، به اسم وایتن چاپ نشود. در کتاب ما



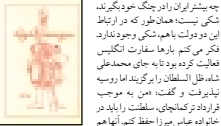
و اسنادی که از آرشیو ساکس استخراج و چاپ شده، اولاً فعالیت و ارتباط رایتن با سواک نشاند، اینها همان تمدن و مسلمان نوشته‌های رایتن توسط سواک روشن شده است. حتی او در کتاب خود اشاره کرد که جوانان تازگان و پدایانند که همه سواک آمریکایی هستند، چون من گناهی تالیف و رابط ایران و آمریکا، از نوشته بودم واری را در کار داشتند که اول یادداشتن رایشاد است و بعد به لوجه کردن هم، هنر آمریکایی گراشتند اما به خواهم به آن حمله کنیم. به نظر من آنچه رایتن در مورد جدیدخان نوشته، عمدتا غیرواقعی است.

چرا داد اشرافی‌های نیز به حسانه تریز می‌شود که از تریزه ۱۳۷۷ است.

مدت ۱۱ ماه جانشینانی کردند مشروطه از میان رفته را پاس داشتند. کتابی دارم به نام الحانم غیبی، که چاپ می‌شود. در آن کتاب آورده‌ام که مردم تریز چه کردند، اما او در ابدون رهبری حرکت کنند، چرا که کار است. در تریز که مرکز قضیه بود، که منشی مردم باسواد آنگه و جان به تکف، عمل علی سیاسی یا مشاوران، چون انقلاب اسلام، مردم را هدایت می‌کردند تا زمانی که این مرکز فعال بود همه کارکنده ما درست و به مسامت بود و پس از پدیده نام که از الحانم از کتاب می‌گردد، همه فعالیت با شرعی اسرائیلی عمو منحرف می‌شود. کتابی چاپ شده با عنوان «دلاری تریزه که گزارش سفارت‌های مرکز غیبی است».

اگر بخواهم که دستاوردهای مشروطه اشاره کنیم، به چه مواردی می‌توان پرداخت؟

همین اندازه که من به شما امروز می‌گوییم درباره مشروطه حرف می‌تیم و از آزادی‌های خود سخن می‌گوییم. از دستاوردهای مشروطه استند، رنگارنگ بود از نظر صنعتی، کمترین پیشرفت است اما نسبی استند اما نسبی خواهیم، مثل سنگپور بنیامین و نهایتاً در عهد کنولوزیک پیشرفت کنیم بلکه در پی رسیدن به عدالت اجتماعی و برابری هستند. نباید از دادیم می‌سی درباره خدمات بنشینیم. چرا که او در این روزها کسانی را انتخاب می‌کند که مطابق میل خدمت کشیده‌ها از مشروطه سخن بگویند اما ما می‌دانیم که چه می‌خواهیم و به دنبال چه می‌گردیم. ما تجربه‌های زیادی را از دوره‌های تجربه مبارزه رفتی در تحریم تشاگر را چشمپدیده‌ایم، برای اولین بار در شرق باقرقون به راه افتادند. نیم و سپس ما می‌دانیم چه می‌خواهیم و حتماً به آنچه می‌خواهیم خواهیم رسید.



«مشروطه خواه» کسی است که

از جان و دل برای رسیدن

به آن تلاش می‌کند و

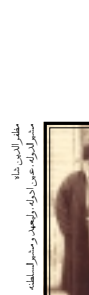
«مشروطه چی» کسی است که

میوه چینی

به آن گل آلود

ماهی می‌گیرد

مشروطه خواهان، اولین نامه مشروطه ۱۳۰۷



مشروطه خواهان، اولین نامه مشروطه ۱۳۰۷

کتاب خطبه اولین نامه مشروطه ۱۳۰۷



مشروطه خواهان، اولین نامه مشروطه ۱۳۰۷

عبدالرحمان افشار

۵ **علی رضا اخوان ناطق**

بدون تدبیر عبدالله شهبازی از جدی‌ترین مورخان حال‌ حاضر کشور ایران و کتاب «ز سوزلاران» به‌بود پارسی و استعمار بریتانیا،اوی از خوانندگی و بین تحقیقات چندساله اخیر در کشور ماست که جلد پنجم آن نیز روانه بازار نشر شد. با توجه به تخصصی که دارد، با او در مورد نقش زُهای فراماسوژی و بهادیت و تأثیر آنان در انقلاب مشروطیت به گفت‌وگو نشستیم.

بدون جمع‌بندی

گفت‌وگو با عیبالله شهبازی درباره نقش فراماسوژی در انقلاب مشروطه

بنا بر این نظریه که چون فراماسوژی ایران از ابتدا یک جریان روشنفکری وابسته به گزندوریان فرانسه بوده و بنا بر این حسابگاه ایران، از نوشته بوده از اساس غلط است. اگر در ساختار سازمان فراماسوژی ایران شخصی مثل دکتر مولی فرانسوی را می‌بینیم به این معنا نیست که او به دنبال تحقق آرمان‌های فرانسه در ایران بوده یا ایران دوست بوده و، بلکه به این معناست که می‌توانیم مولی فرانسوی را به عنوان عامل یکی از کانون‌های استعماری در ایران ارزیابی کنیم.

درباره فراماسوژی ایران می‌توانیم به سه مرحله تقابل باشیم. مرحله اول، نخستین آشنایی‌های ایرانیان با زُهای ماسونی در شرح آن در کتاب مرحوم اسماعیل زاینی یا کتاب‌های دیگر ذکر شده.

در این دوره معهودی از ایران به بریتانیا سفر می‌کردند، که منظوم از بریتانیا در اینجا هم بریتانیای کنونی و هم هند بریتانیاست. برخی از این عده کم با زُهای فراماسوژی آشنا شده و بعضاً در کتاب‌هایشان این تشکیلات را معرفی می‌کردند.

در قرن جدیدم و نوزدهم تا دوره ناصرالدین شاه، سازمان فراماسوژی جنب و جوشی در ایران داشت و هنوز شکل جدی به خود نگرفته بود.

دوره دوم حضور فراماسوژی در ایران، مربوط به زمانی است که سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا فردی را به نام ماتیچی مازنیبا به عنوان نماینده، مأمور اطلاعاتی مقیم خود در تهران مشرف‌تر کرد. البته در همان یک عهده، انگلیس، در این شخص اولین سینه فراماسوژی ایران را تشکیل داد. یکی از اولین گروگان‌گذاشته‌های ماسونی فردی است به نام میرزا یعقوب ازمنی که بعد از او پسرش میرزا ملکم خان شایخ‌الدوله یکی از پیروهای شاخص و بزرگ‌ترین متفکر ماسونی در ایران شد.

اسناد اعظم این زُهای ماسونی هم شاهزاده جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلی‌شاه بود که کتابی در این‌باره با عنوان نامه خسروان در ستایش ایران باستان،

به هر حال اگرچه این افراد از فعالان سازمان فراماسوژی در ایران بودند، مرکز فعالیت آنها به فراموش‌خانه ملکم شهرت یافت. تحقیقات من این شخصی اولین سینه فراماسوژی ایران است که پشت این ماجرا به ملکم که ماتیچی مازنیبا حضور داشته و در واقع او بوده که تشکیلات ماسونی را اولین بار برای جذب رجال ایران، تشکیل کرد آن‌ها جهت داد آنها به سوی اهداف بریتانیا به شکل سازمان‌یافته در ایران اجرا می‌کند. در سخن چهارم جدولی جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلی‌شاه که اسناد اعظم فراموش‌خانه بود یا خود میرزا ملکم خان یا پدرش میرزا یعقوب و افراد مشابه آنها نیز جزو گردانندگان این تشکیلات بوده، بنا بر این درست است که ملکم در این مرحله از تاریخ فراماسوژی ایران چهرو شاخص و برجسته‌ای بوده اما گرداننده واقعی ماتیچی بوده است.

در این مرحله که همان مرحله دوم است، فراموش‌خانه ملکم در تربیت و گزینش و تشکیل کردن گروهی از افراد قاجار که جناح انگلیز قیبل دربار را تشکیل می‌داده‌اند، نقش اساسی و مؤثر داشته است. این کتکه را هم اضافه می‌کنم که از لحاظ نظری حکومت‌های مثل قاجار در ایران، علمانی در ترکیه، امپراطوری چین که در آشوب‌های این سرزمین توسط شاه پادشاه یانتسن متحل و به جای آن جمهوری تشکیل شد و دولت‌های مشابه را نمی‌توانیم دولت‌های وابسته به استعمار بمانیم چرا که این حکومت‌ها در واقع نظام چین سنتی بودند که استقلال خود را داشتند و بعضاً مثل امپراطوری چین با خط‌های پیش از هزار سال پیشه و قدمت داشتند. متعزاده علمانی را می‌توان جزو کمترین خفایای سلطنتی قاجار یا در واقع محسوب کرد، در استعمار جدید وقتی خواست سلطه خود را برقرار کند، سپس از یک دوران طولانی نفوذ در دربار این حکومت‌ها ساختارهای



است. در تایلف این کتاب سعی کرده‌ام از منابع درجه اول استفاده کنم و به هیچ وجه از منابع دست دوم بهره نبرده‌ام. نتیجه تحقیقات من درباره منشأ فراماسوژی این است که این سازمان از ابتدای تأسیس آن یعنی اوایل قرن جدیدم یک سازمان انگلیسی بوده و در واقع سازمانی بوده که خاتواده سلطنتی مائوری و گیگاریش انگلستان آن را به منظور گسترش نفوذ خود در سراسر جهان ایجاد کردند.

این خانواده ابتدا قصد داشتند در اسکاتلند و به طور کلی نقاط مختلف انگلستان یا ایرلند، اثر نفوذت محلی را حول خاندان مائوری گسترانند. خانواده مائوری که خاتواده سلطنتی فعلی انگلستان هستند، آلمانی بودند. این خانواده در واقع شاهان محلی آلمان بودند که بعد از سلسله استوارت به انگلستان آمده و سلطنت این کشور را از آن خود کردند. به طوری که جورج اول، اولین پادشاه انگلیسی از سلسله مائوری-زبان انگلیسی نمی‌دانست و به زبان آلمانی حرف می‌زد.

این خانواده به سازمانی که مابنی حکومتی‌شان را در میان مردم انگلیسی تحکیم کند، احتیاج داشتند و هم از این رو سازمان فراماسوژی را با مشارکت فعال بعضی از متفکران یهودی و با بهره‌گیری از ماسک و آداب آنها ایجاد کردند.

در مرحله دوم فعالیت این سازمان به شروع نفوذ انگلستان در اروپای غربی و به خصوص فرانسه به رسمیت پیوست فراماسوژی از بدو پیش در زُهای فراماسوژی فرانسه آبرازی بوده در دست اشرافیت، خاتواده سلطنتی یا آنچه ما به عنوان استعمار بریتانیا یا انگلیسی می‌شناسیم، در صدد نفوذ در فرانسه و ایجاد یک ستون پنجم در فرانسه بود که شامل فرانسه هم می‌شد و ما می‌بینیم خاتواده اورتان که خوششانود و رئیس خاتواده بوریون‌ها در فرانسه بودند، از ابتدا در راس فراماسوژی فرانسه حضور داشته‌اند. خاتواده اورتان یک خاتواده انگلیز قیبل بوده و بعدها که سلطنت اورتان توسط لویی فیلیپ سیم‌ده‌ساله سلطنت باور در واقع وابسته به انگلیس بود و بر اثر انقلاب ۱۸۳۰ به قدرت رسیده بود.

سنتی حکومت آنها را از طریق سازمان‌های چون زُهای فراماسوژی از هم می‌گسخت سپس این حکومت‌ها را برمی‌سپید و به جای آنان حکومت‌های دست‌نشانده را روی کار می‌آورد. حکومت‌های عروسکی که کابلا وابسته و متعلق به استعمار بودند. در ایران هم همین وضع حاکم شد. ما می‌بینیم که از طریق نفوذ زُهای ماسونی در دربار قاجار، این حکومت سرنگون شده و حکومت پهلوی به جای آن مستقر می‌شود و فراموش‌خانه ملکم بارفتش از ایران و انحلال آن به دستور ناصرالدین شاه دوم و تالی خود را از دست می‌دهد.

مرحله سوم، مرحله انقلاب مشروطه است. در این زمان بازمی‌تواند کتایی که در سازمان فراماسوژی - فراموش‌خانه ملکم - حضور داشتند، با فرزندان آنها بر اساس آرمان‌های ماسونی که فرآکنده بودند دور فردی به نام عیاسقلی خان آدمیت جمع شدند و یک

سازمان شبه ماسونی تشکیل دادند به نام جامعه آدمیت. جامعه آدمیت در واقع سازمانی بود که در جنبش رجال سیاسی و سفیران ایران مخفی داشته می‌شد. گروگان‌گذاشته این سازمان آرمان‌های خاصی در زمینه اصلاحات داشتند. نمی‌توان آنها و تشکیلاتشان را فراماسوژی به معنای اصحی گفته داشت. مضاف اینکه نفوذ استعمار در جامعه آدمیت محدود بوده است و در واقع تشکیلاتی نبودند که ما بتوانیم آن را عاملی تحت تأثیر یا در زیرمرا کانون‌های استعماری بدانیم. در واقع این جامعه آدمیت است که در یک مرحله مشروطه ابقای نقش می‌کند. این مرحله مرحله اخلا فرمان مشروطیت و پیشش و تکوین جامعه آدمیت است تاریخی کارآمد محمدهعلی شاه. استعمار انگلیس این اقدامی را به عینی به‌رقم اینکه مشروطه در ایران مستقر شده بود، فرمان مشروطه را معقرالدین شاه اضافه و صادر کرده بود و مجلس هم تشکیل شده بود، قاطریون آن زمان که بعضی از آنها عضو جامعه آدمیت بودند تحت تأثیر ایدئته‌های استعماری انگلیس این ایدئته را دنبال می‌کردند که اولین پادشاه در این مشروطه باید کشته شود تا به اصطلاح نهال مشروطه جان بگیرد. این جناح‌های افراطی که وابسته به سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس بودند، چنین ایده‌های آتاریستی را دنبال می‌کردند اما جامعه آدمیت، و لیدر آن یعنی عیاسقلی خان آدمیت در واقع به دنبال سازش و همکاری با حکومت محمدهعلی شاه بودند و به نظر من برای این کار ذلیل موچی هم نباشند. بنا بر این می‌توانیم بگوییم جامعه آدمیت اولین سرب‌های فرآکنده نظریات مائوری است. بود که در راستای سلسه سیاسی نامعزول و محافظت سلسله کشور، از درون خود متشکل کند و کار را به آنجا برساند. که ابتدا مرام‌های امیرخان اتابک صدر اعظم یا رئیس‌الوزرای محمدهعلی شاه و بعد شخص محمدهعلی شاه عضو جامعه آدمیت شدند.

سازمان‌های استعماری وقتی می‌بینند جامعه آدمیت در حال تبدیل شدن به یک حزب سیاسی است که به ساختار حکومت محمدهعلی شاه انسجام بخشیده و نتوانده‌ای وحدت ملی را فراهم می‌کند، به سمت استراتژی متلاطمی کردن جامعه آدمیت و بدنام کردن عیاسقلی خان آدمیت که رئیس این تشکیلات و حزب ماسونی بود حرکت می‌کنند. علت اینکه برای جامعه آدمیت لقب ماسونی را به کار می‌بریم این است که اعضای این حزب متلاطم و آداب و رسوم بود. را از فریفت ختله ملکم گرفته بودند آن

هم ساده‌دلاله و بدون تجربه به اهداف جهانی که ملکم یا ماتیچی یا دیگران آدم‌های می‌کردند. اسناد جامعه آدمیت آدم‌های سالم زیاد بودند، آدم‌های که نمی‌توانیم آنها را وابسته به حساب بیاوریم. کتایی مثل مرحوم دکتر محمدهصدق، نامین توانیم چنین کتایی را فراموشان به معنای رایج آن بدانیم. اما جامعه آدمیت از نظر سیاسی خط‌مشی واحدی نداشت و هنگامی در این باره به وحدت نظر رسید که همه برای حفظ حکومت مشروطه‌ای که در راس آن محمدهعلی شاه حضور داشتند، متحد شده بودند. از آن طرف کانون‌های انگلیسی وجود داشتند که می‌خواستند حکومت محمدهعلی شاه را از طریق عوامل و عناصر افراطی خود، هم در مطوعات و هم در جامعه آدمیت متلاطمی کنند. بنا بر این عاملی حجه

روزنامه‌های تندرو افراطی آن روز به فرزند محمدهعلی شاه توهم زد و به پادشاه قاجار نسبت زناکاری دادند. محمدهعلی شاه در مقابل اینکه نه افراط‌ها و تندروی‌ها ممانعت می‌کرد متلاطماتی که یکی از روزنامه‌های افراطی آن زمان به او نسبت زناکاری داده بود، شاه ایران به جنگه، کتایت کرد و در واقع قصد او این بود که از روش‌های قتل‌گزین استفاده کند و دست آتش هم شکایت خود را از مغز آن روزنامه‌س‌ها گرفت. یعنی این حد تلفظ‌های ماسونی بوده ولی کانون‌های افراطی شروع به تحریف می‌کنند و به تدریج



فضای جامعه را بر اثر زوایای رنگ و بوی اندازی به کالکسه محمدعلی شاه و حرکت‌هایی در این دست، به سمت دو قطبی شدن پیش می‌برد به طوری که سرانجام محمدعلی شاه غاصب شده و مجلس اول را متحل می‌کند و همزمان با این مساله همین نیروهای افراطی جامعه آدمیت را از درون منحل و متلاشی می‌کنند و نهمت‌ها و اهانت‌های زیادی را به عباسقلی خان آدمیت رومی دادند. همانطور که گفتیم جامعه توتیم را می‌توانیم اولین حزب متشکل واقعی در تاریخ ایران بدانیم که توانست در یک مقطع کوتاه وحدت ملی را تأمین کند. این جامعه، سازمان ماسونی به معنای دقیق کلمه نبود و به دلیل نفوذ نیروهای وابسته به سازمان اطلاعاتی انگلیس و نیروهای افراطی تندروی که به دنبال تحقق استراتژی کانون‌های استعماری در ایران بودند از درون متلاشی شد. پس از متلاشی شدن جامعه آدمیت بود که نیروهای افراطی و تندرو، اولین سازمان رسمی و متشکل ماسونی ایران را ایجاد کردند که ملّی‌بیداری ایران نام گرفت. بر این اثر افرادی مثل محمدعلی فروغی یا ذکاءالملک فروغی، برادر او ابوالحسن فروغی، اردشیر ریپورتز که جانشین ماتیچی هاترا یو و… حضور داشتند.

افراد مختلفی در این حزب حضور داشتند که نام آنها در مجموعه اسامه ملّی‌بیداری ایران موجود است.

ملّی‌بیداری ایران را آن عده از نیروهای تندرو و افراطی که عضو جامعه آدمیت و معتقد به براندازی حکومت قاجار بودند، تأسیس کردند. این سازمان نقش مهمی را در تأسیس حکومت پهلوی ایفا کرد و بسیاری از افراد آن در واقع بنیان‌گذاران الیگارشئ شدند که در دوران پهلوی، هزاف‌فامیل یا خاندان‌های حکومت ایران را تشکیل دادند. می‌توان گفت

در یک مقطع وقتی جنبش مشروطه در آستانه پیروزی بود افرادی که بعضی از آنها در جامعه آدمیت هم حضور داشتند ملّی‌بیداری ایران را بنیانی می‌گذارند. این افراد فرمان مشروطه را تحریف می‌کنند

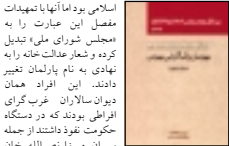
اولین و جدی‌ترین سازمان ماسونی ایران ملّی‌بیداری ایران است که اعضای آن در تحقق قانون‌های استعماری نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند که از آن جمله است ساقط کردن حکومت قاجار و استقرار حکومت پهلوی و تأسیس الیگارشئ یا حضور نجفگان آدمیت و نجفگان سیاسی که تا پایان دوره پهلوی نقش مهمی در اداره این حکومت ایفا کردند.

شما فرمودید که تخسین ملّی‌فراموسوزی ایران یا شکل و شمایل واقعی آن، ملّی‌بیداری است که بعد از انقلاب مشروطه شکل گرفت و فرمودید جامعه آدمیت را نمی‌توان در اسامی اهداف لژیون فراموسوزی قرار داد. اما در ابتدای صحبت خود گفتید می‌توان سه مورد را برای استقرار فراموسوزی در ایران در نظر گرفت که دور هم آن‌ها طراز با انقلاب مشروطه است.

اگر بخواهم از سخن شما نتیجه بگیرم باید بگویم با توجه به اینکه ملّی‌بیداری بعد از انقلاب مشروطه با دو جریان انقلاب مشروطه شکل گرفته، لژیون فراموسوزی دو وقوع انقلاب مشروطه نقش جدیانی داشته‌اند.

انقلاب مشروطه‌ای که در چهارده مرداد ۱۲۸۵ رخ داد ما یک انقلاب مشروطه داریم که منحصر می‌شود به اخذ فرمان مشروطیت که اسامل مصلدین ساکنی آن است، یک انقلاب دیگر هم که مربوط به زمانی است که مجلس تعطیل شده، پارلمان شکل گرفته و… ولی وقتی شما به کتاب‌های تاریخ مشروطه از جمله تاریخ کنسروی، تاریخ بیداری ناظم الاسلام و… مراجعه می‌کنید، می‌بینید دیرباز این مقطع حرف جدیانی به میان نیامده. در این دوره بین علما نوعی همدلی پدید آمده بود به طوری که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، مرحوم سیداحمد طباطبایی و مرحوم آخوند خراسانی که یکی از رهبران واقعی انقلاب مشروطه و مرجع بزرگ جناب بود هم، در یک جبهه بودند.

در یک مقطع وقتی جنبش مشروطه در آستانه پیروزی بود افرادی که بعضی از آنها در جامعه آدمیت هم حضور داشتند ملّی‌بیداری ایران را بنیان می‌گذارند. این افراد فرمان مشروطه را تحریف می‌کنند. برای مثال در فرمان اولیه‌ای که با کمک سفارت انگلیس نوشته شده، عنوان مجلس، مجلس شورای



مشیرالدوله و خود او که اولین صدراعظم مشروطه است، فروغی‌ها، ذکاءالملک و…

ما ماسون‌هایی هم داشتیم که فردی عمل می‌کرده‌اند. این افراد معمولاً جزو پرسنل و افراد وزارت خارجه بودند و استقلال یا لژیون ماسونی خارج از کشور ارتباط برقرار می‌کردند که یک سوبه آنها میرزا یوسف خان مستشارالدوله مؤلف رساله ایکه کلمه است، بعضی از این افراد در خارج عضو سازمان‌های ماسونی فرانسه، انگلیس و دیگر کشورها بودند اما حاصل اصلی تحقق اهداف استعمار بریتانیا ملّی‌بیداری ایران است که در حیات یک تشکیلات سازمان یافته و تأثیرگذار ظاهر می‌شود.

الته علاوه بر سازمان فراموسوزی، فرقه‌های شبه دینی نیز در آن زمان وجود داشتند که در راستای تحقق اهداف استعمار عمل می‌کردند از جمله بابی‌های ازلی یا بهایی‌های منتقد که در جهت منحرف کردن آزمان مشروطه و بعضاً جریان‌های تروریسم آن دوران جریان کتیبه مجازات بهایی‌ها نقش فعالی داشتند.

ما می‌دانیم که دوتن از آنتی‌شعوران آن دوران یعنی میرزا آقا‌خان کرمانی و شیخ احمد روحی دامادصع ازل بوده‌اند. با توجه به آن تقسیم‌بندی ازلی و بهایی‌که در واقع پس از اشتهاب در پایت به وجود آمد، در این میان چه نقشی را برای خاندان‌های بهایی باید قائل باشیم آیا آنها در زمان انقلاب مشروطه و جریانات پس از آن توانسته بودند به آن قدرتی که بعدها در دوره پهلوی به آن رسیدند دست پیدا کنند؟ اگر توانسته بودند چه نقشی را می‌توانیم برای بهایی‌ها و احبابان ازلی‌ها در دوران انقلاب مشروطه ما یک نقش را در دوران انقلاب مشروطه قاجار بزرگ کرده، اجتماعی مراجعه هستیم که آن‌ها را تحلیکان دوزخسئ نامیده‌ام. دوزخسئ به این معنا که این افراد هم‌نخه‌های سیاسی حکومت قاجار بودند و هم با کانون‌های ضد حکومت قاجار ارتباط داشتند که نمونه بارز آن میرزا ملکم خان است.

ملکم خان به رقم اینکه کار حکومت ناصرالدین شاه بوده شما می‌بینید که گاهی از او به عنوان پدر روشنفکری جدید ایران هم یاد می‌کنند. همین نجفگان دوزخسئ بودند که میراث انقلاب مشروطه ما را به‌بعضا برده و وارث انقلاب مشروطه شدند. برای مثال ما در تاریخ ناظم الاسلام یا ملک‌زاده می‌خوانیم که در میان اولین انجمن‌های مخفی که تشکیل شد، بابی‌های ازلی و بهایی‌ها نقش خیلی جدی دارند. البته زرتشتی‌های متنفذی مثل اردشیر ریپورتز، جمشید جمشیدیان و آریاب کیخسرو شاهرخ هم در این فعالیت‌ها نقش داشته‌اند و در کنار آنها ازلی‌ها هم حضور داشته‌اند.

یکی از فعالان ازلی‌ها در ایران یعنی دولت آبادی بود که کتاب خاطرات او جزو منابع مهم مشروطه به‌شمار می‌رود.

افروغی مثل ارتقعه زاده، محمدنظر خان شکیات، شاکلک، منشی زاده که بعدها هم ارتقعه زاده، محمدنظر خان شکیات، سیمکا راجداز شهبازی، ۱۳۳ در ایران بارگردد. طرز قطع از جمله بهائیان و عضو انجمن‌های مخفی بودند که بعدها با تشکیل کتیبه مجازات اولین جریان تروریسمی سازمان یافته را در ایران ایجاد کرده و تروهای مخفی را در یک دوران معین انجام دادند. در واقع می‌توانیم بگویم بنیان‌گذاران تروریسم سازمان یافته در دوره ناصری، بابی‌ها و بعد بهایی‌ها بوده‌اند.

ما می‌دانیم که در عصر مشروطه، میرزا مهدی خان کاشی مقلب به وزیر همایون و فرخ‌خان امین‌الدوله کاشی -حمان کسی که فرزند تنگین پاریس را منتقد کرد و باعث جدایی هرات از ایران در دوره ناصرالدین شاه شد- در سفر به اروپا نزد عباس آندی عبدالهاب وزیر همایون نیست. ایشان از نزدیکان مظفرالدین شاه بود و می‌دانیم که مظفرالدین شاه بسیاری تحت تأثیر اطرافیان خود بوده است.

یا فردی به نام سیداسدالله خراسانی را داریم که در نجف در بیت مرحوم آخوند خراسانی، مرجع بزرگ شیعه و رهبر واقعی انقلاب مشروطه مستقر شده بود. البته ما سادصدرد نمی‌توانیم حرفاتی را بابت بهایی‌ها بدانیم ولی معلیم هم موجوده‌ام دینی بر اینکه ایشان در جراتی معروف به بابی‌گری یا بهایی‌گری بوده‌است. بنابراین می‌توانیم بگویم تمام جریان‌های فراقوانی، ملّی‌فراموسوزی گرفته تا فرقه‌های مخفی و نیمه مخفی ملّی‌بایست و بهائیت و در جریان مشروطه در دستر یک گروه و طبقه اجتماعی که همان نجفگان

اسلامی بود اما آنها با تهدیدات مفصل این عبارت را به مجلس شورای ملی، تبدیل کرده و شعار عدالت‌خانه را به نهادی به نام پارلمان تغییر دادند. این افراد همان دیوان سالاران غرب‌گرای افراطی بودند که در دستگاه حکومت نفوذ داشتند از جمله پسران میرزا نصرالله خان

مشیرالدوله و خود او که اولین صدراعظم مشروطه است، فروغی‌ها، ذکاءالملک و… می‌توانیم بگویم بنیان‌گذاران تروریسم سازمان یافته در دوره ناصری، بابی‌ها و بعد بهایی‌ها بوده‌اند. کانون‌های استعماری که مرتب به آنها اشاره می‌کنیم مثل استعمار انگلیس، یهودی‌ها، فرانسوئی‌ها

ملا می‌دانیم خانواده‌های ملّی‌سائون از دوران ناصری، بنیان‌گذار کتبی تریاک در ایران بوده و خانواده فروغی، کرکازز آنها بوده‌اند. یعنی یهودی‌های خاندانی نقش بسیاری در تاریخ ایران داشته‌اند. بنابراین وقتی تمام این جریان‌ها را زمینه‌هایی می‌بینیم که نشانگان‌های استعماری به‌ویژه استعمار بریتانیا در واقع دو جنبه‌اندیه اثرناقص و الیگارشئ یهودی و ترولشعوران یوتوکرات و زر سالاران یهودی شکل گرفته‌است، یعنی در نهایت همه چیز به یهودی‌ها منح می‌شود.

اما باید توجه داشته باشیم که وقتی از یهودی‌های صاحب نقش در انقلاب مشروطه صحبت می‌کنیم باید حساب آنها را اول کلیسای کشورمان بدانیم.

مادرین عبران از زرتشتی‌ها هم می‌توانیم نام ببریم و قطعاً مظفرمان ملا آقایی اردشیر ریپورتز که از طرف حکومت هند بریتانیا به عنوان رئیس زرتشتیان ایران معرفی شده بود و نیز آریاب جمشید، به



آریاب کیخسرو شاهرخ، جمعی از زرتشتیان

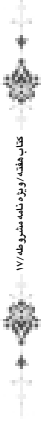
منظور نفوق بهائیت در ایران، به شدت زرتشتیان ایران را برای گریزیدن به فرقه بهایی تشویق می‌کردند. اسنادی هم در این زمینه وجود دارد مثل الواح متعددی که بهامیرزا حسین‌علی نوری یا پسرش عباس آندی خطاب به بهائیان فارسی زرتشتی صادر کرده‌اند. در مغلیل، رهبران دینی زرتشتیان ایران را هم داریم که با چنین کتاسی مخلف بودند و نامه‌های بسیاری نوشتند و از شخص اردشیر ریپورتز در زمان نیابت ناصرالملک شکیات کردند. اما در مورد سوال شما باید بگویم که در قانون اساسی مشروطه از یهودی‌ها به عنوان کلیدان یاد شده و ما بین این دو تفاوت قابلیه؛ یعنی یهودی یک مفهوم ژاوی دارد و کلمه یک مفهوم می‌دین. در قانون اساسی مشروطه به پسران حضرت موسی کلمه (اللهم) سخن داشتن یک نشانده در مجلس شورای ملی داده شده‌است و از آنجا که لقب‌های دینی رسمی حاضر در کشورمان عموماً مردم محترمی بوده وهستند، باید بین پلوتوکرات‌ها و افرادی که به آنها لقب یهودی بودند، دیگر افراد زرتشتی یا یهودی ایرانی علوت جدی قائل شد.

حتی وقتی از بهایی‌ها صحبت می‌کنیم، مظفرمان تمام بهایی‌ها نیستند چون می‌دانیم که بسیاری از آنها روستائیلی فقیر بودند. بلکه مظفرمان آن خاندان‌های بهایی هستند که جریان شبه دینی یا عنوان بهائیت، ایجاد کردند و عموماً هم در تاریخ ایران خانواده‌های خوشنامی بودند چون از دین خود در جهت اهداف مالی شان سوءاستفاده کردند و با کانون‌های استعماری در ارتباط بودند.

پس من برای اینکه نتیجه‌گیری کرده باشم می‌توانم بگویم با قائل‌شدن به ارتباط بین استعمار و بهائیت و آن تفکیکی که شما بدان کردید تمام تاریخ معاصر کشورمان را به‌ویژه دوره پهلوی، و رنگ بوده‌است. بهتر است با این اما و گرهایی که وجود دارد، چنین جمع‌نمایی نداشته باشیم چون نتیجه‌گیری دروغ ساده کردن سنه‌ای بسیار پیچیده‌است.

دوزخسئ یعنی بزرگ‌کرات‌های ایوزسئون بوده و نیز برسترو وجود تجدیدگرای افراطی، در جامعه ما شکل گرفتند و تا زمان حکومت پهلوی اول و دوم به حیات خود ادامه دادند. در واقع ظهور واقعی این جریان‌ها در زمان پهلوی بود و در قالب حکومت پهلوی را آنها به‌روداری شد.

باید توجه داشته باشیم که وقتی از یهودی‌های یهودی‌های صاحب نقش در انقلاب مشروطه صحبت می‌کنیم باید حساب آنها را از کلیسایان کشورمان جدا کنیم



کتاب‌خانه، اولین خانه مشروطه ۱۷

ایرج میرزا نشان زوال یک تاریخ است. هم از ایترو شعرش تلخ است و تاامل برانگیز. که اگر شیرینی و حلاوت «طنز» با آن آمیخته نبود تبدیل به مصیبت نامه ای می شد که کمتر کسی به خواندن آن رغبت پیدا می کرد

زاور و حزین موی کتان موکان
کای تو کشفده در خیبر ز جایی
هاغای از غیب به دوش رسید
تک تو بدان بیل که داری به باز

تا نشت از مهر گم بوری
برگر آن کرد و دگر ره سرورش
حال نه بیل و برآور کلنگ
گفت کشمش، چه کنم؟ گفت خوب

گفت بر همه از تیغ و بن
تا نهم الساعه مدد کار تو
مرد نوراده به شلاق دست
زین مددغیبی گردید شاه
کای تو بهمین راه ندای سَل
گفت سروشش به نغضای کار

ایرج آفتاد موی موی و با مرصعه نکات باهنی را توضیح می‌دهد که به نظر می‌رسد تصادف داشته معطوب راست پیدا شود. البته چنین گمانی چندان بی راه هم نیست.
تواغی که گمان می‌برند کشنده در خیبر کرد سر عجز سوی آسمان
برکنم این بارکش از تیره لای
کلامه ای مرد مشو تا امید

هر چه گل برده نو کن کنار
بارخود از لای برون آوری
آمدش از عالم بالا به گوش
پزشکن از پیشی ره آن قطعه سنگ

هر چه زشکنی ز سره دروبوب
گفت کنون دست به شلاق کن
باز رها نم ز لحن بار تو
بارز گل برزگر از غم پرست

وز سرشادی به زمین بوسه داد
نیک برآوردی ام از گل چو گل
کار ز تو باوری از کردگار
مهرم به خورشید ز تو سر زده

کردم سر عجز سوی آسمان
برکنم این بارکش از تیره لای
کلامه ای مرد مشو تا امید
هر چه گل برده نو کن کنار
بارخود از لای برون آوری
آمدش از عالم بالا به گوش
پزشکن از پیشی ره آن قطعه سنگ
هر چه زشکنی ز سره دروبوب
گفت کنون دست به شلاق کن
باز رها نم ز لحن بار تو
بارز گل برزگر از غم پرست
وز سرشادی به زمین بوسه داد
نیک برآوردی ام از گل چو گل
کار ز تو باوری از کردگار
مهرم به خورشید ز تو سر زده

خاندان بانگ باهنی بزرگ سرش

کتاب طنز، نود و نهمه مشروطه، ۱۳۰۸



ایرج دبلیته تاریخ جدید است و می‌داند اگر فرای باشد در پی تاریخی روزگار نگردد، جاپاری‌های ندارد جز آنکه در تاریخ جدید سهمی داشته باشد. اما بسیار زود و به هنگام در می‌یابد که پیوستن و شرکت در تقدیر تاریخ جدید بدین سادگی‌ها امکان‌پذیر نیست. آنکه تقدیرش را ظاهر مداری رقم می‌زند نمی‌تواند به راحتی پای در راه عالم جدید بگذارد. کسی که همهٔ هست عهده‌ی‌ها و بی غرضگی‌ها و بی همتی‌های خود را به جنی حواله می‌کند و مقام منتظر است دستش از عبودیت آید و کاری بکنده و نشان ظاهر معانه را در همین اندازه می‌داند که مشکلات پیش‌پاافتاده را حل کند و در ضمن چیزی به نام عقل و فکر و همت راهم به رسمیت نمی‌شناسد چنگلی می‌تراند یا عادت‌ها کهن تاریخی خود دفاع کند و به تاریخ جدید پیوندد در چنین هنگامه‌ای است که ایرج سعی می‌کند درست همانند یک آموزگار (و مگر نه شاعران حقیقی، معلمان کوفته؟) با سیر و حوصلهٔ بسیار به هم وطنان خود پیام‌زد که بدون همت و کوشش راه به جایی نرسان بر ایرج شعری دارد یا عنوان کار و کوشش سرمایه‌پروزی است. حکایت ترزگری که محصولات خود را بر کاری و اسبی بارکش است، کاربرد تا آن راه مقصد می‌رسد اما در میانه راه بار و بارکش در گل فروری‌رند. بارکش رو به سوی آسمان می‌کند که… بختی ماجرا را از زبان ایرج شنویم:

ایرج در دبلیته تاریخ جدید است و می‌داند اگر فرای باشد در پی تاریخی روزگار نگردد، جاپاری‌های ندارد جز آنکه در تاریخ جدید سهمی داشته باشد. اما بسیار زود و به هنگام در می‌یابد که پیوستن و شرکت در تقدیر تاریخ جدید بدین سادگی‌ها امکان‌پذیر نیست. آنکه تقدیرش را ظاهر مداری رقم می‌زند نمی‌تواند به راحتی پای در راه عالم جدید بگذارد. کسی که همهٔ هست عهده‌ی‌ها و بی غرضگی‌ها و بی همتی‌های خود را به جنی حواله می‌کند و مقام منتظر است دستش از عبودیت آید و کاری بکنده و نشان ظاهر معانه را در همین اندازه می‌داند که مشکلات پیش‌پاافتاده را حل کند و در ضمن چیزی به نام عقل و فکر و همت راهم به رسمیت نمی‌شناسد چنگلی می‌تراند یا عادت‌ها کهن تاریخی خود دفاع کند و به تاریخ جدید پیوندد در چنین هنگامه‌ای است که ایرج سعی می‌کند درست همانند یک آموزگار (و مگر نه شاعران حقیقی، معلمان کوفته؟) با سیر و حوصلهٔ بسیار به هم وطنان خود پیام‌زد که بدون همت و کوشش راه به جایی نرسان بر ایرج شعری دارد یا عنوان کار و کوشش سرمایه‌پروزی است. حکایت ترزگری که محصولات خود را بر کاری و اسبی بارکش است، کاربرد تا آن راه مقصد می‌رسد اما در میانه راه بار و بارکش در گل فروری‌رند. بارکش رو به سوی آسمان می‌کند که… بختی ماجرا را از زبان ایرج شنویم:



و طغنه ای جز مدد رساندن به آدم‌های گول و بی عرضه ندارد شایستهٔ چنین تفسیر خندناش می‌خواهد به چنین مخاطب نادانی ناگرد دهد که از تو حرکت از خدا برکت به همین سادگی منتها می‌دانسته به اجمال و در پرده سخن گفتن مشکلی را حل نخواهد کرد. مخاطب عزیز باید شمر قیوم شود. باید معطوب را ساده و بیاداشن به جزئیات ویر و دقیق بیان کرد تا جایی برای غلر آوردن باقی نماند، اما هنگامی که گوش‌ها هفتد نشنفتن» کرده باشند سخن هر اندازه که درست و به جا و نیکو باشد دردی را دوا نخواهد کرد. مشروطه خواهی قومی استناد زده و تجدطنظمی پرستندگان عادت کهن در آغاز چشم‌ها و گوش‌های بسیاری را فریفت. اما شاعران و مترکران که معمولاً چشم و گوششان کمتر در اختیار مشهورات زمانه است که چوهای دیگری راهم می‌شنند و نمی‌شنوند به همین دلیل ایرج چنان «آزادی» وعده داده شده راه به سفره می‌گردد که گویی با چنین مفاهیمی دشمنی تیرینه‌ای دارد، در حالیکه می‌دانیم او در آغاز از مفاهیمی سرسخت مشروطه بود دستش برآزادی خواهان مشهور آن زمان، رازدار است و نیاز به اثبات ندارد، اما چیزی نمی‌گذرد که می‌فهمد در صورت مقابلهٔ تمدن غربی، آزادی به چیزی نمی‌گردد که نفسانی و انسان‌گسختگی فردی و جمعی تحویل نمی‌شود، و به ظریف و هنرمندانه چنین درد و دریافتی را بیان می‌کند. در نامه‌ای خود توضیحانی می‌دهد، شرح کامل ماجرا را به زمانی موکول می‌کند که برآید، آزادی کامل بشود.

چون چریله را دور زشگر آید دهند
شرح آن را دید خواهی مسطور ای وزیر!
و این سخن، شوخی و مغایله نیست، بری نمی‌گذارد که همین بیت رنگ پیشگویی به خود می‌گردد و می‌شود آنچه نباید شود و این شعر شعوری است از آن آزادی کاهی:

این بند که می‌دهم فراگیر

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

»

» شاهان بانگ باهنی مردم خویشند به من این قول را از بزرگی شنیده‌ام و اگر خویشندی نباشد، می‌گویم با گوش جان شنیده‌ام. هم از این رو معتقدم هیچ تاریخی معنی تو و مستند تو از سخنی شاهان نمی‌تواند باشد. آنچه می‌خوانید به ثبت چاپ در « کتاب طنز» نوشته شده و البته اصل مطلب، متصل تو از مقاله حاضر است. امیدوارم با موضوع « مشروطه و چندانای ربط به نظر نیاید.

◊ ایرج میرزا و پایان تاریخ ◊

◊ **سید عبدالجواد موسوی**

ایرج دبلیته تاریخ جدید است و می‌داند اگر فرای باشد در پی تاریخی روزگار نگردد، جاپاری‌های ندارد جز آنکه در تاریخ جدید سهمی داشته باشد. اما بسیار زود و به هنگام در می‌یابد که پیوستن و شرکت در تقدیر تاریخ جدید بدین سادگی‌ها امکان‌پذیر نیست. آنکه تقدیرش را ظاهر مداری رقم می‌زند نمی‌تواند به راحتی پای در راه عالم جدید بگذارد. کسی که همهٔ هست عهده‌ی‌ها و بی غرضگی‌ها و بی همتی‌های خود را به جنی حواله می‌کند و مقام منتظر است دستش از عبودیت آید و کاری بکنده و نشان ظاهر معانه را در همین اندازه می‌داند که مشکلات پیش‌پاافتاده را حل کند و در ضمن چیزی به نام عقل و فکر و همت راهم به رسمیت نمی‌شناسد چنگلی می‌تراند یا عادت‌ها کهن تاریخی خود دفاع کند و به تاریخ جدید پیوندد در چنین هنگامه‌ای است که ایرج سعی می‌کند درست همانند یک آموزگار (و مگر نه شاعران حقیقی، معلمان کوفته؟) با سیر و حوصلهٔ بسیار به هم وطنان خود پیام‌زد که بدون همت و کوشش راه به جایی نرسان بر ایرج شعری دارد یا عنوان کار و کوشش سرمایه‌پروزی است. حکایت ترزگری که محصولات خود را بر کاری و اسبی بارکش است، کاربرد تا آن راه مقصد می‌رسد اما در میانه راه بار و بارکش در گل فروری‌رند. بارکش رو به سوی آسمان می‌کند که… بختی ماجرا را از زبان ایرج شنویم:



ایرج می‌داند که این جماعت «حمله ساز» چه، « دگر گزاند» و اگر الهه در باطن همان کالاشانی‌اند، هر روز در پناه استناد و ظلم و جور نیز شیوه‌های نوین یافت در پناه آزادی و به نام فعالیت فرهنگی. این خلق بی شمار را می‌دوشند. شعری که ایرج در انتقاد از سارندگان آرامگاه فردوسی، سروده است به زیرباین شکل ممکن این موضوع را بیان می‌کند:

یک وجب ساخته آخر نشود قیبر حکیم

روح فردوسی از این زن-- در نعبت شاید

زنده در قیفر کنند اهل ادب را لیکن

فرقی فردوسی طوسی را آید کند

مبلغی پول بگیرند به این اسم از خدا

بسنکه مال همه خونند به این عوالت

باید از دولت مشروعه کنند استمداد

بداشان رفته که آن گز، خر از آن پلندست

کاش مردم عاالی راهم یاد کنند

این-- ز مشروطه چنین آدم شد

جای آن است که در رحمت به سینه‌اند کند

زنده بودم من و یک تن زن از من امداد نکرد

دل احیا که از این زن، زند شده است

روح اجوت مگر از خوشان شاه شد

دل‌ها هنر از دست‌شما هوش آنی

دل با دل دگر فرق ندارد امروز

جای آن نیست گر ایراده به استاد کند

حس اولاد نمودن آن همه بی هوش‌ها

همه در باطن شمرند و به ظاهر در زهد

آن که پیش دگران از غم خود بی‌اند

قصداً آن است که قلبش دگران شاه کند

ظهور ایرج میرزا در آن مقطع تاریخی اتفاق نیست. نشانه است. چنان که ظهور او، بروز عید انقلابی از زمانه خود یک نشانه است. ظهور ایرج در هنگامه انقلاب نام و نام خانوادگی تاریخ گذشته و آغاز تکلیبی مقلدانه و تلخ‌روده ما برای شرکت در تاریخ جدید، گواهی است بر موقعیت به شدت طنزگونه‌ای که کار از شدت طنز به ترازی بهلو می‌زند و شاید بهتر است بگوییم ترازی آن قدر شدت می‌یابد که دیگر حتی گریستن نمی‌تواند بیاتگر اعمال را بیاورد. ایرج میرزاشان زوال یک تاریخ است. هم از ایزد شعرش تلخ است و قلم برانگیز، که اگر شیرینی و حلاوت طنز، با آن آمیخته نبود دلیل به مصیبت‌نامه ای می‌شد که کمتر کسی به خواندن آن رغبت پیدای می‌کرد.

بعدها تحویرو
از نشانه‌های بارز زمان روشی و اخلاق رازگاره، یعنی که از روشنفکر تا روشفکر سطور از استاد دانشگاه تا دانشجوی نوم نوب، از عالم تا علمی وقتی به دور از مسایات رسمی و مدحی که غیر، راه ندارد گزیم می‌اییم فیوان ایرج میرزا را تا محرمی و دلمعی وصف ناشدنی می‌خوانیم، او را تاکی سعلی می‌خوانیم و از آن همه فصاحت و بلاغت و روانی طبع و خوشمندی شکفت زده می‌شویم. اما هر کارهٔ خلقی جلدی می‌شود و در وضعیت رسمی، که حقیقاً فصاحت‌کترین وضعیت هاست و به قول امروز، کارهٔ نام آبرو را از پای می‌برد، اگر هم تقصیر و بخل باشد و رسم زلمه از ایرج پرسید، تلخدلی موندانه تحویل می‌دهیم. کسب‌البته، البته، ایرج، شیخ‌سهرابی که می‌داند ایرج در عرل مشاهده سرمایه‌تن تها روزگار خود که بسیاری از روزگار هاست، در قطعه کم نظر است. همان در مرتبه‌ای خود که برای سیدالشهاده(او خاندان تراشینهٔ سروده است از بهترین مرتبه‌های شعر فارسی است، در تصدیقه کمتر کسی سراغ داریم که همانند او استخاکم روشی را یا یکدیگر آمیخته باشد. در هرل و هجو و طنز هم که بدینی برای او سراغ نداریم، پس چرا از غیر اخلاقی استناد بکنیم است؟ شایع است، بلندشمار که هست، حتی اگر دعوی اخلاق خوب و بدین داشته باشیم، تصدیف است. اما هم بگویم خود نگارنده، اسهل و اساسی دانست، ابرامسونین علی (ع) هنگامی که می‌خواستند امر به‌عقوبت، شاعر متغزل عصر جاهلی باند کنند و از امر شاعران گداه عرب می‌خوند، گزیم همهٔ ما بر شنگان مطرب اهل هینیم و ایرج میرزا قلمندترین و دامن‌ترین موجود در پا بر کوزه ارض، ای نام‌تولیم ضمیم بر شمرند همهٔ زغالی و کاتر، او، که بزرگ آبرود از حد شمسار است، لطف فرموده و مقام شاعری ایشان را نیز طریحاً باید بر پیامبر امتزاح به ظاهراً پرو می‌خوانیم. نمی‌دانیم می‌تواند به استاد همین قصرات حضرت امیر درباره امر و تقاضی، صاحب اصناف را که در یاد و مضحک‌تر از همهٔ آنها جاها عقیدت

که ظاهر امر، گونهٔ قدیمی اخلاقی و انانیتی هست و تا نگوییم هر دو آبیغیت می‌باشند، اما ایرج که همی، سید شمسار مؤلف و دست‌نویس می‌باشد، و عظه‌های اخلاقی سی می‌دهد، که مصیبت‌ناح ایرج میرزا، چچه خود را در زمینه‌های بدنی به کار گرفته.

که هم بی دست و هم بی دوستانیم
نشان کین و آماج برگیوم
نم‌مانند من و تو یابک بازند
ندما حقهٔ باز و شارا لاشاند
به هر جا هر چه پاش افتاد
هگی مشروطه کاهی مستمند
به خوبی همدگر را می‌شناسند
همه داند زین فن شوشان چیست
به باطن مقصد و مقصودشان چیست
پیکشان گره به چاه افتد در آزند
من و تو زود در شرس نمایم
چو ما از جنس این مردم سوریم

که هم بی دست و هم بی دوستانیم
نشان کین و آماج برگیوم
نم‌مانند من و تو یابک بازند
ندما حقهٔ باز و شارا لاشاند
به هر جا هر چه پاش افتاد
هگی مشروطه کاهی مستمند
به خوبی همدگر را می‌شناسند
همه داند زین فن شوشان چیست
به باطن مقصد و مقصودشان چیست
پیکشان گره به چاه افتد در آزند
من و تو زود در شرس نمایم
چو ما از جنس این مردم سوریم

◊ فرشته رحیمی داتش

از نادره جلالی به زودی کتابی با نام «زنان عصر قاجار» توسط نشر نقطه روانه بازار نشر خواهد شد. این موضوع بهانه‌ای شد تا با وی دربارهٔ وضعیت زنان، مقارن با انقلاب مشروطه گفت‌وگویی داشته باشیم.

◊ نیمه پنهان مشروطه ◊

گفت‌وگو با نادره جلالی درباره وضعیت زنان در مشروطه

وقوع انقلاب مشروطه، چه تأثیری در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ایجاد کرد؟

با وقوع انقلاب مشروطه، زنان ایرانی که تا آن هنگام محصور چشمگیری در امور سیاسی و اجتماعی نداشتند، همپای مردان از هدف‌های عمومی انقلاب پشتیبانی کردند. لباس رزم پوشیدند و با جسارت پیش ناآشناختند و به دلیل بازتر شدن فضای سیاسی برای تغییر وضعیت خود اقداماتی انجام دادند. در این راستا زنان تجدد سیاسی تلاش می‌کردند موانع موجود بر سر راه فعالیت‌های سیاسی را از میان بردارند و شرایط لازم را برای مشارکت در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور فراهم آورند.

از نخستین مدارس دخترانه در ایران حرف بزنید؟

تا آن هنگام تنها معدودی از دختران مسلمان در مدارس خارجی که توسط مسیونرهای مذهبی دایر شده بود، درس می‌خواندند. بنابر این تأسیس مدارس دختران معضل بزرگی بود که در سال‌های قبل از مشروطه و نخستین سال‌های آن، واکنش‌های مختلفی را از سوی افراد مست‌گرا در پی داشت. در سال ۱۳۳۱ هجری قمری (۱۸۴۸ شمسی) طوبی رشیدی، مدرسهٔ پرورش را تأسیس کرد که در چهارمین روز تشکیل، بسته شد. در سال ۱۳۳۲ قمری بی‌بی خاتم استرآبادی مدرسه دخترانه ملی دوشیزگان را در تهران تأسیس کرد که آن هم با مخالفت روبه‌رو شد، اگر چه زنان به اشکال مختلف از جمله انتشار مقاله در روزنامه‌های تهران سعی کردند مسأله آموزش و تحصیل دختران را یادآوری کنند و مشروطه خواهان را به حمایت از بازگشایی مدارس دخترانه وادارند. پس تا آغاز جنبش مشروطه، تعلیم و تربیت دختران در واقع منحصر به همان مدارس خارجی و معلمان سرخانه آن هم برای معدودی بود. چند سرتاجام با پیروزی انقلاب مشروطه، طوبی آژموده به کمک میرزا حسن رشیدی مدرسه دخترانه «انوس» را در خیابان شامپور بنا کرد. مخالفان مدارس دخترانه که رفتن دختران را به مدرسه معایر مذهب و شرع می‌دانستند، اشعار هجو سرودند و حتی دختران را متهنم به بی‌عفتی می‌کردند.

بدین ترتیب طوبی برای مقابله با این افکار دستور داد در تمام کلاس‌ها قرآن‌ها و کتاب‌های مذهبی تدریس شود و حتی چند روز در سال مجلس روضه خوانی را بگنجد. سه سال بعد علویه رشیدی مدرسه عفاف» را در سه راه عودلجان و طوبی رشیدی مدرسهٔ تربیتیه را در دروازه

قزوین تأسیس کردند. بدین ترتیب تنها چهارسال بعد از انقلاب مشروطیت، طی یک سال ۶۰مدرسه دخترانه احداث و کار تعلیم و تربیت دختران آغاز شد. اما این نکته را نباید فراموش کرد که دخترانه روه به افزایش نخستین پس از مشروطه تعداد دبستان‌های متوسطه دختران تاه مدرسه آمریکایی فرانسوی ژندکارک وجود داشت که تعداد دانش آموزان حتی به ۲۰۰ نفر هم نمی‌رسید.

یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب مشروطه برای زنان شکل گیری و بنیاد روزنامه نگاری و توسعه دانش و فرهنگ در میان آنان بود در این مورد توضیح دهید.

قدیمی‌ترین روزنامه زنان «دانش» نام داشت که در سال ۱۳۳۸ هجری قمری نوشته شد. به عبارتی اولین نشریه زنان، ۷۵ سال بعد از اولین روزنامه منتشر شده در ایران یعنی «کافه اخبار» (۱۳۲۶ هجری قمری) منتشر یافت.

صاحب امتیاز این روزنامه دختر معقوب جدیدالاسلام همدانی بود. نخستین شماره این نشریه در ۱۰ مردشان ۱۳۳۸ هجری قمری، ۱۳۸۹ شمسی ۱۹۱۰ میلادی به‌طور هفتگی منتشر شد و مندرجات آن مربوط به زنان بود. پس از تعطیلی «دانش» (۱۳۴۹ قمری) روزنامهٔ «نگار» منتشر شد که صاحب امتیاز آن مریم

مشروطه خواهان برای برقراری و استقرار مجدد نظام پارلمانی، مبارزات خود را سازماندهی کردند. گروهی از وهبران مشروطه که از این معرکه جان سالم به دربرده و به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند، مبارزات خود را ادامه داده و به تشکیل انجمن‌ها و کمیته‌ها پرداختند. زنان مشروطه طلب نیز همپای مردان در این راه شرکت کردند. چندتن از دختران و زنان مشروطه طلب جدیدی که در استانبول اقامت داشتند، «کمیته نسوان ایرانی» را تشکیل دادند که هدف آن جلب حمایت دربارهای سلطنتی و سازمان‌های مدافع حقوق زنان اروپا از مبارزات مشروطه خواهان ایرانی و افشای کودتای محمدعلی شاه بود. در داخل کشور، زنان تیزری و دیگر نقاط کشور مبارزه تبلیغاتی خود را شروع کرده استبدادی را یادآور شدند و در میان طرفداران محمدعلی شاه تزلزل و تردید ایجاد کنند.

زنان نیز به عنین‌الدوله که فرماندهی نیروهای محمدعلی شاه را برای سرکشی مشروطه خواهان تیزری برعهده داشت، نامه‌ای سرگشاده نوشتند و او را از ادامه همکاری باشاه قاجار برحذر داشتند. همچنین به حمایت مالی از مبارزان مشروطه خواه برخاستند و هزینه‌های آنها را از جمله خرید اسلحه و مهمات عهده دار شدند. آنها حتی برای استقرار مجدد نظام پارلمانی در مبارزات مسلحانه نیز شرکت کردند. زنان تیزری و تا حدودی رشید در این زمینه پیشگام بودند. زنان تیزری هنگام حاصرسر این شهر در دو جبهه به مشروطه خواهان کمک می‌کردند؛ نخست به تهیه غذا و دوختن لباس برای مبارزان و برستاری از مجروحان جنگی می‌پرداختند. از سوی دیگر مستحیبا در میدان‌های جنگ حضور یافته و مبارزه می‌کردند. در گزارشی که در شوال ۱۳۳۶



زنان باطوق

قمری آمده نوشته شده هنگامی که اجساد شهدا را برای غسل می‌بردند، در بین آنها جنازه ۲۲ زن دیده شد.

پاپولویج در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن» می‌نویسد عسکی از یکدمسته «فخری از زنان چادری به سراسرایی تفنگ به دست در اختیار ماست که محافظ یکی از سکرهای تیزری بودند.

دخترخواندهٔ بیرم یعنی استغیج نیز در خاطرات خود از زنان رزمنده در اردوی مشروطه خواهان گیلانی در فتح تهران یاد می‌کند. در پایان یاد گفت انقلاب مشروطیت تغییر بنیادی در وضعیت زن ایرانی حاصل نکرد زیرا مجلس شورای ملی در گام‌های نخستین دوره اول همچنان با ذعیت مردسالارانه حاکم بر جامعه آن روز به زن نگرینت و تلاش‌ها و رنج‌ها و حمایت‌های زنان را نادیده گرفت و بدین ترتیب ارتباطی آنان را در راستای دگرگونی شرایط زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و رسیدن به حقوق خویش به پاس مبدل ساخت و خشم آنان را برانگیخت. تنها نتیجه‌ای که گرفتند ترغیب ایشان به تحصیل علم و دانش، انتشار روزنامه و تأسیس مدرسه بود. اما آنها از مهم‌ترین مسأله که «حق رای» بود، همچنان محروم ماندند زیرا آقایان قانون‌نویس در نظامنامه انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی، آنان را از حق رای و مشارکت در قدرت سیاسی محروم کردند. از این رو واکنش‌های مختلفی از سوی جامعه مردان و زنان شکل گرفت. پس از فتح تهران (۱۳۳۷ قمری) و برقراری مشروطه دوم، زنان همچنان به فعالیت خود برای تغییر نگرش فرهنگ مردسالار کوشیدند اما در جلسه شعبان ۱۳۴۹ قمری چون اصلاح قانون انتخابات مطرح شد، بار دیگر براساس ماده چهار و هفت این قانون، از حق رای محروم ماندند.

پس از برقراری مشروطه دوم، زنان همچنان به فعالیت خود

برای تغییر نگرش فرهنگ

مردسالار

کوشیدند اما در

جلسه شعبان

۱۳۲۹ قمری

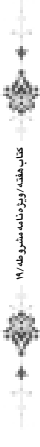
چون اصلاح قانون انتخابات

مطرح شد، بار دیگر براساس

ماده چهار و هفت این

قانون از حق رای محروم

ماندند



کتاب‌خانهٔ «زیون خانه مشروطه» ۱۹۰۷

مردم در جلسهٔ مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۰۲

پس از گشایش مجلس شورای اسلامی (دوره دوم) در ۱۳۳۸ هجری قمری (۱۹۰۹میلادی) که در میان شیرو شووق گسترده مردم انجام یافت، اقداماتی توسط آن نهاد صورت پذیرفت که بی‌سابقه و جالب بود. از این اقدامات بایستی به تجدید مجدعلی شاه مخلوع به اروپا و تلاش‌هایی برای خارج کردن روس‌ها از مناطق شمالی ایران و نیز اصلاحات مالی و اداری اشاره کرد. در پی سال‌ها سلطه و برقراری روابط

تألیاتی که او طبق قراری، حیات آمریکایی را با انگلیسی‌ها نزدیک کرده دست روس‌ها را برای همیشه قطع کرده اما اقدامات شومستر مبنی بر تأکید بر وصول مالیات از تمام طبقات و حتی رئیس دولت و تأسیس السلطنه، بازخائیتی‌هایی را در میان رجال بزرگی که وسیع‌ترین املاک و دارایی‌ها و درآمد‌ها را داشتند، به بار آورد.

مورگان شوستر و ناصرالملک

وامین بلقانی

استعماری قدرت‌هایی از قبیل انگلیس و روسیه به ایران و تعامل نابرابر میان ایران و قدرت‌های مذکور، پس از پیروزی مشروطه خواهان، ایرانیان مایل بودند با تئوری سومی همکاری کنند که مقاصد استعماری و زورمندانانه نداشته باشد و اگر می‌توانست مجلس شورای ملی دوره دوم از آمریکایی‌ها و سودن‌هایاری نجات اقتصاد و ثنوت استمداد طلبید. از این منظر بوده است، ایرانیان می‌دانستند که آمریکا بریتانیا را در جنگ‌های استقلال‌طلبانه خود شکست سختی داده و از طرف دیگر آمریکای اوایل قرن بیستم، در جهان قدرت مالی و سیاسی ظهوری به‌شمار می‌رفت که هنوز مقاصد امپریالیستی و سلطه‌جویانه‌ای از خود بروز نداده و سیاست خارجی خود را بر اساس دوستی و معاملات با

ناصرالملک، نایب‌السلطنه نیز زمانی رنجش خود را از شوستر و هم‌راهانش علنی ساخت که بسیاری از مواجیب و مستحرمی‌های دیرپایان قطع یا کم شد. ماه فیدعله سال ۱۳۳۹ از راه رسید. دوره دوم مجلس شورای ملی رو به پایان بود و مزمزه‌هایی برای تمدید شش ماهه مجلس به گوش می‌رسید.

انجمن ایالتی تبریز به خصوص با ارسال تلگراف‌هایی به ناصرالملک نایب السلطنه - خواستار تمدید مدت مجلس شد. سرانجام نمایندگان مجلس به تمدید شش ماهه رای دادند و در این کار سیدحسن مدرس نقش بزرگی داشت. روس‌ها که مجلس ایران را دشمن بزرگ خود محسوب می‌کردند از این اقدام غافلگیر شدند. اولتیماتوم روسیه به دولت ایران، کابینه حاج نجفعلی خان مصمصام السلطنه را دچار تزلزل کرد. بسیاری از وزیران که از دسته دموکرات بودند، برای تضعیف ناصرالملک و مصمصام السلطنه استعفا دادند و به این ترتیب، دولت ایران سقوط کرد. وضع ایران در آن زمان (دی‌مهیجه ۱۳۳۹) بسیار وخیم بود. سپاهیان روس در آذربایجان و نواحی شمالی دیگر حضور داشته و سرگرم سرکوب مردم آن نواحی بودند. قشون انگلیس به پنهان تأمین امنیت، وارد مناطق فارس شده بود. سالارالدوله نواحی غربی ایران را در دست داشت و در پایتخت، کمبود نان بیداد می‌کرد.



دولت‌ها و ملت‌های دیگر قرار داده بود. مردم ایران هنوز فداکاری‌های باسکرولی - جوان آمریکایی - را که دوشادوش مجاهدان تبریز با مستبدان جنگیده و عاقبت نیز جانش را بر سر این راه نهاد، فراموش نکرده بودند. بنابراین ایرانیان آزادیخواه و بسیاری از رکنای مجلس به فکر دعوت از یک کارشناس آمریکایی برای حل و فصل معضلات و مسائل مالی علیه کشور افتادند.

با تصویب مجلس شورای ملی و موافقت دولت، یازده نفر سزادی به ریاست کلی پالماس برای تشکیل ژاندارمری و ششزده کارشناس مالی آمریکایی به ریاست مورگان شوستر برای سازماندهی امور مالی استخدام شدند و باین ترتیب، دوران اصلاحات آغاز شد. اینطور به نظر می‌رسید.

دوره این آمریکایی و دستیارانش - چه برای انگلیسی‌ها و چه روس‌ها و چه بسیاری افراد ایرانی که به دلخواه و دزدی از اموال دولتی عادت پیدا کرده بودند و پاسخگویی مرجعی نبودند- نراحت‌کننده بود و بنابراین پس از چندلی همه این گروه‌ها بنای مخالفت با او را گذاشتند. اما مجلس همواره شوستر و اقداماتش بود و از او حمایت می‌کرد. بهترین نمونه این حمایت‌ها اختیارات قانونی ۳۳۳ جوزا ۱۳۴۰ بود که از طرف مجلس به او داده شد و می‌توان گفت از آن روز نقطه تشکیل یک وزارت دارایی به سبک امروزی و طبق اصول صحیح بسته شد. جالب اینجاست که هر دو حزب مخالف یکدیگر (اعتدالی و دموکرات) از شوستر حمایت می‌کردند. ناصرالملک نایب السلطنه نیز ابتدا از شوستر حمایت می‌کرد. شاید به این دلیل که اولاً اصلاح امور مالی کشور مدت‌ها به تعویق افتاده بود و هیچ‌کس از این وضع وخیم سودی نمی‌برد جز زورس و ها و انگلیسی‌ها و

تمامی همکاران او از ایران. ۶- از این به بعد، استخدام اتباع خارجی توسط دولت ایران باید با اجازه روسیه و انگلستان باشد.

۳- دولت ایران باید خسارت لشکرکشی روسیه به ایران را بپردازد. انتشار خبر اولتیماتوم روسیه، باعث هیجان عمومی بزرگی شد. بازارها و کاروانسراها بسته، مساجد تعطیل، مدارس بسته، اطفال مدارس در خیابان و کوچه و بازار به ذکر این کلام، ایام مرگ یا استقلال، ناصرالملک می‌ترسید این هیجانات به یک شورش تمام عیار علیه دولت منجر شود و می‌دانست که کمبودنان نباید این احتمال را تقویت کند. نظاره‌رات مردم در مقابل مجلس ادامه داشت و مجلس نیز در مقابل اولتیماتوم روسیه مخالفت می‌کرد. بحث‌های دولت با مجلس بی‌نتیجه بود و سرانجام مجلس به اتفاق آراء اولتیماتوم روسیه را رد کرد. دولت ایران پس از سیری شدن مهلت ۲۸ ساعته، از روسیه مهلت دیگری خواست تا بتواند مجلس را وادار به قبول آن کند. وزیر مختار روسیه از طرف دولتش ممانعت‌هایی شش روزه داد و قید کرد که در صورت تحقق نواختن خواسته‌های روس‌ها، سرریزان روسی وارد تهران خواهند شد. در این ایام علمی‌تجف نیز برای همسنگی با مردم ایران موعظ سفر کردند که بعداً آخوند خراسانی به طرز مشنکر در اثاتی راه درگذشت.

بازهم در کاخ گلستان جلسه مشترکی با حضور تمام نمایندگان مجلس، وزرا و تمامی شخصیت‌ها و رجال دیواری و دولتی تشکیل شد و ناصرالملک درخواست کرده‌های برای خروج از این بحران نمایند. نمایندگان مجلس همچنان با اولتیماتوم قبول مواد آن مخالفت می‌کردند. سفارت روس برای آن دست آوردن دل مردم، نمان بخش می‌کرد انگلستان نگران بود که میان روسیه و ایرانیان توافق صورت بگیرد و در صورت پیشروی روسیه در خاک ایران، متعفن آن دولت و قرارداد ۱۹۰۷ به خطر بیفتد.

در چنین هنگامه‌ای، نایب السلطنه و دولت تصمیم مشترکی برای انحلال مجلس گرفتند. آنان به دنبال راهی برای این اقدام می‌گشتند. به موجب اصل ۲۸ قانون اساسی، نه شاه به نایب السلطنه و نه دولت حق انحلال مجلس را نداشتند مگر آنکه مجلس سنا آن را تأیید می‌کرد که در دوره مجلس اول مجلس شورای ملی، او مجلس سنا هم خبری نبود. راهی که آنها سرانجام یافتند و امتحالا ناصرالملک می‌توان بود، بسیار زبرکانه طرح‌زدی شد به این ترتیب که در روز دوم محرم ۱۳۳۰ مجلس مفصلی شامل نمایندگان مجلس، وزرا و رجال اعیان و مقامات لشکری و کشوری در دربار تشکیل شد و طبق الدوله از طرف ناصرالملک نایب السلطنه با اینکه او هم در جلسه حضور داشت، سخنانی را ایراد کرد و تمام بدبخشی‌های کشور را به گردن مجلس انداخت و دو کرات‌ها را نیز متهم به

دود شوستر به تهران در روز ۲۹ جمادی الاول ۱۳۳۹ صوت گرفت. این امر یکنهالی باهوش اما ساده‌دل، از همان دود اول شروع به مطالعه اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و حتی اجتماعی و شناخت رجال و دولتمردان ایرانی کرد. در ابتدای دود شوستر، موضوع استراض ۱۲۵۰۰۰۰ پوندی از بانک شاهي مطرح شد و به تصویب رسید. بلائیکه ها که فکر کات ایران را در دست داشتند، با کمک رجال طرفدار روسیه سعی داشتند مبلغ منظور را در اختیار خود بگیرند شوستر وضع مالی وخیم ایران را به کلیتبه توضیح داد و آنان را متقاعد کرد که وجه استراض بایستی قانوناً در اختیار خزانه‌دار (یعنی شوستر) باشد. دولت نیز نظر او را تأیید کرده و بدین ترتیب روس‌ها بلائیکه های طرفدار روسیه، اولین ضرب شصت شوستر را دریافت کردند.

شوشر و ایجاد بی‌امتی در کشور کرد و مجلس را از آن رو که نمایندگانش، آن مدت فانی خود را به طوب غیر قانونی و به‌اری خود تمدید کرده‌اند فائد صلاحیت داشت. جالب این است که از هیچ‌کس صلیبی به مخالفت نقل وثوق الدوله نبرداشت و بلافاصله ناصرالملک امر به انفضال مجلس دوره دوم و انتخابات بلاذیداد نمایندگانی که آن همه در مجلس علیه اولتیماتوم روسیه داشته بودند، داده بود. در این مجلس مانند تصمیم‌هایی بدون روح نشده بودند. فردای آن روز بزم رئیس نظمی به تئوری اقدام پولیس، در ورودی مجلس ستر شد و از ورود نمایندگان به داخل مجلس جلوگیری کرد. بعد از انحلال مجلس، بلافاصله وزیر خارجه قبول شرایط اولتیماتوم را به وزیر مختار روسیه ابلاغ کرد. دولت و ناصرالملک نایب السلطنه در این خیال بودند که با پذیرفتن شرایط روسیه، آنها نیز بره‌های خود را از خاک ایران خارج خواهند کرد. اما نه تنها از بیرون رفتن آنها خبری نشد، بلکه اخبار وحشت‌انگیزی نیز از کشتارهای مردم و آزادیخواهان تبریز و آذربایجان مانند فقه‌الاسلام به گوش رسید.

◊ محمد امین سیدخلغلی

ابراهیم صفایی در سال ۱۳۲۲ متولد شده است. او نزدیک به نیمیون است که از تاریخ ایران می نویسد. فاصله میان انتشار نخستین کتابی که در مورد مشروطه نوشت تا آخرین که آن که پنج سال پیش از سوی انتشارات افقال به چاپ رسید، ۴۰ سال است. هرچان مشروطه، ووقن الدوله، نهضت مشروطه بر پایه استادوزارت امور خارجه و تاریخ مشروطیت به روایت استاد، از جمله آثار ایشان در زمینه مشروطیت است.

◊ حنجره حنجرهٔ ماست، صدا از کیست؟ ◊

گفت و گو با ابراهیم صفایی درباره هتش انگلیس در مشروطه

آقای صفایی تصور می‌کنم برای خوانندگان این گفت‌وگو جالب خواهد بود که شما از تالیف کتاب «هرحان مشروطه» خود بگویید و اینکه چرا این شخصیت‌ها را برای نوشتن شرح زندگانی و تأثیرشان در مشروطیت انتخاب کردید؟

انتخاب این شخصیت‌ها به این دلیل بود که هر یک از آنان، به شکلی در انقلاب مشروطه نقش داشتند. من در آن کتاب تمام سعی را بر این بودم که آنچه را بر اساس واقعیت موجود دارد، بنگارم. به همین دلیل، چنانچه کتاب در آن زمان برای من مشکلاتی به وجود آورد، البته هرچان مشروطه‌اند، به صورت بازوفی در مطبوعات چاپ می‌شد و بعدها به شکل یک کتاب درآمد.

به نظر شما مهم‌ترین رخدادهای مشروطه که تأثیر زیادی بر روند جریان مشروطه خواهد داشت، چه بود؟

به نظر من فرارده ۱۹۰۷ روس و انگلیس که ایران را به سه منطقه تحت نفوذ روسی‌ها و در شمال، تحت نفوذ انگلیس در جنوب و منطقه بی طرف شامل مناطق «قرنیا-م» مرکزی ایران تقسیم می‌کرد، از اتفاقات بسیار تأثیرگذار در جریان انقلاب مشروطه بود.

طی همین قرارداد بود که انگلیس‌ها روسیه را مجاب کردند که

محمدعلی شاه باید سلطنت و ایران را ترک کند.

پس در این صورت، سبب خلع محمدعلی شاه از سلطنت نمی‌توانست.

فتح تهران باشد.

البته این صحیح است که از اضعاف و شمال به منظور براندازی محمدعلی شاه، نیرو به سمت تهران روانه شد اما قبل از آن میان دو قدرت روس و انگلیس بر سر وقتن محمدعلی شاه، توافقاتی لازم صورت گرفته بود. آنها او را از جنگدن با مشروطه می‌خواهان منع کرده و پیشنهاد داده بودند که به عنوان مهمان به سفارت روسیه برود.

سپس نمایندگان انگلیس و روس با سردار اسعد و سپهبد وارد مذاکره و شدند و بعد از این مذاکره است که برکناری محمدعلی و جانشینی پسرش احمدشاه، اعلام می‌شود.

شما در روزنامه مورخان می‌نمایس که معتقدند مشروطه برای نخستین بار در سفارت انگلستان پرسرزیان‌ها افتاد و اساساً پشت انقلاب مشروطه، سیاست‌های استعماری انگلستان نهفته است. می‌خواهم بدانم اکنون پس از گذشت سال‌ها نظراتان در این باره چیست؟

با روی کار آمدن عین الدوله که سخت‌گیری زیادی به ویژه با روحانیون نشان می‌داد، برخی از ناراضیانی‌ها افزایش یافت و منجر به مهاجرت علما و روحانیون به قم شد. در این زمان با ارتباط سیدخلغلی، بهمانی، یارازان و مردمی که به جان خود امین نبودند، ضد حتمت به سفارت انگلیس پناهنده شدند. در این زمان مظفرالدین شاه از طریق سفارت ایران در لندن، از دولت انگلیس درخواست کرد.

پناهندگان به سفارت آن کشور در تهران را بپرود کنند. پاسخ دولت بریتانیا در خور می‌گویند که درخواست مصفاغان انجام پذیرد. هنوز هم بنده بر این باورم که در همان سفارت انگلیس بود که برای اولین بار حکومت مشروطه و محسبات آن برای مردم توضیح داده شد و مورد ترویج قرار گرفت.

به نظر شما اینکه بعضی دولت‌آبادی در خاطراتش می‌نویسد در زمان مهاجرت کتیرو، برخی روشنفکران از علما در وقت‌آمدم بودند و ریشه مشروطه را باید در آن ارتباطات میان روحانیون مهاجر به قم و روشنفکران جست‌نمی‌تواند صحیح باشد؟
خیر. در مهاجرت کتیری هیچ جنبی از مشروطه به میان نیامد و حرفی از مشروطه خواهی نبود بلکه بحث تنبیس

عدالت‌خانه مطرح بود. به نظر من در سفارت انگلیس بود که مشروطه آموخته شد.

اگر اینگونه نگاه کنیم، پس نباید هیچ اصالت و استقلال را در جریان مشروطه جست‌وجو کرد.

به عنوان مثال، در واقعه پارک افغانیک، آیا می‌توان ردیابی از یگانه وا دید؟

صحت من به آن معنا نیست که نمی‌توان هیچ اصالتی را در

جریان‌های مشروطه دنبال کرد بلکه منظور من، سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلان است. در مورد پارک افغانک هم باید بگویم اقدام دولت که در آن زمان هدایت آن را مستوفی‌الممالک برعهده داشت، کاملاً درست بود. مجاهدان مسلح به مال و ناموس مردم تعرض می‌کردند و تهران بسیار ناامن شده بود. بنابراین تسلیمت، توافق و مذاکره کلان محصل به تمام مجاهدان و سران آنها از جمله ستارخان پشیمانده خلع سلاح دادند اما ستارخان ناپیرفت.

جناب صفایی، برخی از منابع و خاطرات تصریح دارند که ستارخان از همان ابتدا خلع سلاح مجاهدان را پذیرفت و در پارک افغانک نیز او و یارانش در حال تحویل فتنگ‌های خود بودند که یک شلیک زدو یاران و همسنگران بیروز مقابل کتاکتگر که هم‌اگرایی پناهنده شدند.

از سوی دولت، سپس اسعد مامور شد. اسلحه مجاهدان را خریداری کنند. این اتفاق قرار بود در پارک افغانک، محل فعلی سفارت روسیه در تهران رخ بدهد. در گریوراد تحویل دادن اسلحه‌ها بود که یکی از یاران ستارخان از بالای درخت گلوله‌ای شلیک کرد، در نتیجه دو طرف به شدت با یکدیگر متشورن نیرو شدند.

بانی ستارخان نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت که سرانجام بر اثر همان زخم نیز درگذشت. بنابراین تمام اتفاقات با شلیک یکی از یاران ستارخان آغاز شد.

اگر ممکن است، درباره نقش انگلیس در واقعه تیرماه ۱۲۸۸ که به فتح تهران مشهور شد، بیشتر توضیح دهید.

می‌دانیم که تا این زمان سیاست روسیه تزاری حمایت از سلطنت محمدعلی شاه بود چون از لحاظ ساختاری با نظام استبدادی روسیه تزاری همخوانی داشت. از سوی دیگر، روس مایل به تحلیف با برخی از انقلابیون ایران مانند حیدرخان یا رسول‌زاده از مخالفان جدی آنها هستند.

سردار اسعد پیش از آنکه به تهران بیاید و آن ماجرا اتفاق بیفتد، دلیل بر لندن به سر می‌برد و در آنجا با مقامات دولت انگلیس ارتباط داشت.

سردار اسعد و سپهسالار تکابینی مامور شدند از مناطق زیر نفوذ خود یعنی شمال و جنوب ایران به سمت تهران حرکت کنند، از طرف دیگر

روس و انگلیس محمدعلی شاه را وادار کرده بودند مقابل این دو نیرو مقاومتی از خود نشان ندهد.

●●●

گفت‌وگوی ما با ابراهیم صفایی که پیش از ۹۰ ژان در زمینه تاریخ ایران از خود بر جای گذاشته است، به عهت کسافت ایشان نامدام ماند. ابراهیم صفایی اینک در استانه ۴۴ سالگی از گرافی انجامدهی مؤثقی که مجبو به تخلیه آن شده، گفته است. برای ایشان از خداوند متعال آرزوی سلامتی و عیوری دریم.

مروزی بر مهم‌ترین منابع عصری انقلاب مشروطه ایران

تاریخ‌نگاری هر عصری بدون رجوع به منابع آن زمان امکان‌پذیر نخواهد بود.از آنجا که انقلاب مشروطه ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۳۱۴ ه‍.ق) آغاز شد، می‌توان بررسی

عصری انقلاب مشروطیت را نیز از همین آغاز آغاز کرد.

متنخبات تاریخ مظفری یکی از منابع مهم دوران مظفری است. جدا از تاریخ عمومی که مؤلف کتاب میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک شیانی (۱۳۱۳-۱۳۱۷ ه‍.ق) تا روزگار خود به رشته تحریر در آورده است، شرح حوادث ده ساله سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۱۷ ه‍.ق) و ده، دوازده ساله زمان مظفرالدین شاه قاجار نیز در

میرزا ابراهیم خان، کتاب خود را از حوادث سال ۱۳۱۳ آغاز و در سال ۱۳۱۶ به پایان رساند و با چاپ سنگی منتشر کرده است. تیر کتاب بسیار ساده و در عین حال چنگه و روان به نظر می‌رسد که چه به شیه تمامی منابع دیده قاجار و صفی و و جلالیسی امیرمجلسی داد و مرأه از الویع نام کتاب دیگری است که «محدثین خان لسان السلطنه» به قلمی از یادداشت‌های خود که دربارهٔ حوادث تاریخی روزگار مظفرالدین شاه نوشته و به شهبشکنش کرده‌ده است.نگارنده به جادانی اهل شعر و ادب و تاریخ تعلق داشته و با میرزایقی پسر لسان الممالک مشهور قابل پیوسته است. این یادداشت‌ها به خوبی جای خالی را

که در تاریخ مظفرالدین شاه وجود دارد جبران می‌کند. سفرنامه توم مظفرالدین شاه به ترکیه نیز از جمله منابع این دوره است. یادداشت‌ها بسیار با جزایه و نقلیه از نویسنده به‌زاد و فرنگ سفر کرده‌اند و یکبارگی کرده و مشایخ نگارند. این سفرنامه که در پارکشت از مسافران مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۰ از چاپ رسیده، حاوی مطالب مفید و گاه مخشک تاریخی است.

تاریخ سر گذشت مسعودی یا به اختصار تاریخ مسعودی از جمله منابع با اهمیت دوره مورد نظر است که تالیفی است از شاعرزده مسعود میرزا مشهور به ظل السلطان پسر ارشد ناصرالدین شاه و عصری



نخستین مشروطیت در ایران، صفایی

مظفرالدین شاه که چون از مامور، تبار، به قاجار نامی بدو ت سلطنت به او ترسید. کتاب شرح حال نگارنده و مامویت‌های مختلفی را که داشته و هر خاطرات زندگانی او را شامل می‌شود. چه او نیز همچون هر خاطرات نویسی و تأثیرگر و برای تمام اقدامات و احوال خود را توضیح و نظریات خود را بهترین و درست‌ترین شرحه شده است.

روزنامه اخبار مشروطیت یادداشت‌های روزانه‌ای است از نویسنده‌ای

به نام «حاجی میرزا سید احمد نعلرخسی حبیبی» مربوط به سالهای

۱۳۱۴ تا سال ۱۳۱۸ ه‍.ق یعنی زمانی که در طی آن اردیبهشت‌های اصلاح طلبانه و مشروطه خواهان فتح گرفت و ادای خودش علت آن

سراسر سرزمین ما که تسخیر کرده بود. این کتاب از جنس سایر منابع دیگر شده است چرا که پیامت وجود یادداشت‌های مذاقته در باب

حوادث این سال‌ها تا چه اندازه با اهمیت نخواهد بود.

یادداشت‌ها چندان دقیق نیست چرا که نویسنده فرد مهمی نبوده اما آنچه در این یادداشت‌ها سبب قابل توجه می‌نماید حکایات از نظر عامه یعنی طرز تصور و تلقی مردم علفی جامعه از حوادث و رویدادهای

عصر مشروطه است که گاه سرتیگرمی و صخف نوره فاعمه مردم علفی را از حوادث چیده مشروطه باز می‌گذراند.

سوم احمدکرمی میهن‌به نظر الاسلامی می‌توان از آخرین نویسندگان

منابع عصری مشروطه دانست که بی‌شک مهم‌ترین کتاب مظفران انقلاب

یعنی تاریخ پیداری ایران را به رشته تحریر در آورده است.

این تاریخ دیگر کتاب برای آگاهی از الحمن‌های سری بسیار مناسب است.

به مشروطیت از کرده آورده است. تاریخ پیداری ابناء در زمان مریوط نویسنده و در نهایت در سال ۱۳۲۶ یعنی نیز نظر مرحوم سعیدی

سعیدی در سه جلد به چاپ رسیده.

کسروی در کتاب خود تاریخ مشروطه را در آن از کتاب تاظم الاسلام

بهدر فرمان بردمی‌توان تاریخ پیداری ایران را پایان مرحله‌ای از تاریخ

نگاری ایران معاصر دانست که با کتاب احمد کسروی مرحله نویسی

که دوری گریزند از روایت‌پردازی و ردی آورده به تجزیه و تحلیل

در باب مشروطیت است. آغاز می‌شود.

در ادامه سیدگلانی چون مهدی ملک زاده فریقون آذیت، محمود

محمود و… به این جریان پیوستند.

مشروطه علویان و تحول‌اندازان، سیدمحمدحسن

مشروطیت **مظلوم واقع شده است.** **مشروطیت را سوء نیت منحرف نکرده است اگرچه سوء نیت و غرض ورزی هم در آن بوده**



درس گرفتن از تاریخ کار آسانی نیست، ممکن است ما گمان کنیم که از حوادث تاریخ عبرت می‌گیریم اما ما معمولاً وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم خود را در گذشته می‌بینیم، یعنی وقتی گذشته را آینهٔ می‌کنیم، یا چیزی نمی‌بینیم که مایه عبرت باشد یا چیزی که می‌بینیم نمی‌تواند مایه عبرت باشد. ما در نگاه به گذشته، در واقع تصویر خودمان رامی بینیم و ما دیدن تصویر خود هم که عبرت آموزی انجام نمی‌شود. ما خیلی حرف‌ها درباره مشروطه می‌گوییم، مشروطه یک واقعه یا یک حادثه در تاریخ ماست و از این رو متعلق به ما و جزو تاریخ ماست. اینکه من یا دیگری از موضع جلال‌ت مایانه بگوییم مشروطه خواهان باید چنان می‌کردند و نکرده‌اند، حکم صادر کردن است و بالای گوش نداشتن، چنین رویکردی که به چنین مسائلی بپردازند، مورخ هم عاقله و احساس دارد و می‌تواند بگوید این کار درست بود یا کاش اینطور یا آنطور نشده بود. اینها جای خودش را دارد. در جمله سخنان شایعی که درباره مشروطه وجود دارد این است که «آمدند و منحرف شدند». می‌خواهم بدانم چه چیز را منحرف کردند. باید ماهیتی و جریانی وجود داشته باشد و امری واقع شده باشد که بتوان آن را منحرف کرد. ما اول باید تکلیفمان را مشخص کنیم که مشروطه چه بود، اگر بگوییم مردم عدالت‌خانه می‌خواستند و عده‌ای آمدند و جریان را منحرف کردند، آن طرف هم می‌گوید مردم قانون اساسی می‌خواستند و عده دیگری آمدند و آن را منحرف کردند؛ به این ترتیب مجال دعوا فراهم می‌شود. در اینکه مردم عدالت‌خانه می‌خواستند هیچ تردیدی نیست، چون مردم

در کنار همه مطالبی که در این شماره گردآمده است وحه آنها - جدا از موضع گیری‌هایی که ممکن است من و شما پسندیم یا نپسندیم- مفید و خواندنی اند، شیدن سخن کسی که «مشروطه» را از روی تاریخ نگاری های موسوم می‌نگرد و طبق معمول معایناتش را که عادت کرده‌اند همه وقایع را از دریچه سیاست بنگردند، به نامل و نکتو دعوت می‌کند، لطف دیگری دارد.

توضیح ضروری اینکه، فرار بود گفت و گو را جناب دکتر پیش از چاپ بیستند که به دلایلی میسر نشد. همکاران بنده پشتون دقت را در تنظیم این مصاحبه به کار گرفتند، با این حال از جناب استاد از صمیم جان عذر می‌خواهم و امیدوارم حضرت ایشان در نظیر این شاگرد کوچکشان به دیده اخصاف بنگرند.

سردبیر

«خواستن توانستن نبود»

گفت‌وگو با دکتر رضا داوری اردکانی

در آستانه صدمین سالگرد مشروطه هستیم. موضوعی که می‌توان از آن بسیار گفت و شنید و عبرت آموخت. بارها در سخنان و مقالات شما شنیده یا خوانده‌ام که نسل امروز با نسل‌های گذشته - حتی با یک نسل پیش از خود- ارتباط چندانی ندارد و کتاب‌های آنها را نمی‌خواند. جناب داوری، این نگرش را درباره میزان شناخت نسل جدید از مشروطه نیز دارید؟

نظر من این است که ما مشروطه را هم نمی‌شناسیم. درباره درس گرفتن از تاریخ هم یک نظر کلی هگی دارم. چنانکه می‌دانید مگنل معتقد است که معمولاً نمی‌توان از تاریخ درس گرفت. این سخن را من اینگونه تعبیر می‌کنم که

ما همیشه عدالت‌خانه می‌خواستند. اما سوال این است که چرا تا قبل از مشروطه این خواسته خود را اعلام نکرده بودند. چرا در دوره ناصرالدین شاه این خواسته را اعلام نکرده بودند. اصلاً نمی‌دانیم لغت «مشروطه» از کجا آمده. اصلاً نمی‌دانیم لفظ «آزادی» یعنی چه. در حال حاضر چیزی از واژه آزادی می‌فهمیم یا خیال می‌کنیم می‌فهمیم- به همین دلیل این واژه در میان ما لفظ مشرومی شده و چون مشروع شده هر کدام از ما یک

تصوری از آن داریم. شاید هم بسیاری از افراد تصور مشترکی از آن داشته باشند اما مردم عصر مشروطه تصویری از آزادی نداشتند و ما چون آزادی برابمان مفهومی رایج است، فکر می‌کنیم همه مردم جهان همیشه می‌فهمیده‌اند آزادی چیست و آزادی می‌خواستند و کسانی این آزادی را از آنها گرفته‌اند. اما اینطور نیست. مردم، آزادی را از یک زمان مشخص به بعد فهمیدند. یک شرق شناس در کتاب خود نوشته است وقتی نیازتار به مصر رفت و از آزادی صحبت کرد، مستعمان او که از خواص مصر هم بودند، نمی‌دانستند منظور او چیست چون آنها آزادی را چیزی در مقابل بردگی می‌دانستند. مشروطه حادثه‌ای بود که با وقوع تجدد در کشور ما اتفاق افتاد. این واقعه عین تجدد نبود بلکه

تلقی یک جامعه غیر اروپایی و غیرغربی از تجدد بود؛ در واقع تلقی سیاسی ما از تجدد که البته چیز بدی هم نبود. اگر می‌خواهیم از مشروطه درس بگیریم باید از این منظر به آن نگاه کنیم که درک و فهم ما این بوده است. منورالفکر مشروطه منورالفکر ما، روحانی آن روحانی ما و بازاری‌اش بازاری ما بوده است. الان وقتی تاریخ دوره نادر شاه را می‌خوانیم از اینکه نادرشاه فلان کار را کرده، نه اظهار تأسف می‌کنیم و نه اظهار شادمانی و اگر اینگونه نباشیم، اهل تاریخ نیستیم. ما در تاریخ به این دلیل توغّل می‌کنیم که بدانیم چرا صفویه منقرض شد، چرا نادرشاه به پادشاهی رسید، چرا افغان‌ها به ایران آمدند و آن را تصرف کردند و…

نه اینکه از تاریخ بهره‌برداری سیاسی کنیم. تاریخی که تنها با نگاه سیاسی به آن می‌پردازیم، تاریخ نیست، بلکه یک ایدئولوژی است که ربطی به زمان مورد نظر و تاریخ آن ندارد. اگر نخواهیم از مشروطه بهره‌برداری سیاسی کنیم و به آن تلفظ کرده و بنگذاریم خود را با حوادثش و با درس‌هایی که فکر می‌کنیم می‌توانیم از آن بیاموزیم به ما نشان بدهد، آن وقت می‌بینیم که حقیقتاً به ما درس هم می‌دهد. چه کسی تردید دارد کسانی چون طباطبایی، بهبهانی، آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری و… در روند مشروطه مؤثر بوده‌اند و به آن کمک کرده‌اند. آقای نائینی هم چه منصرف شده باشد و چه نشده باشد، به هر حال به مشروطه کمک کرده است. من یک بار در یک محفل علمی روحانیون در قم گفتم که مشروطه رهبر نداشت. حضار از این سخن برآفتند و مجلسی به هم خورد. من بروایی ندارم که بگویم مشروطه یک جریان مشخص و معین یا زهری را واحد نبود. مشروطه یک نهفت خند ظلم

بود که با روح تجدد نیم بندی که از اروپا آمده بود، تقویت می‌شد. به نظر من این دو به هم صورت با هم پیوند خورده بودند و گروه‌های مختلف از آنها حمایت می‌کردند. در این گروه‌ها اشخاصی بودند که نفوذ کلمه داشتند و وقتی چیزی می‌گفتند مورد قبول مردم واقع می‌شد. اما باید بدانیم که نفوذ کلمه داشتن یا بهره‌یون ثرق می‌کنند، یک رهبر طرح دارد و می‌داند از کجا شروع کرده و چه مراحل را طی کند. او برنامه می‌ریزد و آینده‌نگری می‌کند. اما جریان مشروطه طوری بود که از هر قشری در آن حضور داشتند و اینطور نبوده که مثلاً منورالفکرها بعداً به آن وارد شده باشند. مشروطه ما با سابقه حضور سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا ملک خان نظام‌الدوله و میرزا احمد رحیمی نبوده است. آنها از آغاز در جریان مشروطه حضور داشته‌اند، همانطور که علما هم بوده‌اند. حالا این مساله را که کدام نوع حکومت مناسب ایران آن زمان بوده، باید مناسب‌نظران تعارین کنند که نکرده‌اند. سیر مشروطه یک

سیر عادی خود به خودی بوده که در نهایت به صورت یک حادثه ترازیک از آب درآمده است. این سیاستمدار نیست که حادثه را ترازیک می‌کند بلکه چون زندگی ترازوی است، ترازوی هم به ترازوی تبدیل می‌شود؛ به خصوص وقتی که حادثه به طور طبیعی اتفاق بیفتد. تاریخ جهان توسعه یافته از این جهت ترازیک است که دایعه صرف و میل آن را دارد اما قدرت تصرف ندارد. مگر ترازوی چیست؟ در ترازوی هر زمان احساس می‌کند یک کاری انجام دهد اما قدرت

انجام آن را ندارد.

منظوربان این است که در اینجا خواستن ، توانستن است؟
مشروطه بسیاریم و اگر دیگران هم در این توانستن مقصر هستند این دیگران در واقع ما بوده‌ام که توانسته‌ایم. بعد از همه آن فراز و نشیب‌ها رضاشاهان آمد و همه تسلیم شدند. می‌دانیم که قبل از رضاشاه هم وضع دولت‌ها واقفان آنها چگونه بود و کشور چه وضعی داشت. مگان من این است که ما در مشروطه نتوانستیم مؤثر و موفق باشیم، اینکه اهل فرهنگ می‌گویند تأسیس دارالفنون و مدارس جدید از عواقب مشروطه بوده، حتماً درست است ولی ما دارالفنون و مدارس جدید را توانستیم درست تأسیس کنیم. هر آنچه اتفاق افتاده درست بود اما از همان ابتدا توانصیی هم داشته است. ما نمی‌توانیم گذشتگان را محاکمه کنیم و به آنها بگوییم چرا نتوانستید آزادی، عدالت و قانون اساسی را به درستی درک کنید. زمانی حق محاکمه دیگران را داریم که توانایی انجام کاری را که دیگران نداشتند داشته باشیم. ما باید به جای محاکمه اسدآزمان و گلّه از توانایی کردن یا از عهده برنیامدن آنها، اگر توان جریان کردن داریم، جریان کنیم.

مشروطیت مظلوم واقع شده است. مشروطیت را سوء نیت منحرف نکرده است اگرچه سوء نیت و غرض ورزی هم در آن بوده. کسانی وار مشروطه شدند که با آن سر و کار نداشتند و در واقع عملاً اسدآبادی بودند، البته این خود مشروطه بود که مثلاً جمال داد افابک، نخست وزیر مشروطه شد چون اتابک، همان طوره که صدراعظم صدرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود. می‌خواست نخست وزیر مشروطه هم باشد که در این بحثی نیست اما باید بدین مشروطه چه بود که چنین معنایی به اتابک داد و چه کسی می‌توانست از آن جلوگیری کند. ما در این باره هیچ نکته‌ای نداریم و زمان حال را قاضی می‌گیریم. **کتاب صورت با توجه به آنچه شما مومدیم، بسیاری از کتاب‌هایی که به تاریخ این دوره پرداخته‌اند، در چه اعتبار ساقط هستند چون اکثر آنها با جهت‌گیری های سیاسی نوشته شده‌اند. اما اگر بخواهیم خود مشروطه را از طریق آثاری که در آن دوره نوشته شده‌اند، بشناسیم، چه کتاب‌هایی را به عنوان معتبرترین آثار و متون معرفی می‌کنید؟ متونی که ما را به شناخت حقیقت مشروطه نزدیک کند؟**



من تمام تاریخ‌هایی را که درباره مشروطه نوشته شده‌اند بدنی دائم و سلب‌ناپذیر نگویم تمام آنگاه قابل استفاده‌اند؛ حتی آنها که با نظر کاملاً سیاسی نوشته شده‌اند.به این دلیل که این آثار هم جزو تاریخ مشروطه و معرفی آن هستند. حالا ممکن است یک کتاب روی نقش تیریز درنگ بیشتری کرده باشد و دیگری روی قدرت روحانیت، نفوذ خارجی‌ها و فراموشی‌ها و... من هیچ‌یک از آنها را غلط نمی‌بینم چون مشروطه محالی بوده برای ظهور تمام آنها نه اینکه جمع آنها باشد.ظاهر ماجرا این است که اگر کسی موجود بین باشد، حکم می‌کند به اینکه آنها با هم خلط شد و از این اختلاط ناچور، یک چیزعظیم و بی‌نبره وجود آمد.اما من می‌گویم اگر یک جریان قوی واصلی باشد، به جای اینکه ترکیب شود، اجزایا وارد و تابع خود می‌کند و صورت نمی‌گیرد و هر کدام از اجزا به طور مستقل باقی می‌ماند. بعضی بیشتر رشد می‌کنند و بعضی کمتر بیشتر رشد کردن یکی باعث از صحنه خارج شدن دیگری می‌شود. اما درباره بخش دوم سوال شما باید بگویم پاسخ دادن به آن برای من مشکل است. چراکه چندان به ادبیات مشروطه رجوع نداشته و زیاد در تاریخ آن توغل نکرده‌ام. اما اطلاع اجتماعی را در چیزها را به من می‌گوید.یکی اینکه اگر اطلاع و پیروان موافکتران مانرنجند-کمتر سخن عمیق و سنجیده‌ای در این دوران ۵۰ ساله به زبان آمده و بیان شده است.

چیزهایی هست که به هر حال برگرفته از سنت قدیم ماست یا ترجمه شده از متون اروپایی و گردآوری آموخته‌های غربی‌ها که درحد درک و فهم اسلامی ما بوده است. باید به همه آنها نگریست چون فرهنگ مشروطه را شکل داده‌اند و مشروطه با آنها پیوند خورده و نمی‌توان گفت جدا از آنها بوده است.

مشروطه جدا از دقت تنظیمات ملکم خان و تعلیمات سید جمال‌الدین اسدآبادی... نبود. همان‌طور که می‌تدید از اعتقادات مذهبی ما تاثیر پذیرفته و مبارزاتی که روحانیت شروع کرده بود، یکی از مقدمات استنادگی آن بوده است.

مشروطه یک نهضت ضد ظلم بود که با روح تجدد نیم بندی که از اروپا آمده بود، تقویت می شد. به نظر من این دو به هر صورت با هم پیوند خورده بودند و گروه‌های مختلف از آنها حمایت می کردند

همه اینها برای ما معنی دار است؛ از روزنامه و شعر نسیم شمال گرفته تا کتاب «تنبیه الامم» مرحوم تائین و دفاع روحانیونی مثل قزاقانی از مشروطیت و مقالات، معاصره‌ها و اعلامیه‌های شیخ فضل‌الله نوری، اعلامیه‌های علمای نطف و حتی اعتراض مرحوم سید محمد کاظم یزدی از دخالت در مشروطه، همه اینها حوادث قابل تأملی است که ما باید به آنها نظر داشته باشیم. کتاب‌های آن زمان را اگر این‌ها نظر بنخوانیم، می‌بینیم که حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. یک وقت هست که ما اینها را نمی‌خوانیم، حتی و تقریر می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم و اسم آن را تاریخ می‌گذاریم. این کاری است که اگر بایضد سال دیگر انجام شود، یک مجموعه تاریخ بد از آن بیرون می‌آید.

من نمی‌گویم مورخ باید در اسناد و مدارک تصرف کند اما اوست که اسناد و مدارک را می‌خواند و گزینش می‌کند. مورخ قدرت فهمیدن و درک کردن اسناد و مدارک و خبر مازندانی به فلاخ کند کس که از او پرسیده می‌بود مشروطه مشروعه چیست؟ گفته بود مشروطه، مشروعه نمی‌شود. این خبر را بدون اینکه بدانیم پشت حرف و فکر آقای مازندانی چیست، نقل می‌کنیم. آدم باید بداند که آقای مازندانی مرجع تقلید است و باید دید وقتی چنین حرفی درباره مشروطه می‌گوید، منظورش چیست- خبری را که

می‌شنویم باید اول آن را درک کنیم. ما تاکنون، تاریخ درکانه‌ای از مشروطیت نوشته‌ایم یا حداقل این سه - چهار تاریخ مشروطه‌ای که من خوانده‌ام این ویژگی را ندارند. البته تمام این تاریخ‌ها قابل استفاده هستند چون نکته و خیر دارند. بعضی از قسمت‌های آنها خوشخوان است. من ناسیاس نمی‌کنم و به ایدئولوژی نویسنده‌های آنها هم کاری ندارم. به اینکه مثلاً دکتر ملک‌زاده پسر ملک‌الشکلین است و چون پسر اوست، باید فلاخ خط را در کتاب او جست و جو کرد یا چون نسیم ایوبی تاریخ را نوشته، باید این طور از آن برداشت کرد. هر کدام از این نویسنده‌ها نظرات خود را دارند. گرفتاری ما این است که مشروطیت را با نگاه ایدئولوژیک می‌بینیم. این نگاه ایدئولوژیک است که تقویت شده و این طور نیست که نگاهمان به سمت تاریخی شدن پیش رفته باشد. الان نگاه ما تاریخی‌تر از نگاه نویسندگان پنجاه - شصت سال پیش نیست. باید چاره‌ای بیندیشیم تا مشروطیت را از آن خردمان کنیم به طوری که مشروطه ما باشد نه انگلیس البته شکی نیست که انگلیس در هر حادثه سیاسی قصد مداخله داشته است ولی ما اینها را با هم خلط می‌کنیم و در نهایت نمی‌فهمیم که آیا مشروطه را انگلیس به ایران آورده یا حادثه‌ای اتفاق افتاده و انگلیس قصد بهره‌برداری از آن را داشته است یا روسیه می‌خواستند در آن اعمال نفوذ کنند. اینها بحث دیگری است که در جای دیگری باید گفته شود. مشروطه ما،یم، مشروطه اسلاف ما بودند که آن را ساختند.

هر چه بود، تحقق آرمان‌های آنها بود حتی اگر بگویم اکثریت مردم بر کنار از آن بودند. همیشه آنها که در میدان هستند اثرگذارند و آنها که بیرون میدان هستند حتی اگر هم اثر دارند، اثرشان غیر مستقیم است. آنها که در میدان مشروطه بودند، آنچه در وجودشان بود، متحقق شد.

فکر می‌کنید هر ادبیات دوره مشروطه چقدر این قابلیت دارد که بتواند به آن نگاه تاریخی داشت؟ یعنی جدا از اتفاقاتی که در جامعه افتاده و نیز جدا از شخصیت‌های حقیقی و تاریخی، آیا با مطالعه صرفاً شعر و ادبیات آن دوره می‌توانیم به حقیقت مشروطه نزدیک شویم؟

بله، اگر به نثر و شعرمان نگاه کنید، می‌بینید که نثر دوره مشروطه ما، نثر دیگری است یعنی تحولی در ادب ما، قلم و زبان ما رخ داده است. من این تحول را فعلاً نه خوب می‌دانم و نه بد. شعر ما در این دوره می‌توید تحت تاثیر شعر اروپا به ویژه شعر روسیه، شکل دیگری پیدا کرد. البته شعر نمی‌تواند زیاد تقلیدی باشد چون اگر تقلیدی باشد، شعر نیست بلکه نظم است. به نظر من نظام وفا و علی استعدایی که در مدرسه فرانسوی تهران با شعر فرانسه آشنا شده بودند، درک تازه‌ای هم از شعر داشتند و به این ترتیب شعر هم در مشروطیت تازه شد. نظر من این نیست که فقط ادبیات موثر واقع شده است؛ بی‌تردید ادبیات موثر بوده اما به عنوان جزئی از تحول مشروطه، اصل تحول فکر، زبان، روح و بینشی است. در آن دوره، تغییر در بینش به وجود آمده بود، حالا مشکل ما این است که بفهمیم این تغییر تا چه اندازه اساسی بود. تغییر به وجود آمده بود اما اگر این تغییر را با تغییری که در اروپای قرن هجدهم- عصر رنسانس- به وجود آمده بود، مقایسه کنید، درمی‌یابید تغییری که مشروطه ایجاد کرد، تغییری نیم بند بود. در هر تحول تاریخی، رجوع به گذشته و سنت، امری است قه‌ری از این رو رنسانس هم به سنت رجوع کرده البته نه به قصد بازسازی سنت بلکه به این دلیل که درکش از تاریخ کمال پیدا کند. رنسانس با طلب به خواندن سوفوکل و افلاطون و هومر پرداخت. این فرهنگ رنسانس از آنجابه وجود آمد، نه به این معنی که از هومر یا افلاطون ... تقلید کند بلکه از آنها مدد گرفت. آیا ما در مشروطه چنین کردیم؟ آیا ما در مشروطه به روایات مراجعه کردیم؟ تاریخ بیهقی را خواندیم؟ کیبایی سعادت غزالی را از نظر گذراندیم؟ یا کتاب دروسمی را؟

یک عده از ما گفتند همان که بوده، باید باشد و یک عده هم گفتند نفی تو، حتی شاعرانی که من به خوبی از آنها یاد کردم و نمی‌توانستند گذشته را فراموش کنند، گفتند، حافظی این چه کید و دروغ است کز زبان بی و جام و ساقی است من بر آن عاشقم که رونده است عشق بی‌حظ و حاصل خیالی است ببینید، یعنی گذشته بالاخره خود را طوری در اصلی‌ترین شأن تاریخ یعنی شعر نشان می‌دهد.

ادبیات و فکر ما در مشروطه تغییر پیدا کرد. البته ما

در اینجا تاریخ با توانستن محقق می شود. ما توانستیم مشروطه بسازیم و اگر دیگران هم در این توانستن مقصر هستند این دیگران در واقع ما بوده‌ایم که توانسته ایم

می‌خواستیم متحد شویم اما تمام تجدد را نگرفتیم بلکه فقط سیاست آن را گرفتیم. در تجدد امروز، سیاست مهم‌ترین جزء است. اما صدسال پیش نمی‌شد سیاست را از پایه و اساس جدا کرد در حالی که ما این کار را در مشروطه انجام دادیم. متجددان ما سیاست را از اساس آن جدا کردند به همین دلیل این سیاست قابل اجرا نبود. ادبیات هم آنچنان که باید، اساس خود را مستحکم نکرد. در فلسفه هم تقریباً هیچ کاری نکردیم. اول الاّ گفتیم و بعد تصمیم گرفتیم برویم «الاّ» را پیدا کنیم. ما آقای بزرگی داشتیم که می‌گفت: «من جوّ الاّ گویم، مراد الاّ بود، ما فراموش کردیم که به آن آقای احتیاج داریم که وقتی الاّ می‌گوید، الاّ را گفته باشد. الاّ بی بدون الاّ به جایی نمی‌رسد. نه اینکه بداند اما الاّ بر الاّ بر الاّ مقدم است یعنی برای پیامبر ما اول الله آمد و بعد از آن، الاّ له الاّ الله. درست است که «الله» در لفظ متاخر از الاّ است اما «الله آمد و همه را نفی کرد» نفی کننده او بود. الاّ متعلق به او بوده نه ما.



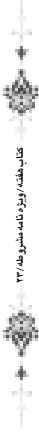
مشروطه سلطان جدید در سال ۱۲۸۵ خورشیدی در مجلس

در تاریخ همیشه این‌طور است که اول الاّ می‌آید و بعد الاّ بدون الاّ، الاّ نمی‌شود.

ما در مشروطه الاّ داشتیم به این صورت که روحانیت ما می‌گفت ظلم نمی‌خواهیم، مردم هم می‌گفتند ظلم نمی‌خواهیم. اروپا هم می‌گفت قانون اساسی و مودکراسی باید وجود داشته باشد و استبداد نباید باشد. پس سلطنت استبدادی نه ظلم نه بی‌قانونی نه ... این نه‌ها در جای خود درست بودند اما باید می‌دیدیم که چه چیزی آمده که بیگوند من آمده‌ام تا سلطنت استبدادی نباشد، ظلم و تعدی نباشد ... قانون خیلی کلی است. وقتی از قانون حرف می‌زنیم، یکی می‌گوید، قانون، قانون مشهدی باقر بغال نیست بلکه قانون محمدی (ص) است. دیگری می‌گوید زمان ایجاب می‌کند. اینها با هم تفاوت دارد. یک قانون معین و مشخص وجود نداشت که بگوئیم قانون و معنی مشخص قانون، این است که محقق شده.

بنابراین ما الاّ داشتیم اما الاّ نداشتیم. الاّی بی الاّ هم به مقصد نمی‌رسد و مؤثر واقع نمی‌شود. درباره الاّ هم وقتی حرف می‌زنیم، ذوق و درک خودمان را ملاحظ کردیم الاّ می‌گوئیم و به این فکر نمی‌کنیم که الاّ چه چیزی می‌توانست باشد چون عقل نسیم و به قول قدما- فضیلت فکر می‌گوید باید هر کس در هر جایی، بهترین کاری را که از عهده‌اش برمی‌آید، انجام دهد- نه مطلق بهترین کارها و نه بهترین کارهای مطلق چون هر کس توانایی‌هایی دارد و باید کارهایی را که با این توانایی‌ها مشخصاً انجام دهد. اینکه بهترین کار ممکن در زمان مشروطه چه بود یا چه می‌توانست باشد، قابل تأمل و قابل مطالعه است.

در اینجا تاریخ با توانستن محقق می شود. ما توانستیم مشروطه بسازیم و اگر دیگران هم در این توانستن مقصر هستند این دیگران در واقع ما بوده‌ایم که توانسته ایم



◊ راهی برای رهایی ◊



یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران از راه رسید و به نظر می‌آید بیش از آنچه تئاریکی باشکوه در انتظار این مناسبت است اما تعداد هفتاد و هفت روز گذشته‌ها، میزان توجه مطبوعات و حجم اخبار مربوط به آن از اندازهٔ پیش‌بینی‌شده فراتر رفته.

جالب اینجاست که نوع برخوردها و نحوهٔ برداشت‌ها و شیوهٔ روایت‌ها از این نقطهٔ عطف تاریخ معاصر ایران به گونه‌ای است که به سهولت در ذهن یک جستجوگر جریان‌های مشروطه، سردرگمی و گاه شگفتی می‌آفریند. شخصیتی موثر در جریان

مشروطه را عدای‌خان می‌دانند و عدای‌خادم - جریانی به‌تصوریک گروه، از جمله مؤثرترین و خدادهای انقلاب است و به‌پایرطیفی دیگر، بی‌اهمیت انگاشته می‌شود یا از اصل، وجودش را منکر می‌شوند. این اختلاف نظرها در مواردی تا بدلتجا می‌رسد که واقعهٔ تیرماه ۱۲۸۸ را عدای‌خان فتح تهران و گروهی دیگر، اشغال تهران می‌نویسند و آن کس را که برخی ازراه فرمان‌نامه‌دهنده و پرایش‌یاد بود و تندیس برپا کرده‌اند، دیگری به حقیقت

دانش می‌کشند. اکنون درمقابل چنین تفاوت‌ها، تناقضی‌ها و گاه غرضی‌روزی‌هایی در رابطه با ماجرای واحدی که یک‌بار، آن هم به نسبت فراوانی تاریخ در فاصلهٔ زمانی نه چندان دور، اتفاق افتاده چاره چیست؟ چه تئوریک باید اندیشید تا از میان میلیون‌ها ساد، ده‌ها منبع و روایت و سده‌ها تحلیل، واقعیت را دریابفت؟ در چنین حالتی است که علم و فلسفهٔ تاریخ به کار می‌آید. علم تاریخ در ساده‌ترین و در عین حال اساسی‌ترین هدف خود، سعی در روشن کردن واقعیت‌هایی دارد که در گذشته رخ داده است تا درکی بهتر از امروز ایجاد کند و برای آینده چاره‌اندیشی داشته باشد. از همین روست که در طول حیات بشری از اسطرط و بیهقی و ابن‌خلدون گرفته تا مارکس و نیچه و ویر، یافتن دستگانهٔ فکری مناسبی که بتوان بر اساس آن به تحلیل‌ها و نتایج صحیح تاریخی دست یافت، تفکر و تدبیر اندیشه‌وران را به خود مشغول داشته است. بیهوده نیست که بارها و بارها آهل تاریخ تأکید می‌کنند که تاریخ‌نگاری از وظایف تاریخچنان‌است نه هر آن کس که تاریخ را بخوانده است.

حکامی که پژوهشگر تاریخ در مقابل داده‌ها و یافته‌های گردآوری‌شده قرار می‌گیرد، نه تنها برآمشته نمی‌شود بلکه از تعداد و شکر مفاد و آزاد لذت نیزخواهد برد. او می‌داند که تاریخ، عرصهٔ برداشت‌های متفاوت و همچنین برده‌پذیری‌ها و غرض‌روزی‌هاست. بسیاری از حقایق تاریخی از میان نوشته‌های محققان و تحریف‌گران دریافته می‌شود. مانند آنچه ما امروز دربارهٔ مزکیه و زلفه و اسماعیلی و حروفیه و پایه و نامی.

دانشان مشروطه که هر کس از طن خود یار آن شد نیز از همین جنس است. اما به واقع این مشروطه چه بود و بر مردم ایران به چه دلیل در پی آن انقلاب کردند؟

در ادبیات علوم سیاسی، حکومت مشروطه را رژیم سیاسی یا حکومتی تعریف کرده‌اند که دامنهٔ کاربرد قدرت در آن محدود به قانون است. به همین دلیل این واژه در برابر مفهوم حکومت استبدادی و دیکتاتوری قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، حکومت مشروطه برابر با حکومت قانون یا قانون‌روایی، است. در چنین تعریفی گمان بر این است که جامعهٔ یک‌صد سال پیش ایران، توان دریافت و فهمیدن نظام مشروطه را داشته است اما دربارهٔ چگونه نهادینه شدن نظام مشروطه و اینکه باید به مفاهیمی چون پارلمان و کاب، نهاد مدنی، احزاب سیاسی، مطبوعات آزاد و مستقل و… می‌رسیدیم باید گفت که چون این مفاهیم در پیشینهٔ تاریخی سرزمین ما ریشه نداشتند و مولود سرزمینی دیگر و فرهنگ متفاوت بودند یا جامعهٔ ایران پایان عصر قاجار، کاملاً بیگانه بود و طبیعی می‌سازید که ایرانیان در نخستین تجربهٔ در جنگ میان



چرخه‌های سیاسی خردادماه ۱۳۸۷ — ۴۰۰ —

سنت و تجدد و کنارزدن نظامی کهن و مسخر کردن شیوه‌ای نوین، ره به ناکام‌آباد برده باشند.

اما هرگز نباید از کنار این حقیقت به‌سادگی گذشت که آنچه نام مشروطه به خود گرفت، به واقع نیازها و مطالبات مردمی بود که از نظام پوسیده و به پایان رسیدهٔ روزگار خویش درآمده شده و به دنبال راهی برای مصیبت‌ها و واپس‌ماندگی‌های تاریخی خود بودند. مدت‌ها بود که غبار خرموت و سستی پر سراسر فرهنگ ایرانی نشسته و آن را دستخوش زوال و انحطاط کرده بود. از پایان عهد صفوی - دوره‌ای که فرهنگ و تمدن ایرانی آخرین داشته‌های خود را در آن به معرض رساند- تا روزگار مشروطه، جامعهٔ ایران هیچ اندیشمند بزرگی به خود نداد و چه فراوان بود جنگ و تراجیح و خطی و خیانت و عقب‌ماندگی در آن سال‌ها.

در چنین فضایی‌مندی که در جریان مشروطه صورت خویش را بیافته بود، در نظامی از درون تپه که سخت‌اوارا در خود پیچاده و همان کششش را برده بود، عقابان گرد مشروطه چیزی نبود غیر از اسطبل‌حلی که مدت‌ها در سینه‌ها حبس شده بود. مشروطه چیزی نبود الا عدالت‌طلبی و برابری‌جویی. این درست است که درک شیخ فضل‌الله از نهاد و بنیان جامعهٔ ایرانی به واقعیت نزدیک‌تر بود تا مساوات و میزاج‌همگراکن‌ها و پر آژان نیز نمی‌توان خرده گرفت چرا که به درستی دریافته بودند نظامی کهن باید دستخوش اصلاح و تغییر شود، اگر چه رهبران مشروطیت ایران قادر نشدند مشروطه را به سرمنزل مقصود راهنمایی کنند اما اگر بنادیریم که مشروطه برآمده از نیازها و ارادهٔ مردم ایران بود است می‌توان گفت هرگز از این ترس نیست، درست است که نخستین تلاش ایرانیان با ناکامی مواجه شد اما نباید تصور کرد که این ناکامی به معنای بی‌پروزی مقاومت کنندگان در برابر خواسته‌های مشروع ملت ایران بوده است بلکه به تصور، من ایرانیان در راه رسیدن به آزادی و آزادگی - که حق مسلم آنان است - در مشروطه، نخستین گام را به درستی برداشتند. در

همان زمان که محمدعلی شاه پس از به نوب بستن مجلس هفدهم مستانهٔ سرزمین داد، قیام قیومهٔ مردم تبریز او را به ترک تاج و تخت مروی‌اش وادار کرد و این تاجهٔ تمدنی را به مردم مبارزات مردم ایران، دیکتاتوری استبدادی نیز که مشروطه را در زمان نه چندان کوتاه دچار استبدادگی کرده بود، کاری از پیش نبرد. الله گودادی ۲۸ مرداد ۱۳۳۴ (۱۳۳۴قمری) بود که با دامت مستقیم آمریکا و انگلیس، تلاش مردم ایران را دچار وقفه کرد. انقلاب بهمین ۱۳۳۷ نیز تلاش دیگری از سوی ملت ایران برای تحقق آرمان‌ها و آرزوهایشان بود. از این رو به‌سادگی می‌توان گفت آنچه مشروطه می‌نامیم، احکای از خواسته‌ها و نیازهای مشروع ایرانیان است که تاکنون هر کس درمقابلهٔ قوا ر گرفته ره به سوی نابودی سیرده است؛ از محمدعلی شاه قاجار گرفته تا محمدرضاشاهی.

تلاش از کتاب هفده، که شماره ۲۲ آن به مشروطه و یکصدمین سالگرد امضای فرمان آن اختصاص یافته بر این بوده است که تا حد امکان، برداشت‌ها و تحلیل‌های متفاوتی که دربارهٔ مشروطه وجود دارد، انعکاس داده شود.

همچنین سعی شده است در هر موضوع، از منحصص مربوط به آن استفاده شود. در پایان از تمام عزیزانی که دعوت ما را برای تهیهٔ این ویژه‌نامه پذیرفتند، یا پذیرفتند- سایرنگارانی می‌نیم. همچنین باید اضافهٔ کنم بدون همیاری و همکاری سردییر مجتهد، کتابخانهٔ فرهنگ و کتابخانهٔ موزهٔ سینه، در نشر، به امکان به انجام رسیدن این ویژه‌نامه. آن هم در زمان آذنی که در اختیار داشتیم، به‌سیرت نمی‌شد. از یکایک آنان همصمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

ایم‌وشنگ اتوری

دیر گروه تاریخ کتاب هفته

به روایت اول شخص

مشروطه: از شب نامه تا کتاب

محمد کلین متن بزوه



چندی است که کار پژوهش و نگارش کتاب هوری در تاریکی درندگی و غش ملامحمد کاظم خراسانی در قلمرو مشروطیت، به پایان رسیده و روی میزگار مبدئهٔ فارسی برای صحت با نشتران دوست دربارهٔ آن پیش آمده. من این کتاب، منم حمله‌ها و تکرارهای ملامحمد کاظم خراسانی (ضم مشروطه) را، به همراه اخبار مطبوعات آن دوره دربارهٔ او و مشروطه گردهم آوردم.

علاوه بر این، نشر دوران در تدارک چاپ کتابشاسی

مشروطیت به پژوهش بنده است. من در این کتابشاسی به شیوهٔ آماری، تمام آثار مربوط به مشروطه را از شب‌نامهٔ پراکنی‌های دورهٔ مظفرقلین شاه تا ۱۳۳۲ شمسی، فهرست‌نویسی کرده‌ام. کتابی نیز دربارهٔ مائیت آندیشمند برجستهٔ عصر مشروطه دارم که هنوز به نامی بر آن گذاشته‌ام و نه با ناشری دربارشان حرف

زده‌ام این کتاب دیرنگریدهٔ زندگی و عشق او در تئوریه شدن انقلاب مشروطه یا کتابشاسیهٔ (الله و تقدریهٔ شاه) به همراه مقالات، دربارهٔ مائیت است.

همچنین کتاب حلقی بین الملل میزاجسین خان میرزا (مشروطه) را تصحیح بنده

به احتمال قریب به یقین دربارهٔ‌ای که چندان داد منتشر خواهد شد.

علاوه بر این نشر نوشتهٔ خاطرات عباس خلیلی، مدیر روزنامهٔ احرام را تصحیح

و تحشیص من در راه بازار خواهد کرد.

المیرزا عبدالله خان و مشروطیت، عنوان کتاب دیگر من است دربارهٔ زندگی میرزا

تغیرالله خان مشرف‌الدولهٔ اولین صدراعظم ایران پس از مشروطه. این کتاب که به

احتمال قریب به یقین در سه مجلد منتشر می‌شود در اصل شرح زندگی میرزاغفرالله

خان و فرزندان او به روایت اسناد مست اولی است که از این خانواده به جامانده‌ام

مشروطه ایرانی، مشروطه عثمانی

دکتر حسن خضرئی تاریخ بزوه و مدرس دانشگاه

چندی پیش در همین صفحه از قول بنده عنوان شده بود که نشر مرکز به زودی رساله‌ای از من با عنوان اصلاحات و

تحول اندیشهٔ سیاسی در مشروطه اول عثمانی را منتشر

می‌کند. ویژهٔ نامهٔ مشروطهٔ خرمی‌ش این اردو که همین

صحیح است. عنوان کتاب که در این کتاب از سوی نشر مرکز

منتشر خواهد شد، چرا که برای انتشار آن با نشر دیگری و رز

مدارک شده‌ام.

از طرفی فراموش کردم که نشر اشتر کتاب دیگر هم

بررسی تطبیقی مشروطه اول عثمانی و مشروطهٔ ایران را اعلام کنند. این کتاب در

آینده‌ای نه چندان دور از سوی موسسهٔ علوم الهامی روزانهٔ نشر اشتر خواهد شد.

در نگارش این کتاب یادگر علی‌رضا مالمی مضبوطات علمی دانشگاه ارومیهٔ همکار و

هدسان‌ایم بدهم. بخش مشروطهٔ عثمانی، به پژوهش و نگارش بنده و بخش مشروطه

ایران، به قلم دکتر ملامی است. ما در این کتاب با نگاهی تطبیقی به جریان فکری موافق

و مخالف مشروطهٔ نفوذ و غش دولت‌های خارجی در جریان مشروطهٔ کشورهای

ایران و عثمانی نگاههایی که در سطرهٔ این رساله وجود آمده‌اند. - رانموارهٔ بحث قرا

دادنامهٔ (ضمهٔ رسالهٔ مطبوعاتی شکل گیری مشروطه در ایران و عثمانی نیز در کتاب حاضر

بررسی شده است.

با مبارزان تئوریک و جنبش‌های دانشجویی

عبدالصمین ناهیدی اثر تاریخ بزوه

تغییر کودگان و جوانان در جنبش مشروطهٔ عثمان کتاب

است که به‌زودی از سوی نشر اشتر نیز (برای روز خواهد

شد. من در این کتاب، به بررسی نقش کودگان و جوانان در

تفاوت، اصحاب‌ها و دست‌نشان‌های مشروطهٔ همچنین

در قیام امیر حشمت‌نقیی در تبریز پرداخته و پشت کرده‌ام

که برخلاف عقیدهٔ جاری، که سر آغاز جنبش تلاش آوری و

دانشجویی را در عصر رضاحان می‌داند- جنبش دانشجویی

قدرتی یکصدسالهٔ دارد. علاوه بر این، به احتمال قریب به یقین اولین همین هفته، کتاب

همهٔ مشروطه که از سوی همین نشر چاپ شده، به بازار کتاب خرده می‌شود

این کتاب، نیز در اصل مجموعهٔ مزارات امیر حشمت‌نقیی (از وفات و معمارستان‌خان)

زیب باشا میان گلکار، جنبش زنان مشروطه، تبریز، واقعهٔ زری، کوروا، الله‌خان یکلی (از

دیگر باران سخنان) را در بر می‌گیرد.

علاوه بر این، مشغول آماده کردن کتابی هستم با عنوان «تاریخ جنبش و

تاریخ نگار چیست؟» این کتاب، بررسی پژوهش تاریخی و تاریخ‌نگاری

است یا رویکردی تحلیلی. کار این کتاب تقریباً تمام شده است و احتمال می‌رود

در آینده‌ای نه چندان دور برای تحویل به ناشر آماده شود.

مشروطه نجم بند

عبدالرئیع حقیقت تاریخ بزوه

پس از انتشار مجلد چهارم کتاب تاریخ هفت‌هفت‌های ملی ایران

در زمستان گذشته با زیرعنوان «از قعود اروپاییان تا استقرار

مشروطهٔ چندی است مجلد پنجم کتاب فوق را به نشر

گوش سرودام که به احتمال قریب به یقین همین روزها

منتشر می‌شود این مجلد از کتاب حاضر عنوان فارسی از

جدال مشروطه تا سقوط مشروطهٔ ملی، برای خود خواند و جوهرات

ایران را در خلال به تویب بنیسه شدن مجلس شورای ملی و وسیلهٔ محمدعلی شاه تا

سقوط جبههٔ ملی مودبخت لاری می‌عدد. علاوه بر این مشغول بخش‌برداری و همانند

رساندن کتابی هستم تحت عنوان مشروطه از نظر مشرفین، من در این کتاب به

جنبه‌های مورد بحث مشروطه از دیدگاه مشرفان و تاریخ‌رواهان غربی ایران پرداخته‌ام

و تلاش کرده‌ام در خلال این کتاب، بحث بنیادین مشروطه را از نظر تاریخ‌نگاران

و تاریخ‌رواهان غربی مورد بررسی قرار دهم.